

حقوق و مزایاے  

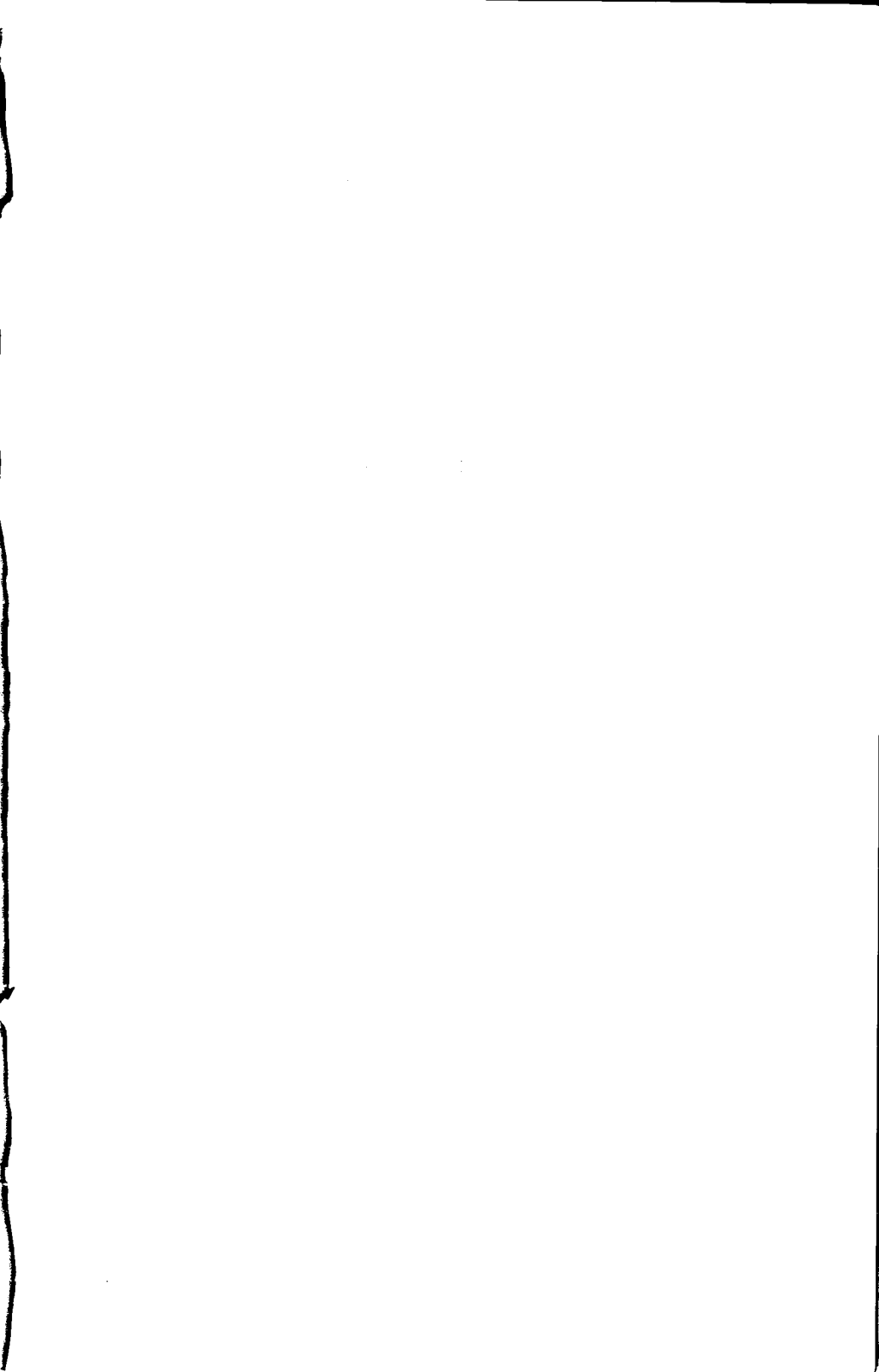
# زن مسلمان

در عصر حاضر 

مؤلف: محمد ہیثم خیاط

مترجم: علی آفا صالح

السلام  
الرحمن



حقوق و مزایاے  

# زن مسلمان

در عصر حاضر

مؤلف: محمد ہمیشہ خیاط

مترجم: علی آفا صالحی

---

خیاط، محمد هیثم ، Khayyat, Muhammad Haytham

المراه المسلمه و قضایا العصر. فارسی

حقوق و مزایای زن در عصر حاضر / مولف محمد هیثم خیاط ؛ مترجم علی آقا صالحی.

تهران : نشر احسان، ۱۳۹۸. ۲۱۴ ص

عنوان دیگر: حقوق و مزایای زن مسلمان در عصر حاضر. کتابنامه به صورت زیرنویس.

حقوق و مزایای زن مسلمان در عصر حاضر.

موضوع: زنان -- وضع اجتماعی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Women -- Social conditions -- \*Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده: صالحی علی آقا. ۱۳۴۲. مترجم

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۷۹۳-۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۹۴۰۴۱/خ/۱۷۲/۱۷۲ BP۲۳۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۳۵۲۲۲

---

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۴۰۶.

[www.nashrehsan.com](http://www.nashrehsan.com)

تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴



---

## حقوق و مزایای زن مسلمان در عصر حاضر

مؤلف: دکتر محمد هیثم خیاط

مترجم: علی آقا صالحی

ناشر: نشر احسان

چاپخانه: چاپ مهارت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۸

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۷۹۳-۴

---

## فهرست مطالب

۹	مقدمه‌ی مترجم.....
۱۷	مقدمه‌ی مؤلف.....
۲۱	۱. مرجعیت مسلمانان.....
۲۳	زبان قرآن کریم.....
۲۷	۲. خطاب قرآنی متوجه زن و مرد است.....
۳۶	واژه‌ی (رجل) در قرآن به معنی انسان آمده است.....
۳۹	۳. حکم شورا هر دو گروه زن و مرد را در بر می‌گیرد.....
۴۳	عمل صالح بر هر دو گروه زن و مرد مساوی واجب است.....
۴۶	دست دادن زن و مرد با هم.....
۴۹	۴. در اصل آفرینش.....
۵۰	در مسئولیت‌ها.....
۵۳	در پاداش و ثواب.....
۵۳	در ولایت عمومی و مسایل سیاسی.....
۵۶	در استقلال مالی و اقتصادی.....

- در مسئله‌ی میراث ..... ۵۷
- در تصدی شغل‌ها و پست‌های مهم ..... ۵۸
- شرکت در نبردها و جنگ‌ها ..... ۶۰
- دستمزد و حقوق ..... ۶۱
- کسب علم و دانش ..... ۶۱
- مسئولیت قانونی ..... ۶۲
- گواهی دادن ..... ۶۳
- انتخاب شوهر ..... ۶۴
- خانه‌داری ..... ۶۴
- حضور در گردهم‌آبی‌ها ..... ۶۵
- ۵. مساوات و برابری عادلانه ..... ۶۷**
- دست زدن زنان به قرآن و قرائت آن در ایام قاعدگی ..... ۷۱
- معنی قوامیت ..... ۷۳
- معنی واژه‌ی (درجه) برای مردان ..... ۷۶
- تنبیه بدنی ممنوع است ..... ۸۰
- ۶. جایگاه زن در فرهنگ‌های مختلف ..... ۸۳**
- مفهوم فتنه ..... ۸۷
- زن در آیین مانی ..... ۸۹
- ۷. زن در مغرب زمین ..... ۹۱**
- فقر و تنگدستی ..... ۹۳
- خشونت علیه زنان ..... ۹۴

.....	۱۱۸
.....	۱۰۸
.....	۵۰۸
.....	۴۶۱
.....	۱۷۱
.....	۶۸۱
.....	۶۶۱
.....	۵۰۱
.....	۵۰۱
.....	۶۳۱
.....	۳۳۱
.....	۳۳۱
.....	۸۳۱
.....	۳۳۸
.....	۳۳۱
.....	۸۲۱
.....	۱۲۵
.....	۱۱۸
.....	۱۱۶
.....	۱۱۵
.....	۱۱۱
.....	۹۵



## مقدمه‌ی مترجم

پروردگار هستی‌بخش، زن و مرد را از یک جنس آفرید و موهبت‌های بیشماری را در اختیار آنان قرار داد و برای هرکدام حق و حقوق ویژه و منحصر به فردی قائل شد تا فراخور موقعیت و وضعیت جسمانی و انسانی خود، از آن‌ها بهره ببرند و توانمندی‌ها و استعداد‌های خود را در پرتو راهنمایی‌های حکیمانه‌اش شکوفا سازند. هرچند در طول تاریخ بشری این موقعیت‌ها فراز و فرودهای فراوانی به خود دیده و دچار نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها شده است، اما یک واقعیت را به اثبات رساند که آفریننده‌ی هستی و خالق بی‌همتا برای هر دو موجود (زن و مرد) حقوق مساوی و متناسب با ظرفیت‌های روحی و جسمانی خاص خود قائل است و این خود انسان‌ها و متأسفانه بسیاری از مردان هستند که با داشته‌های خود راضی نیستند و با زیاده‌خواهی و گستاخی و توسل به خشونت و عدم درک درست و واقعی، به حقوق طبیعی و خدادادی طرف مقابل تجاوز می‌کنند و آنرا به نفع شخصی یا گروهی خود مصادره می‌نمایند و بعد رنگ و لعاب مذهبی و آیینی بدان داده و با توجیهات نادرست و خلاف فطرت انسانی، درصد نهادینه کردن آن در جامعه برآمده‌اند و حتی کار به جایی رسیده که تحقیق و تفحص درباره‌ی این حقوق را خلاف عرف عمومی و دون شأن جامعه دانسته‌اند اسلام برای مرد و زن وظایف و حقوق ویژه و منحصر به

فردی در نظر گرفته و از هر دو می‌خواهد به وظایف خود عمل کنند و پی‌گیر حقوق طبیعی و خدادادی خود باشند و هیچگاه از پی‌گیری حق خود خسته نشوند و از مطالبه‌ی آن دست نکشند و حتی مطالبه‌ی حق را از هر کس و تحت هر عنوانی واجب و ضروری می‌داند و اگر کسی در این راه جان خود را از دست دهد، او را هم ردیف کاروان افتخارآمیز شهیدان و مقربان درگاه الهی به شمار می‌آورد و این واقعیت را در صدر اسلام و برهه‌ای از تاریخ افتخارآمیز اسلامی به نمایش گذاشت و ما شاهد فعالیت و پویایی و شکوفایی انبوه زنان دانشمند و مجاهدی هستیم که در سایه تعالیم نجات‌بخش اسلام به استیفای حقوق خود پرداخته و در پرتو آیات پروردگار و راهنمایی‌های پیامبر بزرگوار اسلام، یک شب ره صدساله پیمودند و به اوج ترقی و تکامل انسانی و تزکیه‌ی روحی و معنوی رسیدند و اکنون به عنوان الگو و نمونه‌های متعالی انسانی در دسترس جهانیان قرار دارند و همه می‌توانند به خوبی از کمالات و سخنان حکمت‌آمیز و رشادت‌ها و از خود گذشتگی‌های آنان بهره‌ها ببرند، شخصیت‌های برجسته و بی‌نظیری همچون مادر مؤمنان حضرت خدیجه کبری و حضرت عایشه صدیقه و حضرت فاطمه‌ی زهرا (سرور زنان جهان) و سایر شاگردان برجسته و بزرگوار رسول خدا، هر کدام همچون خورشید درخشانی بر تارک تاریخ بشریت می‌درخشند و از نظر دیانت، معنویت، عقل، درایت، اخلاق نیکو، کردار شایسته، شهامت، شجاعت، حق‌طلبی، خداشناسی و مبارزه با بی‌عدالتی و ستمگری، نه تنها کم‌نظیر که بی‌نظیرند و از هر جهت گوی سبقت را از مردان بزرگ و نام‌آوران تاریخ‌ساز جامعه بشری ربوده‌اند.

کسانی که زنان را متهم به نقص عقل و کم‌خردی می‌کنند، از این حقیقت غافلند که خداوند بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی جنس زن و مرد قرار داد تا به

طور مساوی بتوانند از استعداد‌های فطری و طبیعی خود به طور یکسان و در حد متعالی استفاده کنند و در راه تکامل بشری و عمران و آبادانی زمین و رفع ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های موجود، آن را به کار اندازند و هیچگاه از نظر فطری و آفرینش بین این دو موجود تبعیض و بی‌عدالتی قائل نشد و حتی خطاب تکلیفی خود را یکسان متوجه هر دو ساخت و چه بسا دقت و ظرافت و دوراندیشی زن در فهم و دریافت حقیقت و آیات الهی از بسیاری مردان پرمردعا بیش‌تر و سازنده‌تر بوده و هست. هنگامی که فرشته‌ی وحی در کوه حرا بر پیامبر اسلام ظاهر شد و پیام برحق پروردگار را به وی ابلاغ نمود. پیامبر ﷺ شگفت زده به منزل و نزد همسرش خدیجه کبری بازگشت و ماجرا را برایش شرح داد. حضرت ام‌المؤمنین بدون کم‌ترین تردید یا هراس یا درنگی، سخن شوهر بزرگوارش را، به عنون یکی از پیامبران برگزیده‌ی الهی، پذیرفت و تصدیق و تأیید کرد و این تأییدیه، نه احساسی که عقلانی بود؛ یعنی با دلایل عقلی و خردپسند به نبوت پیامبر ﷺ ایمان آورد و گفت: چون تو راستگو و درستکار و امین هستی و یتیمان و بینوایان را سرپرستی و نوازش می‌کنی و یار و یاور درماندگان، فقیران و بردگان می‌باشی و... در مقابل ابوجهل که عموی پیامبر ﷺ و از نزدیکان او بود، تا لحظه‌ی مرگ از پذیرش حق خودداری نمود و به دشمنی و کینه‌توزی و کارشکنی با حرکت رهایی‌بخش اسلام و دعوت توحیدی پیامبر ﷺ ادامه داد و از هر نقشه‌ی شوم و نکبت باری برای مقابله با اسلام و حق و عدالت دریغ نورزید. از نظر انسانی این دو عقل (عقل عدالت‌خواه و حق‌طلب ام‌المؤمنین خدیجه‌ی کبری و سایر زنان بزرگ تاریخ) و عقل (کوتاه بین و مادی‌گرا و ناقص و تاریک امثال ابوجهل‌ها و...) یکی نیستند و با هم تفاوت‌های ماهوی دارند.

خداوند آسیبه، همسر فرعون مصر را به عنوان مَثَل و الگوی کامل و مناسب و درخور شأن جامعه‌ی بشری برای همه‌ی ایمانداران و مؤمنان و موحدان زمان، اعم از زن و مرد معرفی می‌کند. اگر زن ناقص عقل و کم‌خرد می‌بود، هیچگاه قرآن کریم موجود ناقص عقل و دین را به عنوان الگوی برتری ایمانداران معرفی نمی‌کرد. خداوند در این باره به صراحت می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ . . .﴾ (تحریم: ۱۱)

«خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون را مَثَل آورد.»

این زن عاقل و دوراندیش و توانمند، هرچند ملکه‌ی اول و شاه بانوی مصریان و فرعونیان به حساب می‌آمد و از تمامی امکانات مادی و رفاهی و همه‌ی امتیازات موجود برخوردار بود، ولی با عقل کامل (نه ناقص) و دوراندیش و توانمند خود دانست که ستمگری و برده‌داری و تجاوز به حقوق ملیت‌های دیگر و حق‌کشی و ناعدالتی و گستاخی در برابر حق، عاقبت خوبی نخواهد داشت و دیر یا زود پایگاه منزلت‌ش برچیده خواهد شد و سلطه‌ی نامشروع و نفرت‌انگیزش پایان می‌یابد و تنها عمل نیک و پرهیزکاری و پذیرش حق و حقیقت در این جهان باقی می‌ماند. در نتیجه جان خود را در راه اطمینان قلبی حاصل از عقل و درایت خود، فدا کرد و از خدا خواست تا او را از دست فرعون و حامیان ستمگرش نجات دهد و به بهشت ابدی و فناپذیرش رهنمون و در جوار رحمت بی‌انتهای خود اسکان دهد.

البته این نمونه‌ها در تاریخ بشری به ویژه تاریخ اسلام کم نیستند و مطالعه‌ی زندگی آنان هر انسان عاقل و دوراندیش و بی‌طرفی را به تفکر و تأمل وادار می‌سازد تا در این باره درنگی کند و به حقوق و توانمندی‌های طبیعی و خدادادی زنان گردن نهد و بداند تنها از این راه است که می‌توان به جامعه‌ای سالم و آزادی‌خواه و معنوی

و بدور از تبعیض و بی‌عدالتی اطمینان حاصل کرد که در سایه‌ی آن به عبودیت پروردگار و دوری از شرکت و ریا و نفاق و فعالیت در جهت عمران و آبادانی زمین پرداخت.

متأسفانه امروزه جامعه‌ی بشری از تعلیمات و آموزه‌های جاویدان پیامبران الهی دور گشته و از بسیاری جهات دچار انحراف و حتی انحطاط گشته‌اند. از یک سو در جوامع غربی و متمدن، هرچند زن به بسیاری از حقوق و آزادی‌های فردی و طبیعی خود دست یافته، اما در حد یک کالای مصرفی و تزئینی با او معامله می‌شود و هر روز کرامت، شرافت و قداست انسانی و زنانگی او در زیر چرخهای سهمگین تبلیغاتی مبلغان و مروجان غربی و فمینیستی له شده و هستی او با شعارهای فریبنده‌ای همچون آزادی زنان، تساوی حقوق و... دارد به باد فنا می‌رود. از طرف دیگر در جوامع شرقی به ویژه بسیاری از جوامع سنتی اسلامی با ایجاد قوانین دست و پاگیر و بعضاً عرفی و قبیله‌گویی و کهنه و غیرمستعمل، زن را در فضایی خفقان‌بار و غبارآلود و نفرت‌انگیز نگه داشته‌اند و او را دستیار اهریمن و عامل گناه و به فساد کشاندن مردان معرفی کرده‌اند و بدین‌وسیله از انواع و اقسام اجحاف‌ها و ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌ها در حق آنان دریغ نمی‌ورزند و این تبلیغات مسموم و حق‌کشی‌ها آنقدر سنگین و ویرانگر بر فضای جامعه‌ی سنتی سایه انداخته و فکر و اندیشه‌ی مردان و حتی زنان را در سیطری خود درآورده است که بسیاری از آنان (زنان) باور کرده‌اند که به راستی عامل فساد و گناه و تباهی‌اند و باید در منزل شوهر یا پدر و مادر زندانی شوند و به کار تولیدمثل و بچه‌داری و خدمت به شوهر و سایر کارهای خدماتی و سطح پایین تن دردهند و آن را تقدیر و سرنوشت الهی برای خود می‌دانند.

امروزه اکثریت قریب به اتفاق این زنان به خوبی از این وظایف تحمیلی و تکالیف سنگین بر خود باخبر و حتی راضی‌اند و می‌دانند که کوتاهی از آن با چه عواقب وخیم و مجازات‌های دردناکی همراه است، ولی متأسفانه هیچکدام به درستی از حقوق الهی و دینی خود واقف نمی‌باشند و از آن آگاهی ندارند. می‌دانند باید به چه کارهایی مشغول شوند، ولی نمی‌دانند در قبال این کارهای سخت و بعضاً طاقت‌فرسا چه حقوقی باید بگیرند و اگر هم آگاهی مختصری در این باره به دست آورند، نمی‌دانند این حقوق را از چه کسانی یا چه گروهی مطالبه کنند. در صورتی که خداوند حکیم می‌فرماید: ﴿مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره: ۲۲۸) یعنی برای زنان به طور شایسته و معروف حقوقی است همپای آنچه از تکالیف برعهده‌شان است. امید است که زنان مسلمان با کسب آگاهی بیش‌تر از قرآن و سیره‌ی پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگوارش هرچه بیش‌تر دامنه‌ی فعالیت و تحقیقات دینی خود را گسترش دهند و از حقوق انسانی و طبیعی و تکالیف و وظایف بشری خود واقف و بهره‌مند شوند و با پشتوانه‌ی علمی و ایمانی بی‌نظیر خود به جنگ ناعدالتی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و طمع‌ورزی‌ها و حق‌کشی‌ها بروند و همچون چراغی تابان در مسیر هدایت بشری و دیگر هم‌نوعان خود قرار گیرند.

کتاب (المرأه المسلمة و قضایا العصر) از نویسنده‌ی بزرگ و توانا جناب دکتر محمد هیثم‌الخیاط حرکتی نواندیشانه در این راستا است و بخشی از حقوق زنان که حق طبیعی و انسانی و الهی به شمار می‌رود، در پرتو آیات الهی و سنت پیامبر ﷺ به گونه‌ای موجز و بسیار سودمند و روشنگرانه به معرض نمایش گذاشته است و اینجانب مطالعه و آگاهی از مطالب سودمند آن را برای برادران و خواهران فارسی‌زبان مفید و ضروری دانستم و به پیشنهاد استاد ارجمند جناب ماموستا

عبدالرحمان یعقوبی مدیر محترم انتشارات احسان اقدام به ترجمه‌ی آن نمودم. ان شاء الله مورد پذیرش و عنایت پروردگار مهربان قرار گیرد و من نیز توانسته باشم آن را به عنوان هدیه‌ای ناچیز به جامعه‌ی اسلامی، بویژه خواهران ایمانی‌ام و همچنین همسر و دخترم تقدیم کنم. حسبنالله و نعم الوکیل.

علی آقا صالحی، کرمانشاه - ریزاو

۱۳۸۹/۶/۱۹ برابر با بیستم ماه مبارک

رمضان سال ۱۴۳۱

## مقدمه‌ی مؤلف

این کتاب در اصل برگرفته از دو سخنرانی است؛ یکی به زبان انگلیسی و به دعوت بارون ایمانیکولسون، عضو مجلس واردات انگلستان و نایب‌رئیس هیئت امور خارجه در پارلمان اروپا. تحت عنوان (المرأه فی الاسلام و دورها فی التنمیه البشریه) و در کنفرانس گفتگوی تمدن‌ها که در ماه آذار / مارس سال ۲۰۰۳ در مقر اتحادیه اروپا، شهر بروکسل برگزار شد. و دوم به زبان عربی تحت عنوان (الاسلام والجندر) که در دسامبر سال ۲۰۰۴ در مقر سازمان بهداشت جهانی در قاهره ایراد شده است. بعضی از خواهران و برادران مسلمانم از من خواستند تا موضوع را دوباره مورد بررسی قرار داده و کم و کاستی‌های آن را برطرف نمایم و آن را به صورت کتابی جداگانه در دسترس خوانندگان قرار دهم.

تعدادی دوستان عزیزم بر من منت نهاده و پیش‌نویس کتاب را با دقت مطالعه نمودند و من از نقطه‌نظرات مفید ایشان بهره‌ها برده و بسیاری از آن‌ها را در متن کتاب گنجانده‌ام. از جمله‌ی این عزیزان، جناب دکتر محمد سلیم‌العوا و دکتر عصام عربان و دکتر حسین جزائری و دکتر یُسری جزائری و دکتر قاسم ساره و خانم شهره خلیل عبدالجبار (ام‌عمار) و خانم جوانه فوخیل و شیخ عمود بخار و آنسه اُمّیه علی ابومسعود می‌باشند.



ممکن است خواننده در این کتاب ابتدا با تعدادی افکار مخالف با باورهای عامیانه برخورد کند، زیرا هنوز جامعه‌ی ما خود را از افکار و عادات تقلیدی و غیراصولی و مقدس مآبانه نرهانیده و چه بسا روزگاران زیادی مردم آن‌ها را مقدس و برابر با شریعت به حساب آورده‌اند! پس اگر خواننده‌ی گرامی با امثال چنین باورهایی برخورد نمود و او را آزرده کرد، من از وی عذرخواهی می‌کنم و می‌گویم: چنانچه در صفحات اول این کتاب بارها گوشزد نموده‌ام، تنها قرآن و سنت صحیح پیامبر، مرجع معتبر و قابل اطمینان و اعتماد مسلمانان است و تمامی مسایل مستحدثه نیز باید بر مبنای قرآن و سنت صحیح و استنباط از آن دو انجام پذیرد و پس از پیامبر ﷺ گفته‌ی هیچ شخص دیگر، هرکس که باشد، قانون نیست؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء: ۱۶۵)

«پیامبرانی که مژده‌رسان و هشداردهنده بودند، تا مردم را پس از (فرستادن) پیامبران در مقابل خدا دستاویزی نباشد و (حجت تمام شود).»

در ضمن اگر شخصی با دلیل و برهان قاطع نارسائی‌ها و اشتباهات کتاب را گوشزد کند، و مرا متوجه حقیقت موضوع نماید، خدای را سپاسگزارم و حاضریم با کمال میل اشتباهات را اصلاح و جبران نمایم، چون همواره بنی‌آدم در معرض خطا و اشتباه قرار دارد و راه موفقیت و رستگاری تنها از جانب پروردگار یکتا میسر و ممکن می‌باشد. بنابراین هرچه خطا و اشتباه وجود دارد، از طرف شیطان و از طرف خودم می‌باشد و من از درگاه پروردگار بزرگ و باشکوه درخواست توبه کرده و آمرزش می‌طلبم.

خدایا، آنچه که برایمان سودآور است به ما بیاموز و آنچه را به ما می‌آموزی، به حالمان سودآور گردان و به علم و دانایی ما بیفزای، پاک و منزهی تو ای خدا.. جز آنچه که به ما آموزش دادی، دانش دیگری نداریم. به راستی که بسیار دانا و حکیم هستی.

پروردگارا، به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از این پیامبر پیروی کردیم پس ما را در شمار شاهدان بنویس (آل عمران: ۵۳)

ابوالحمد محمد هشتم الخیاط

تشرین دوم / نوامبر ۲۰۰۶ م

شوال ۱۴۲۷ هـ

## مرجعیت مسلمان

ما درباره‌ی موضوع این کتاب (المرأة المسلمة و قضايا العصر) تنها به دو مرجع مطمئن، یعنی نصوص قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر ﷺ و آنچه که از این دو منبع استنباط می‌شود، استناد کرده‌ایم، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹)

«پس هرگاه در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید.»  
و آن نقطه‌ی آغازی است که امام ابن قیم با این تعبیر جامع به بیان آن پرداخته و گوید:

(لَا قَوْلَ مَعَ قَوْلِ اللَّهِ وَ قَوْلِ الرَّسُولِ)

«هیچ سخن و گفته‌ای با سخن خدا و سخن پیامبر ﷺ برابری نمی‌کند و سندیت ندارد و حجت نیست.»

پس از پیامبر ﷺ سخن هیچ شخص دیگری حجت به شمار نمی‌رود، زیرا خداوند می‌فرماید:

(لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ)<sup>۱</sup>

«تا مردم را پس از (فرستادن) پیامبران در مقابل خدا دستاویزی نباشد (و حجت تمام شود)»

البته پیروی از شیوه خلفای راشدین به دلیل این که نمایانگر فهم درست و حقیقی قرآن و سنت و تطبیق عملی آنهاست، بر ما لازم می‌باشد، چون در حدیث صحیح آمده است که می‌فرماید:

(فعلیکم بسنتی و سنت الخلفاء الراشدين المهديين: عَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ)<sup>۲</sup>

«بر شما باد سنت من و سنت و شیوهی خلفای راشدین راه یافته. مصرانه بر آنها بچسبید و بدان‌ها چنگ زنید.»

پس سخنان دیگران را تنها با برگشت دادن به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ می‌پذیریم.

از امام محمد بن اسحاق بن خزیمه به روایت صحیح نقل شده است که گفت: هرگاه حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ نقل شود، قول و سخن دیگران فاقد اعتبار است. از امام شافعی روایت هست که گفت: اصل؛ قرآن و سنت است، هر چیز دیگر را باید براساس قرآن و سنت سنجید و مقایسه کرد. باز می‌فرماید: مسلمانان اجماع دارند، بر این که اگر سنت پیامبر ﷺ بر کسی آشکار و روشن شود، به هیچ وجه حق ندارد آن را به خاطر سخنان دیگران واگذارد و رها کند.

خداوند ابن تیمیه را پاداش خیر دهد که گفت: هر کدام از بزرگان و پیشوایان دین از پیشتازان اولیه اسلام و علمای پس از آنان دارای اقوال و آراء و اعمال و کردارهایی اند که ممکن است بعضی از سنت بر آنان پوشیده مانده باشد...

۱- شمس الدین محمد بن ابی بکر ابن قیم الجوزیه: اعلام الموقعین ج ۳ ص ۲۸۲ دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۷.

۲- ابوداود و ترمذی از عریاض بن ساریة این حدیث را روایت کرده‌اند.

این باب وسیعی است و قابل شمارش نمی‌باشد. با این وصف این موضوع چیزی از شأن و منزلتشان نمی‌کاهد و پیروی کردنشان را در آن مسئله مجاز نمی‌شمارد.<sup>۱</sup>  
ملاک و معیار عمده در این باره، سخن پیامبر ﷺ است که فرمود:  
(مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ)<sup>۲</sup>

«هرکس عملی انجام دهد و مطابق فرمان ما نباشد، آن عمل مردود است.»

## زبان قرآن کریم

از آن جایی که قرآن با زبان عربی نازل شده است، پس بر ما لازم است تا نصوص قرآن و سنت را به خوبی بیاموزیم و معانی و واژگان آن را، آن طور که مردم عرب زمان پیامبر ﷺ و هنگام نزول قرآن می‌فهمیدند، درک کنیم. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿فَاتَّمَا يَسَّرْنَا هُ يَلْسَانَكَ﴾ (مریم: ۹۷)

«همانا این قرآن را به زبان تو آسان ساختیم»

این موضوع دو معنا دارد: اول: درک و فهم قرآن آسان و قابل دسترس است:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾

«همانا قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم.»

دوم: این قرآن به زبان همان پیامبری نازل شد که با آن تکلم می‌نمود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ﴾ (ابراهیم: ۴)

«ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم»

۱- امام ابن قیم در کتاب اعلام الموقعین جلد ۳ ص ۲۸۴ آن را آورده است.

۲- امام مسلم این حدیث را از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند.

یعنی؛ قرآن کریم با همان زبان متداول عربی آن روز نازل شد؛ یعنی زبان رایج قوم مُضَر یا قبیله‌ی قریش و همسایگان عرب آن‌ها. آن‌طور که حضرت عثمان بن عفان خطاب به مهاجرانی که قرآن را کتابت و نسخه‌برداری می‌کردند، فرمود: آن را با زبان و لهجه‌ی قریش بنویسید، زیرا قرآن با زبان و لهجه‌ی آنان نازل شده است.<sup>۱</sup> به همین خاطر علامه ابن خلدون گوید: توجه مردم (برای نوشتن قرآن) به زبان و لهجه‌ی مُضَر بود... زیرا قرآن به زبان آنان نازل شد و حدیث پیامبر ﷺ نیز به زبان ایشان نقل و روایت شده است.<sup>۲</sup>

چه بسا عموم مردم - و حتی فقها و مفسرانشان - قرآن و احادیث را به گونه‌ای معنا می‌کنند که با واژگان زمان و عصر پیامبر ﷺ بسیار دور و مخالف می‌باشد و خود را ملزم می‌دانند تا نصوص قرآن و سنت پیامبر ﷺ را بر مبنای اصطلاحات و واژگان عصر و زمان خود معنا کرده و سازگار نمایند. امام ابن تیمیه بر این شیوه اعتراض کرده و گوید: بزرگ‌ترین اشتباه و غلط در فهم کتاب و سنت آن است که مردی در جامعه‌ای با اصطلاحات و واژگان خاصی زندگی کند و بخواهد کتاب خدا را بر مبنای آن اصطلاحات و زبان و واژگان ویژه‌ی خودش تفسیر کند.<sup>۳</sup>

بنابراین برای فهم درست قرآن و سنت به ناچار باید به معانی اصلی و اولیه‌ی لغات و کلمات آن مراجعه کرد و حق تلاوتش را به جای آورد. علامه ابن خلدون در این باره می‌گوید: زبان متعارف اهل جیل (منظور محل سکونت یا زادگاه ابن خلدون)

۱- بخاری از انس آن را روایت کرده است.

۲- عبدالرحمان بن خلدون: المقدمه: ص ۶۳۴.

۳- الرسائل والفتاوی: ۱۰۱/۳ از امام ابن تیمیه.



## خطاب قرآنی متوجه زن و مرد است

یکی از مهم‌ترین مسائلی که لازم است بدان اشاره شود و ما اکنون درصدد توضیح آن هستیم، مسئله‌ی خطاب قرآنی است. در قرآن کریم و زبان عربی عموماً دو نوع خطاب وجود دارد: یکی خطاب قرار دادن زنان به تنهایی. دوم خطاب قرار دادن زنان و مردان با هم. در زبان عربی خطاب ویژگی مردان به تنهایی نیامده است و بیش‌ترین مواردی که در قرآن کریم با آن مواجه هستیم، خطاب مشترک است. مثلاً وقتی که خداوند می‌فرماید:

﴿أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (حدید: ۷)

«به خدا و رسولش ایمان بیاورید.»

خطاب قرآن تنها متوجه مردان نیست، بلکه زنان و مردان را دربر می‌گیرد و این امر بر کسی پوشیده نمی‌باشد.

اما خطاب در توضیح حدیث (انها النساء شقائق الرجال) همانا زنان همسان و برابر مردانند، گوید: حقیقتاً هرگاه خطاب با لفظ مذکر وارد شود، زنان را نیز دربر



می‌گیرد، در واقع خطاب به مردان، خطاب به زنان نیز هست، مگر در جایگاه و مواضع ویژه‌ای که دلیل خاصی آن را تخصیص دهد.<sup>۱</sup>

امام ابن‌قیم گوید: در عرف شریعت مرسوم است، هرگاه حکمی با صیغه‌ی جمع مذکر و به طور مطلق و بدون واژه مؤنث بیان شود، زنان و مردان را با هم دربر می‌گیرد.<sup>۲</sup>

امام ابن‌حجر عسقلانی گوید: درباره‌ی احکام دین زنان و مردان با هم برابر و همسان‌اند، مگر این که دلیلی حکم یکی از آن دو را تخصیص دهد.

و به نقل از کرمانی گوید: درباره‌ی احکام شریعت، حکم زن و مرد یکی است.<sup>۳</sup> و ابن‌رشد نیز مثل همین گفته را بیان کرده و گوید: اصل بر این است که حکم زنان و مردان با هم یکی است، مگر این که دلیلی شرعی بر تفاوت آن‌ها و اختصاص حکم به یکی از آن دو ثابت شود.<sup>۴</sup>

امام ابن‌حزم نیز قبلاً چنین گفته است: ° ملت عرب و لغت‌شناسان و دانشمندان‌شان از آغاز تاکنون اتفاق نظر دارند، هرگاه زنان و مردان یا مذکر و مؤنث با هم مورد خطاب واقع شوند، لفظ خطاب مذکر است و هر دو گروه را با هم دربر می‌گیرد و از این جهت تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد و این مسئله امری مداوم و پیوسته و همیشگی و یکنواخت است.

بنابراین در زبان عربی برای خطاب به مذکر، جز خطاب مشترک زنان و مردان، کلمه‌ی دیگری در نظر گرفته نشده است. وقتی که صحت چنین ادعایی به اثبات

۱- معالم السنن: ۱/۱۶۱ ابوسلیمان حمد بن محمد خطابی.

۲- اعلام الموقعین: ابن‌قیم جوزی (۱/۹۲).

۳- فتح الباری شرح صحیح بخاری: ابن‌حجر عسقلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۴- بدایة المجتهد: جلد ۱ ص ۱۷۲ ابن‌رشد.

۵- الاحکام فی اصول الاحکام: ۳/۸۰ تألیف ابن‌حزم. دارالافتاح الجدیدة: بیروت ۱۹۸۰.

رسید... جز با نصوص روشن دینی یا اجماع نمی‌توان چیزی را به مردان اختصاص داد و زنان را از آن استثنا نمود... و در ادامه پس از ذکر زنان پیامبر ﷺ و تعدادی از زنان فرهیخته‌ی اصحاب (رضی الله عنهن) گوید: همه‌ی مسلمانان بدون استثناء اتفاق دارند که زنان پیامبر ﷺ و همچنین زنان صحابی پیامبر ﷺ مخاطب حقیقی این آیات هستند و همه را دربر می‌گیرند:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (مزمّل: ۲۰)

«نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید.»

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (بقره: ۲۷۸)

«هرکس ماه رمضان را دریافت باید روزه بگیرد.»

و ﴿وَدَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾ (بقره: ۲۷۸)

«و باقی‌مانده‌ی ربا را واگذارید.»

و ﴿وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَابِتُوهُمْ﴾ (نور: ۳۳)

«و از مملوکان شما کسانی که خواستار مکاتبه‌ی (بازخرید) خویش هستند. اگر در آن‌ها خیری یافتید قرار بازخریدشان را بنویسید.»

و آیه‌ی:

﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾ (بقره: ۲۸۲)

«و چون داد و ستد کنید بر آن گواه بگیرید.»

و آیه‌ی:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ (آل عمران: ۹۷)

«حق خدا بر مردم است که قصد زیارت این خانه کنند.»

و ﴿أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (بقره: ۱۹۹)

«پس از همانجا که مردم روانه شدند، روانه شوید.»

و ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مانده: ۹۱)

«پس آیا (از شراب خوردن) دست بردار هستید.»

و ﴿وَابْتَئَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ﴾ (نساء: ۶)

«یتیمان را بیازماید تا آنگاه به سن ازدواج برسند.»

سایر فرمان‌های قرآن نیز از چنین ویژگی‌ای برخوردارند و زنان و مردان را یکسان و با یک صیغه‌ی جمع مورد خطاب قرار داده است.<sup>۱</sup>

عمر بن عاص از پیامبر ﷺ پرسید: ای پیامبر، چه کسی را بیش‌تر دوست داری؟ فرمود: عایشه را! گفت: از مردان چه کسی را بیش‌تر دوست داری؟ فرمود: پدرش (ابوبکر صدیق)<sup>۲</sup> در حالی که می‌دانیم پیامبر ﷺ از هرکس دیگر به لغت و زبان و واژگان عربی که با آن قرآن نازل می‌شد، آگاه‌تر بود و در اینجا لفظ را بر عموم، که زنان و مردان را دربر گیرد، حمل نمود.<sup>۳</sup> و هنگامی که یکی از زنان انصار به اسم ام‌عمارہ رضی اللہ عنہا با دیدن واژه‌های خطاب جمع مذکر در قرآن مواجهه شد، امر بر وی مشتبه گردید و چنین گمان کرد که خداوند تنها مردان را در نظر داشته است، بنابراین نزد پیامبر رفت و گفت: می‌بینم که همه چیز به مردان اختصاص یافته و زنان به کلی فراموش شده‌اند و از آنان نامی برده نشده است.<sup>۴</sup> پس این آیه نازل شد:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِلِينَ وَالْقَائِلَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ

۱- الاحکام فی اصول الاحکام. ابن رشد. ۸۲/۳.

۲- بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند.

۳- الاحکام: ابن حزم (۸۳/۳).

۴- الاحکام: ابن حزم (۸۳/۳).

وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ  
وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا  
عَظِيمًا ﴿ (احزاب: ۳۵)

«بی‌گمان، مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان و مردان و زنان  
اطاعت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان  
فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان  
پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند. خداوند برای (همه‌ی)  
آن‌ها آموزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.»

خداوند در این آیه‌ی مبارک با واژه‌ی ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ﴾ که واژه‌ی مشترک بین  
زنان و مردان است، همه را مخاطب قرار داده و در این باره هیچ تفاوتی بین مذکر و  
مؤنث قائل نشده است.

و بدین وسیله با آوردن صفات ویژه‌ی زنان در آیه، همه را در واژه‌ی (لهم) جمع  
نمود و همه مردان و زنان را به طور یکسان مورد خطاب قرار داده و بدین ترتیب ذهن  
آن زن صحابی بزرگوار و مجاهد نیز راحت و آسوده گشت.

در باره‌ی این که آیات زیر، همه‌ی زنان و مردان را یکسان مورد خطاب قرار داده  
و تفاوتی بین آنان قائل نیست، هیچ‌یک از مسلمانان تردیدی ندارند.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (بقره: ۱۴۸)

«برای نیکی‌ها و اعمال خیر از هم پیشی بگیرید.»

آیه‌ی:

﴿ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ (بقره: ۲۰۸)

«همگی به اطاعت خدا درآیید»

آیه‌ی:

﴿أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾

(بقره: ۲۶۷)

«از بهترین آنچه به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برایتان برآورده‌ایم انفاق کنید.»

آیه‌ی:

﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ﴾ (بقره: ۲۸۳)

«کتمان شهادت نکنید.»

آیه‌ی:

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب، ۷۰)

«از خدا بترسید و سخن صواب بگویید.»

آیه‌ی:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)

«باید از میان شما گروهی باشند که به خیر و نیکی دعوت کنند.»

آیه‌ی:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱)

«به راستی که برای شما رسول خدا الگو و اسوه‌ی نیکویی است.»

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ (نجم: ۳۲)

«آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها - جز لغزش‌های کوچک - اجتناب

می‌کنند.»

آیه‌ی:

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۵)

«برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که از پای درختانش نهرها جاری است و در آن جاودانه بمانند و همسرانی پاکیزه و (از همه خوش‌تر) رضا و خرسندی خدا را دارند.»

آیه‌ی:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۷﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۸﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾

(واقعه: ۱۰-۱۲)

«و پیشتازان که پیشتازانند. آن‌ها مقربانند. در باغ‌های پر نعمت (بهشت جای دارند).»

آیه‌ی:

﴿مُتَّكِبِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَحَتَّى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ (الرحمان: ۵۴)

«بر بسترهایی که آستر آن‌ها از دیبای سبز است، تکیه می‌زنند و چیدن (میوه‌های) آن دو باغ (به آسانی) در دسترس است.»

آیه‌ی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾ (تغابن: ۱۴)

«ای، مؤمنان بی‌تردید برخی از همسران شما و فرزندان شما (به خاطر ایمانتان) دشمن شمایند. از آن‌ها برحذر باشید.»

«بیتش در جام کز لعل حلاوت بر جگرش را در کف کوهی کشید»

﴿ ۸۷: ۱۳۳۵ ﴾ ﴿لَعَلَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرًا﴾

ترجمه:

«بیتش در جام کز لعل حلاوت بر جگرش را در کف کوهی کشید»

﴿ ۶: ۱۳۳۵ ﴾ ﴿لَعَلَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرًا﴾

ترجمه:

«بیتش در جام کز لعل حلاوت بر جگرش را در کف کوهی کشید»

﴿ ۱: ۱۳۳۵ ﴾ ﴿لَعَلَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرًا﴾

ترجمه:

«بیتش در جام کز لعل حلاوت بر جگرش را در کف کوهی کشید»

﴿ ۶۸: ۱۳۳۵ ﴾ ﴿لَعَلَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرًا﴾

ترجمه:

«بیتش در جام کز لعل حلاوت بر جگرش را در کف کوهی کشید»

﴿ ۱۳۳: ۱۳۳۵ ﴾ ﴿لَعَلَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرًا﴾

ترجمه:

«بیتش در جام کز لعل حلاوت بر جگرش را در کف کوهی کشید»

﴿ ۶۸-۷۱: ۱۳۳۵ ﴾ ﴿لَعَلَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرًا﴾

ترجمه:

«بیتش در جام کز لعل حلاوت بر جگرش را در کف کوهی کشید»

﴿ ۱۳۳: ۱۳۳۵ ﴾ ﴿لَعَلَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرًا﴾

ترجمه:

در این باره آیات فراوانی در کتاب خدا موجود است. و احادیث پیامبر ﷺ نیز به همین شیوه، مردان و زنان را مخاطب قرار می‌دهد. مثلاً حدیث: (علی کل مسلم صدقه)<sup>۱</sup> بر هر مسلمان صدقه‌ای است یا حدیث:

(طلب العلم فریضه علی کل مسلم)<sup>۲</sup>

«طلب علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است»

حدیث: (من نفس عن مسلم کربة من کرب الدنیا نفس الله عنه کربة من کرب يوم القيامة)<sup>۳</sup>

«هرکس از مؤمنی، اندوهی از اندوه‌های دنیا را برطرف کند، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت را از او برطرف می‌سازد.»

حدیث: (والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه)<sup>۴</sup>

«خداوند یاور و دستگیر بنده است، مادامی که بنده دستگیر برادرش باشد.»

حدیث: (أحبُّ الناس إلى الله أنفعهم للناس)<sup>۵</sup>

«محبوب‌ترین مردم نزد پروردگار کسانی‌اند که بیش‌تر از همه به مردم سود می‌

رسانند.»

و امثال این احادیث فراوان یافت می‌شوند.

در زبان عربی به تنهایی بین زن و مرد مساوات حقیقی و اصلی مورد تأیید قرار گرفته است و واژه‌ی (زوج) به طور مساوی بر هر دو جنس مذکر و مؤنث به کار می‌رود، مرد همسر (زوج) زن است و زن نیز همسر (با زوج) او به شمار می‌آید. و

۱- بخاری و مسلم این حدیث را از ابی موسی روایت کرده‌اند.

۲- ابن ماجه آن را از انس ابن مالک روایت می‌کند

۳- مسلم و دیگران آن را از ابی هریره روایت کرده‌اند.

۴- بخاری و مسلم این حدیث را از ابی عمر روایت کرده‌اند.

۵- ابن عساکره این حدیث را از ابن عمر روایت کرده است.





آیه‌ی:

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾

(زمره: ۲۹)

«خدا (درباره‌ی چند خدایی و یک خدایی) مردی را مثل زده است که مملوک چند شریک بدخو و ناسازگار است و مردی که تنها فرمانبر یک نفر است»

آیه‌ی:

﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّظَّهُرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه: ۱۰۸)

«در آن جا مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاک‌ی‌اند دوست دارد.»

آیه‌ی:

﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۶﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ﴿۳۷﴾﴾ (نور: ۳۶-۳۷)

«در آن خانه‌ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند. مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آن‌ها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات غافل نمی‌کند.»

در حدیث صحیح به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود:

(أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَصْحَابِهَا فَمَا فَضَّلَ فَلَأُولَى رَجُلٍ ذَكَرُ)

«ارثیه‌ی واجب را به صاحبان ارث تحویل دهید و آنچه که افزوده بر سهم ارث است، مرد مذکر به آن اولویت دارد. (یعنی مردی که از جهت خویشاوندی به میت نزدیک‌تر است)»



## حکم شورا هر دو گروه زن و مرد را در بر می‌گیرد

برای توضیح بیش‌تر لازم است این‌جا پراتزی باز کرده و با ذکر دو مثال موارد را بازتر و روشن‌تر نمایم.

مثال اول: خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ  
يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ  
اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ  
﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ النُّجَىٰ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ (شوری: ۳۶-۳۹)

«و آنچه نزد خداست برای آن‌ها که ایمان آورده‌اند و بر خدای خود توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است. و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها اجتناب می‌کنند و چون به خشم آمدند درمی‌گذرند و کسانی که امر پروردگارشان را اجابت کردند و نماز برپا داشتند و کارشان در میانشان (برپایه‌ی)

مشورت است و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند و آنان که چون ستمی به آن‌ها رسد (تسلیم نشده) دادِ (خود) می‌ستانند.»  
 چنان که مشاهده می‌کنیم تمامی اوصاف و احکام در این آیات متوجه همه‌ی زنان و مردان است، به ویژه آنجایی که می‌فرماید:  
 ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸)  
 «هر دو گروه زنان و مردان را مدنظر دارد.»

اما بعضی‌ها تلاش می‌کنند تا حکم شوری و مشورت کردن را منحصر و ویژه‌ی مردان سازند و برخلاف کتاب خدا، جامعه‌ی زنان را از کارهای مشورتی و شورایی محروم کنند، این کار در واقع نوعی گستاخی و موجب تعطیلی و نادیده گرفتن جزئی از نصوص محکم کتاب خدا به شمار می‌رود.

مهم‌ترین و محکم‌ترین دلیل بر این که حکم شورا هر دو جنس زن و مرد را به طور یکسان دربر می‌گیرد، عملکرد اصحاب بزرگوار پیامبر ﷺ می‌باشد که بهتر از هر کس دیگر قرآن را از پیامبر ﷺ فرا گرفته و به فهم صحیح آن نایل آمده‌اند. هنگامی که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به درجه‌ی رفیع شهادت رسیدند، مسئله‌ی خلافت و جانشینی را به شش نفر از اعضای عشره‌ی مبشره واگذار نمود. این شش نفر از زمره‌ی کسانی بودند که پیامبر ﷺ تا هنگام وفات از آنان راضی و خشنود بود و به همه وعده‌ی بهشت داد. یکی از اعضا به نام عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنه از حق نامزدی خود برای خلافت انصراف داد، پنج نامزد باقیمانده وی را برگزیدند تا برای انتخاب خلیفه‌ی مسلمانان از عموم مردم نظرخواهی کند و او به مأموریت خود عمل کرد و از عموم مردم، اعم از زن و مرد و حتی دوشیزگان جوان نیز نظرخواهی کرد، سپس اهل شوری در منزل فاطمه دختر قیس قریشی تشکیل جلسه دادند و

عبدالرحمان بن عوف گزارش نظرخواهی عمومی خود را در حضور اهل شورا قرائت نمود.<sup>۱</sup>

همان‌طور که می‌بینیم، اجماع اصحاب بر آن است که همه‌ی زنان و مردان به‌طور یکسان طرف مشورت و شورا قرار می‌گیرند و هیچ‌کدام را استثنا نمی‌کند و همین مسئله دلیل است بر این که ما باید آیه‌ی مذکور را مطابق فهم اصحاب پیامبر ﷺ معنا کرده و زنان را از آن مستثنا نسازیم.

پس هر خبر یا خطاب قرآنی، متعلق به همه‌ی زنان و مردان است و همه را یکجا مورد خطاب قرار می‌دهد؛ مگر این که دلیل یا قرینه‌ای روشن باشد که خلاف آن را ثابت سازد و یکی را تخصیص دهد.

مثال دوم: خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فِى سَبِيْرِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ﴾ (توبه: ۱۰۵)

«و بگو: (هر کاری می‌خواهید) بکنید که به زودی خدا و رسول او و مؤمنان کار شما را خواهند دید.»

و می‌فرماید:

﴿اَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ (سبا: ۱۱)

«عمل صالح و نیک انجام دهید.»

و فرمود:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...﴾ (کهف: ۱۱۰)

«پس هرکس به ملاقات پروردگارش امید دارد، باید عمل شایسته کند و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

مخاطب تمامی این آیات، هردو جنس مذکر و مؤنث با هم است و صیغه‌ی امر موجود در آن‌ها متوجه هردو جنس می‌باشد و چنان‌که در علم اصول فقه مقرر است، امر دلالت بر وجوب دارد، پس وجوب امر، هردو جنس مرد و زن را به طور یکسان دربر می‌گیرد، مگر این‌که دلیل و قرینه‌ای مبنی بر اختصاص یکی از دو جنس موجود باشد و در اینجا هیچ دلیل یا قرینه‌ی صارفه‌ای در دست نیست. همان‌طور که طلب علم و آموختن دانش بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است، کار و عمل شایسته نیز بر هر زن و مرد مسلمان واجب و ضروری می‌باشد و نمی‌توان بدون دلیل زن را از کار کردن و کارمندی محروم نمود و مانع بیرون رفتنش برای کسب و کار شد، زیرا آیه‌ی مذکور از هردو جنس زن و مرد به طور یکسان می‌خواهد که کار شایسته کنند و از آنان مطالبه‌ی عمل می‌نماید و همان‌طور که از مرد می‌خواهد کار کند از زن نیز همین درخواست را دارد و البته باید کار و عمل شایسته و نیکو باشد و هر کار و عملی که به مصلحت جامعه و مردم باشد، عمل صالح است. امام احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که گفت: هان، هر عمل شایسته و نیکویی، راه خدا است.

بنابراین نزدیک به هشتاد و دو آیه‌ی قرآن بر ایمان و عمل صالح تاکید دارند و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خداوند در تمامی این آیات ایمان و عمل صالح و شایسته را در کنار همدیگر ذکر کرده و آنها را به هم پیوند داده است و بر این پیوند اصرار می‌ورزد. و در آیه‌ی دیگری تصویر واضح و روشن‌تری از این موضوع ابراز نموده و می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾

(نحل: ۹۷)

«هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند - در حالی که مؤمن باشد - قطعاً او را با زندگی

پاکیزه‌ای حیات حقیقی می‌بخشیم.»

و یا می‌فرماید:

﴿أَيُّ لَّا أُضِيعَ عَمَلٌ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ﴾

(آل عمران: ۱۹۵)

«همانا من عمل هیچ عاملی از شما را، اعم از مرد یا زن تباه نمی‌کنم شما از یکدیگرید.»

پس وجوب عمل و کار شایسته در تمامی این آیات متوجه هر دو جنس مرد و زن می‌باشد، در غیر این موارد، هرگاه سببی یافت شود و نص مشترک را تخصیص دهد، در آنجا می‌توان با طول و تفصیل بیش‌تر سخن گفت.

## عمل صالح بر هر دو گروه زن و مرد مساوی واجب است

مثال سوم: می‌دانیم که فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر به طور یکسان بر زن و مرد مسلمان واجب است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه: ۷۱)

«و مردان و زنان باایمان یاور و دوستدار یکدیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»

هرچند در زمانه‌ی ما مردم به گونه زشت و ناپسند معنا و مفهوم امر به معروف و نهی از منکر را مسخ کرده و آن را در مجموعه‌ای اندک از پدیده‌ها و اعمال ظاهری که پیش و پس ندارند، خلاصه نموده‌اند. در حالی که حقیقت (معروف) عبارت است از: هر چیزی که سرشت و خلق و خوی سالم آن را به مصلحت فرد و جامعه بداند و (منکر) چیزهایی زیانبار و فسادآوری است که سرشت و طبیعت سالم بشری از آن متنفر و گریزان است و برای فرد و جامعه نیز زیان‌آور می‌باشد مثلاً؛ زنی که کودک



خود را شیر می‌دهد، به معروف عمل می‌کند و زمانی که ما از او می‌خواهیم تا کودکش را شیر دهد در واقع به (معروف) امر کرده‌ایم، تغذیه‌ی سالم و درست کودکانمان تا از گزند بیماری‌ها و حوادث روزگار درامان بمانند، (معروف) است، زیرا خانواده از بیماری و ناهنجاری برحذر می‌دارد و این که از مردم بخواهیم تا کودکان و خانواده‌ی خود را با تغذیه مناسب و بهداشتی بار آورند و آنان را سالم پرورش دهند. امر به معروف کرده‌ایم... ایجاد فساد و تباهی در جامعه به هر شیوه‌ای (منکر) و زشت است، نهی از عوامل زیانبار و فسادآور جامعه، نهی از منکر است و امر به اصلاح و سر و سامان دادن ناهنجاری‌ها و فسادها، نیز امر به معروف می‌باشد...

سیگار کشیدن: (منکر) است<sup>۱</sup>؛ زیرا برای فرد و جامعه بسیار زیانبار و فسادآور می‌باشد، وقتی کسی با این پدیده‌ی زشت به مبارزه برمی‌خیزد و برای نابودی آن کمر همت می‌بندد و اقدام عملی انجام می‌دهد، درواقع به قانون شرعی (نهی از منکر) عمل کرده است. یا نصب تابلوهای راهنمایی و رانندگی تا مردم را از حوادث احتمالی و تصادفات برحذر دارد. (معروف) و انداختن آشغال در کوچه و خیابان و محل عبور و مرور مردم (منکر) است و برداشتن موانع و آزار از سر راه و جاده (صدقه) به حساب می‌آید.<sup>۲</sup> و اگر کسی از انداختن نجاسات و مواد آلوده بر سر راه مردم نهی کند، در حقیقت امر به معروف و نهی از منکر انجام داده است. خلفای راشدین به این اندازه از امر به معروف و نهی از منکر اکتفا نکردند، بلکه برای آن اداره‌ای تأسیس نمودند، حضرت عمر رضی الله عنه (نظم حسبه) را ایجاد کرد و حسبه اولین

۱ - به کتاب (الحکم الشرعی فی التدخین) که مرکز اقلیمی آن را برای سازمان بهداشت جهانی خاورمیانه تهیه نموده است. همچنین به سلسله فتواهانی مفتی پیشین مصر دکتر نصر فرید واصل درباره‌ی سیگار تحت عنوان (التدخین حرام شرعاً) مراجعه کنید.

۲ - ابوداود آن را از ابی ذر روایت کرده است.

نظامی در تاریخ بود که ضامن اجرای درست و صحیح قانون در جامعه شد و موجب نشاط و رونق و کنترل بازار اقتصادی و علمی و هر نوع فعالیتی که در جهت بالندگی و پویایی و نشاط جامعه و مصالح مردم گردید. همه‌ی این موارد تحت نظر دستگاهی اداره می‌شد که از قدرت کنترل و اجرای بالایی برخوردار بود.

خلیفه دوم اسلام این نیرو و این دستگاه را تأسیس کرد و در رأس آن خانم بزرگواری به اسم شفاء دختر عبدالله گماشت و عمر رضی الله عنه همواره رأی و نظر او را مقدم می‌داشت و او را مراعات می‌نمود و گرامی می‌داشت.<sup>۱</sup>

این سخن بدین معنا است که شفاء دختر عبدالله بر تمامی بازاریان، اعم از مرد و زن، ولایت عمومی داشت و بر آنان حکومت و امر و نهی می‌کرد. این نظام اداری به این شکل در شهر مدینه بود، ولی در شهر مکه نیز اداره‌ای به همین شکل و قانون و با همین اختیارات تشکیل شد و برای اولین بار ریاست آن برعهده‌ی زنی به نام سمراء دختر نُهیک واگذار گردید. روای حدیث یحیی بن ابی سلیم درباره‌ی این زن گوید: سمراء دختر نُهیک که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده بود، دیدم که زره‌ای محکم نظامی برتن داشت و روسری و حجاب کامل پوشیده بود و شلاق به دست، مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و ادب می‌نمود.<sup>۲</sup>

آری وضعیت حکومت‌داری در صدر اسلام و حدود هزار و چهارصد سال پیش مسلمانان اینگونه بوده است.

۱ - ابن اثیر: أسد الغابه فی معرفه الصما به (۱۶۲/۷ - ۱۶۳) و ابن سعد: الطبقات الکبری (۱۹۶/۸) و ابن حجر عسقلانی: الاصابه فی تمییز الصحابه (۳۳۳/۴).

۲ - طبرانی در المعجم الکبیر با سند بنکو آن را تخریج کرده است.

## دست دادن زن و مرد با هم

در اینجا لازم است بعضی نصوص دینی را یادآوری کنم که در ظاهر با هم نوعی تعارض و اختلاف دارند. چنانکه می‌دانیم منبع و مصدر آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ یکی و آن خداوند بزرگ و باشکوه می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲)

«اگر این قرآن از جانب غیر خدا می‌بود، اختلافات و نابسامانی‌های زیادی در آن می‌یافتند.»

ولی از آنجایی که قرآن کریم وحی الهی است، هیچ اختلافی، چه اندک یا بسیار، در آن وجود ندارد، پس هرگاه دو نص در ظاهر با هم تعارض یا تضاد پیدا کردند، نباید فوراً یکی را با دیگری مردود دانست، بلکه باید در حد امکان آن‌ها را با هم جمع نمود و بینشان توافق ایجاد کرد. مثلاً پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید:

(انی لا أصافح النساء)<sup>۱</sup>

«من با زنان دست نمی‌دهم.»

در حالی که حدیث دیگری معنا و مفهوم واقعی آن را بیان کرده و می‌فرماید:

(كان لا يصافح النساء في البيعة)<sup>۲</sup>

«پیامبر ﷺ برای بیعت گرفتن، با زنان مصافحه نمی‌کرد.»

یا همان‌طور که مادر مؤمنان حضرت عایشه‌ی طیبه رضی الله عنها گوید: پیامبر ﷺ در

بیعت با زنان هرگز با هیچ زنی دست نداد و مصافحه نکرد.<sup>۳</sup>

۱ - مالك و نسائی و ترمذی و احمد با اسناد صحیح آن را روایت کرده‌اند.

۲ - امام احمد با اسناد صحیح آن را تخریج کرده است.

۳ - بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند.

خداوند برای بیعت گرفتن از مردان (برای جنگ و نبرد) و بیعت گرفتن از زنان (برای داشتن اخلاق نیکو و پسندیده) تفاوت قائل شده و طبیعی است که از نظر شکل ظاهری بیعت نیز میان آنان تفاوت قائل شود، پس هم از نظر موضوع و هم از نظر شکل ظاهری بیعت نیز میان آنان تفاوت قائل شود، پس هم از نظر موضوع و هم از نظر شکل ظاهری بیعت زنان و مردان متفاوت است، بنابراین پیامبر ﷺ هنگام اخذ بیعت از مردان با آنان دست داد، ولی با زنان دست نداد. براین اساس و با توجه به قواعد اصول فقه، حدیث مطلق بر حدیث مقید حمل می‌شود و بدین وسیله اختلاف و تناقض ظاهری حدیث مصافحه‌ی زنان با آیه‌ی قرآن که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (نساء: ۸۶)

«و چون به شما درودی گفته شد، پس به درودی بهتر از آن یا همان را پاسخ دهید.»

و همچنین تناقض ظاهری بین حدیث نفی مصافحه و حدیث صحیح دیگری که آن را اثبات می‌کند، از میان می‌رود.

در حدیث دیگر به روایت بخاری از انس آمده است که:

(كانت الأمة من اماء المدينة لتأخذ بيد رسول الله فتنتطق به حيث شاءت)

«هرکدام از کنیزکان مدینه، دست پیامبر ﷺ را می‌گرفت و هرطور می‌خواست او را

با خود می‌برد.»

در روایت دیگری آمده است:

(ان كانت الوليدة من ولائد المدينة لتجيء فتأخذ بيد رسول الله فما ينزع يده من

يديها حتى تذهب به حيث شاءت)<sup>۱</sup>

«گاهی از کنیزکان مدینه می‌آمد و دست پیامبر ﷺ را به عنوان مصافحه می‌گرفت

و پیامبر ﷺ دستش را رها نمی‌کرد تا ایشان به دنبال کارش هرطور بخواهد برود.»

علاوه بر آن، این که پیامبر ﷺ در هنگام بیعت گرفتن از دست دادن با زنان خودداری می کرد، به معنی وجوب امتناع آن از جانب مسلمانان نیست، زیرا مجرد عمل دلیل بر وجوب نیست و این مسئله در اصول فقه به خوبی محرز و قابل فهم است و امام ابن حزم نیز در این باره چنین می گوید: در این باره اختلافی وجود ندارد که عملکرد و کردار پیامبر ﷺ به تنهایی چیزی را بروی واجب نمی کند، پس محال است بر ما نیز چیزی را واجب گرداند.<sup>۱</sup>

و امام شوکانی نیز درباره ی آیه ی:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱)

می گوید: اگر اقتدا و تاسی به پیامبر ﷺ واجب می بود، باید به جای (لکم) (علیکم) به کار می برد و همین واژه ی (لکم) دلیل بر عدم وجوب است.<sup>۲</sup>

امام حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر بن طاهر بن علی مقدسی با سند خود از ابی اسحاق روایت می کند که گفت: من نزد عبدالرحمان بن عبدالله بن مسعود بودم که پرسش - به نظرم قاسم - آمد و به او گفت: آیا امروز نیازت را برآورده کردی؟ بعضی از آن مردم گفتند: نیازش چیست؟ گفت: تاکنون هیچ کس را ندیده ام که به اندازه ی او گوشت بز مچه (سوسمار) بخورد.

مردم گفتند: مگر گوشت سوسمار حرام نیست؟ گفت: چه کسی آن را حرام کرده

است. گفتند: مگر پیامبر ﷺ از آن کراهت نداشت؟ گفت: لازم نیست هر چیزی را که انسان ناخوشایند بداند، حرام باشد.

۱ - ابن حزم: الاحکام فی اصول الاحکام (۴/۴۵).

۲ - امام شوکانی: ارشاد الفحول. ص: ۳۷.

## مساوات و برابری بین هر دو جنس

مساوات و برابری تنها به خطاب قرآنی و احادیث پیامبر ﷺ منحصر نمی‌شود، بلکه تفاسیل و جزئیات زیادی را دربر می‌گیرد. قرآن کریم اصل خلقت و آفرینش زن و مرد را نفس واحده و یکی می‌داند و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ (نساء: ۱)

«ای مردم از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت، پروا کنید.»  
و فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ (حجرات: ۱۳)

«ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم.»

## در اصل آفرینش

خداوند انسان را - اعم از زن و مرد- به طور مساوی و بدون کژی و ناراستی<sup>۱</sup> آفرید و فرمود:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ (شمس: ۷)

«سوگند به نفس آدمی و به آنکه او را آفرید و پرداخت و تناسب بخشید.»

و فرمود:

﴿فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿۳۸﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ (قیامه: ۳۸-۳۹)

«و خدا به او شکل داد و آفرید پس دو جنس نر و ماده را از آن پدید آورد.»

و فرمود:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین: ۴)

«به راستی که ما انسان را به نیکوترین ساختار آفریدیم.»

## در مسئولیت‌ها

در مرحله‌ی خلقت اول نیز مرد و زن مسئولیت مساوی و برابر دارند، خداوند

می‌فرماید:

﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۱۰﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۱۱﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا

۱ - این که در روایت بخاری و مسلم از ابی هریره آمده است که پیامبر (ص) فرمود (فان المرأة خلقت من ضلع) همانا زن از دنده یا کناره آفریده شد و در روایت دیگری می‌فرماید: (المرأة كالضلع) زن همچون دنده است. در واقع همان سخن خداوند است که می‌فرماید: (خلق الانسان من عجل) (انبیاء: ۳۷) اما این که در برخی روایات آمده است که زن از دنده‌ی چپ آدم خلق شده همه از اسرائیلیات و باطل است.

ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ  
وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ  
لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۰﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا  
لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ... ﴿اعراف: ۲۰-۲۳﴾

«پس شیطان آن دو (آدم و حوا) را وسوسه کرد تا زشتی‌های پوشیده‌ی آنان را  
برایشان نمایان کند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز برای  
آن که (مبادا) فرشته گردید یا از جاودانان شوید. و برای آن‌ها سوگند یاد کرد  
که: من قطعاً از خیرخواهان شما هستم.»

پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید؛ پس همین که از آن درخت چشیدند  
عورت‌هاشان بر آنان نمودار گشت و شروع کردند با برگ‌های بهشت، خویش را  
بیوشانند، و پروردگارش آن‌ها را ندا داد: مگر شما را از آن درخت منع نکردم و  
به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟ گفتند: پروردگارا! ما بر  
خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی بی‌شک از  
زیانکاران خواهیم شد.»

رخلاف روایات اهل کتاب، چنین نیست که ابتدا همسر آدم فریب نیرنگ‌های  
شیطان را خورده و سپس او شوهرش را به آن سو کشانده باشد، بلکه بخش اصلی  
مسئولیت در این باره برعهده‌ی آدم است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسَىٰ وَلَمْ حِجْدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه: ۱۱۵)

«ما از پیش به آدم سفارش کردیم، ولی فراموش کرد و ما برای او عزمی  
(راسخ) نیافتیم.»



می‌فرماید:

﴿فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ﴾ (طه: ۱۲۰)

«پس شیطان او را وسوسه کرد.»

می‌فرماید:

﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه: ۱۲۱)

«و آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و بی‌راهه رفت.»

اسلام مسئولیت اجتماعی زن و مرد را برابر و یکسان قرار داد و مقرر نمود که:

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (غافر: ۴۰)

«هرکه بدی کند، جز به قدر آن مجازات نمی‌شود و کسانی که کار شایسته کنند - چه مرد و چه زن - و مؤمن باشند، آن‌ها داخل بهشت شده، در آنجا بی حساب روزی داده می‌شوند.»

زن و مرد هر دو به طور مساوی ملزم به اجرای فرمان‌های پروردگار و قوانین دین

هستند و در این باره مسئولیتی برابر و یکسان دارند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶)

«هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و رسولش به کاری فرمان دهند، برای آن‌ها در کارشان اختیاری باشد.»

یعنی اگر درباره‌ی هر چیزی فرمان خدا و رسولش نباشد، برای هرکدام از آن‌ها در کارشان اختیاری هست و آنان مختارند مطابق رأی و میل خود رفتار کنند.

## در پاداش و ثواب

به نسبت ثواب و پاداش پروردگار نیز یکسان و برابر بهره‌مند می‌شوند. خداوند می‌فرماید:

﴿الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۳۵)

«بی گمان مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اطاعت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاک دامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای (همه‌ی) آن‌ها آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.»

## در ولایت عمومی و مسایل سیاسی

در مسائل سیاسی و سر و سامان دادن به اوضاع جامعه و اصلاح آن، زن و مرد مسئولیت برابر و یکسان دارند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه: ۷۱)

«مردان و زنان باایمان یاور دوستدار یکدیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»



﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ (نمل: ۳۴)

«همانا پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند.»

منظور از (ملوک) در این آیه، چیزی است که امروزه به اسم نیروی سلطه یا استعمار شناخته می‌شود. و خداوند رأی و نظر ملکه‌ی سبا را تأیید می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (نمل: ۳۴)

«و این گونه عمل می‌کنند.»

هرچند مشاوران و جنگاوران و صاحبان منصب در مجلس مشورتی صلاح را در جنگیدن و مبارزه و دفاع دیدند و به او همین پیشنهاد را دادند، اما او با زیرکی و هوش سرشار خود دریافت که جنگیدن کار را سخت‌تر می‌کند و باید با تعامل و گفتگو و حکمت و دوراندیشی با این حادثه برخورد نماید و چنان کرد و قرآن کریم ماجرا را مفصل بیان کرده تا جایی که ملکه‌ی سبا حاضر می‌شود شخصاً نزد سلیمان علیه السلام برود و دین خدا را ببذیرد، ولی همچنان شخصیت خود را محفوظ نگه‌داشت و تا لحظه‌ی آخر تسلیم سلیمان نشد، بلکه گفت:

﴿أَسَلَّمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> (نمل: ۴۴)

«با سلیمان تسلیم خداوند، پروردگار جهانیان شدم.»

بدین وسیله با مسلمان شدن خود، موجب رستگاری خود و قومش شد و آن‌ها را از خطر حتمی نجات داد.<sup>۲</sup>

۱ - برگرفته از کتاب (للانسان والحياة) از علامه محمدحسین فضل‌الله با اندکی تصرف. دارالملاک. بیروت.  
۲ - درباره‌ی حدیث (ما أفلح قوم ولوا أمرهم امرأة) باید گفت: بخاری و دیگران این حدیث را تنها از ابی بکره روایت کرده‌اند و او همان کسی است که محکوم به حد قذف شد و توبه هم نکرد و خداوند درباره‌ی قازف فرمود: (ولا تقبلوا لهم شهادة أبداً... الا الذين تابوا) هرچند ابوبکره از جمله‌ی بهترینشان بود ولی توبه نکرد چونکه

## در استقلال مالی و اقتصادی

همچنین اسلام برای زن و مرد حق مالکیت مساوی قائل است و آنان به هر شکل مشروعی بتوانند چیزی به دست آورند، مالک حقیقی آن به حساب می‌آیند. خداوند می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (نساء: ۳۲)

«مردان را از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است و زنان را از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای است.»

زنان و مردان هرکدام به طور مساوی از حق استقلال مالی و اقتصادی برخوردارند؛ همان‌طور که زن نمی‌تواند در ملک و دارایی شوهرش دخل و تصرف کند، شوهر نیز حق دخل و تصرف در ملک شخصی همسرش را ندارد، اگرچه شوهر فقیر و زن ثروتمند هم باشد و بلکه پیامبر ﷺ به زن اجازه داد تا به قدر کفایت و نیاز خود و فرزندانش از مال و دارای شوهرش بردارد و مصرف کند، فرمود:

(خذی مایکفیک و یکفی) و لکدک بالمعروف<sup>۱</sup>

«به شیوه‌ای پسندیده و در حد متعارف از مال شوهرت برای مخارج و هزینه‌ی زندگی خود و فرزندان بردار.»

و حتی زن می‌تواند از مال و ثروت شوهرش در حد معمول و بدون اسراف و زیاده‌روی صدقه دهد،<sup>۲</sup> در حالی که چنین حقی به مردان داده نشده است.

توبه نکرد شهادت و روایتش نیز مورد قبول مسلمانان واقع نمی‌شود او از جمله‌ی مسلمانان صالح و پرهیزکار بود و عمر به او گفت: توبه کن تا شهادت و گواهی‌ات را بپذیریم. (دقائق التفسیر) این تیمیه ص ۴۲۶/۴ پس پذیرش روایت از او صحیح نیست. علاوه بر آن اگر حدیث صحیح هم باشد به ظاهر آن عمل نمی‌شود مبادا با ظاهر قرآن تعارض پیدا کند.

۱ - بخاری و مسلم این حدیث را از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند.

۲ - در حدیث بخاری و مسلم آمده است: (إذا انفقت المرأة من بیت زوجها غیر مفسدة کانها اجزها بما انفقت و لزوجها أجرة بما کسب) و در حدیث دیگری به روایت بخاری و مسلم از عایشه آمده است: (إذا انفقت المرأة من

## در مسئله‌ی میراث

از نظر ارثیه‌ی پدر و مادر و خویشاوندان نیز سهم هر کدام عادلانه و برابر است. خداوند می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (نساء: ۷)

«مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشان به جا می‌گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان به جا می‌گذارند، سهمی است، چه کم باشد یا زیاد، این سهمی تعیین شده (و لازم‌الاجرا) است.»

منظور مساوات و برابری عادلانه است نه مساوات به تنهایی، بنابراین اسلام مقدار سهم ارث شرعی هر کدام را متناسب با تعهدات پرداخت نفقه و هزینه‌ی زندگی خانوادگی و برخی مسایل اساسی دیگر تعیین و مقرر می‌کند، براین اساس در چهار مورد مرد بیش‌تر از زن ارث می‌برد و بیش‌تر از چهار مورد با هم برابرند و در بیش‌تر از ده مورد مرد کم‌تر از زن ارث می‌برد و ارثیه زن در این ده حالت از مرد بیش‌تر است و در بعضی حالات دیگر زن ارث می‌برد، در حالی که در همان حالت مرد از ارث محروم است<sup>۱</sup> به همین خاطر علم و دانش تقسیم ارث در اسلام بسیار وسیع و گسترده است و طول و تفصیل و پیچیدگی‌های حساب شده‌ی زیاد دارد که بدان (علم فرائض) گویند و از بزرگ‌ترین علوم اسلامی به شمار می‌رود.

---

کسب زوجها من غیر امره فلها نصف اجره) هرگاه زنی بدون اجازه‌ی شوهرش از مال او انفاق کند، نصف پاداش به او تعلق می‌گیرد.

۱ - میراث المرأة و قضیه المساواة: ص ۱۰، ۴۶ تألیف دکتر صلاح‌الدین سلطان. دارالنهضة - مصر ۱۹۹۹.

## در تصدی شغل‌ها و پست‌های مهم

همچنین برای تصدی همه‌ی شغل‌ها و کار کردن و کار جسمی و بدنی برای هردو گروه مردان و زنان حقوق مساوی و برابر تعیین کرده است و هردو گروه حق کار کردن در بیرون از خانه را دارند، مثلا بعضی از زنان عصر پیامبر ﷺ بیرون از منزل نیز به کار اشتغال داشته‌اند، بعضی‌ها به کار کشاورزی و بعضی به دامداری و گروهی به خیاطی و ریسندگی و عده‌ای به کار ساختن مصنوعات منزل و گروهی هم به طبابت و پرستاری بیماران و مجروحان و غیره سرگرم و در بیمارستان‌ها و کارگاه‌های کوچک آن زمان به طور حرفه‌ای مشغول به کار بودند و حتی در جبهه‌های نبرد به جهاد می‌پرداختند.

حافظین حجر گوید: حاکم در المستدرک خود به نقل از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: (ام المؤمنین) زینب صنعتگر ماهر و چیره‌دستی بود، دباغی و خیاطی می‌کرد و در راه خدا صدقه می‌داد.<sup>۱</sup>

از جابر ابن عبدالله روایت شده است که گفت: خاله‌ام از شوهرش طلاق گرفت، خواست که خرما می موجود بر نخلهایش را بچیند، مردی به او گفت: تو هنوز در عده‌ی طلاق به سر می‌بری و نباید از منزلت خارج شوی. خاله‌ام نزد پیامبر ﷺ رفت. پیامبر ﷺ فرمود:

(بلی فُجِدَّتْ نَخْلُكَ)<sup>۲</sup>

«آری برای چیدن خرمایت جدیت کن.»

۱ - حاکم گفت: بر شرط مسلم.

۲ - مسلم این حدیث را روایت می‌کند.

در شهر مدینه زن تاجری به اسم قَيْلَه اَنماريَه زندگي می کرد، روزی خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا من زنی تاجر پیشه ام و به کار تجارت و خرید و فروش مشغول می باشم، گاهی پیش می آید در موقع فروش کالایی چانه زنی می کنم و با بهای بیش تر از آنچه که می خواهم کالا را به فروش می رسانم، سپس بهای آن را پایین آورده و به قیمت معمولی تحویل خریدار می دهم. پیامبر ﷺ فرمود: ای قَيْلَه دیگر چنان مکن، هرگاه خواستی چیزی را بفروشی بر سر بهای معمولی و دلخواه خود چانه زنی کن، خواه خریدار آن را بخرد یا نخرد.<sup>۱</sup>

از انس ابن مالک روایت است که گفت: زنی به اسم (حولاء) در شهر مدینه دکان عطاری داشت و به شغل داروفروشی و عطاری مشغول بود، برای شکایت از شوهرش به منزل ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها رفت، در این هنگام پیامبر ﷺ وارد منزل شد و فرمود: من بوی (عطر و داروهای) حولاء را احساس می کنم، آیا او نزد تو آمده است؟ آیا چیزی از او خریده ای؟<sup>۲</sup> همچنین کنیزک ام سائب بن اقرع ثقفی به منزل پیامبر ﷺ می آمد و عطر و مواد خوشبو به وی می فروخت...<sup>۳</sup>

همچنین زنی به اسم سعیره ی اسدی پشم و موی حیوانات را جمع کرده و به صورت نخ درمی آورد و می بافت.<sup>۴</sup> حتی زنی به اسم ام زعله قشیری به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا، من زنی آرایشگرم و زنان را برای همسرانشان تزئین و آرایش می دهم، آیا این کار گناه است تا از آن دست بکشم؟ پیامبر ﷺ به او فرمود:

۱ - ابن اثیر: أسدالغابه: ۵ / ۵۳۵.

۲ - أسدالغابه (۴۳۲/۵) ابن اثیر.

۳ - أسدالغابه (۵۴۹/۵) ابن اثیر.

۴ - الاصابه: ۸ / ۱۰۸ از ابن حجر.



(یا ام رَعْلَةَ قَيْنِهِنَّ وَرَيْبِهِنَّ)

«ای امرعلة زنان را آرایش و تزئین کن.»<sup>۱</sup>

## شرکت در نبردها و جنگ‌ها

از انس روایت است که گفت: در جنگ احد، هنگامی که مسلمانان شکست خوردند و از دور و بر پیامبر ﷺ پراکنده گشتند عایشه دختر ابوبکر و ام‌سلیم را دیدم که مشک آب را بر دوش خود حمل کرده و به سرعت به رزمندگان اسلام می‌رساندند و آنان را سیراب می‌کردند، سپس برمی‌گشتند و به سرعت آن‌ها را پر کرده و دوباره به آنان آب می‌دادند.<sup>۲</sup>

زُبَیْع دختر معوذ گوید: ما همراه پیامبر ﷺ در جنگ جهاد شرکت می‌کردیم و رزمندگان و مجاهدان آب می‌رساندیم و کارهای خدماتی انجام می‌دادیم و شهدا و زخمی‌ها را به مدینه منتقل می‌نمودیم.<sup>۳</sup>

حمضته دختر سیرین گوید: ... زنی آمد و نزد خانه‌ی بنی‌خلف نزول کرد، من نزدش رفتم او برایم توضیح داد که دامادش در ده جنگ جهاد همراه پیامبر ﷺ شرکت داشته و در شش غزوه خواهرش او را همراهی می‌کرده است، گفت: ما در آن زمان به کار مداوای مجروحان و زخمی‌های جنگ همت می‌گماشتیم و آنان را مداوا می‌کردیم.<sup>۴</sup>

۱ - ابن اثیر. اسدالغابه ۵/۵۸۲، ابن حجر: الاصابه ۸/۲۳۱ امام احمد و حمیدی در مسندهای خودشان به نقل از اسماء دختر یزید بن السکین روایت می‌کنند که گفت: من عایشه را برای پیامبر ﷺ آرایش کردم سپس نزد پیامبر آمدم و از وی خواستم تا او را ببیند...

۲ - بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده اند.

۳ - بخاری این حدیث را روایت می‌کند.

۴ - بخاری این حدیث را روایت می‌کند.

## دستمزد و حقوق

اسلام برای زنان و مردانی که شغل همسان دارند، حقوق و دستمزد برابر و مساوی قائل است، هرچند می‌دانیم که در بزرگ‌ترین کشورهای غربی هنوز هم دستمزد و حقوق زنان به مراتب کم‌تر از مردان است.<sup>۱</sup>

## کسب علم و دانش

اسلام زن و مرد را به طور یکسان مخاطب قرار داده و کسب علم و دانش را بر آنان واجب کرده است و می‌فرماید:

(طلب العلم فریضة علی کل مسلم)<sup>۲</sup>

«جستجو و طلب دانش بر هر مسلمان واجب است.»

همچنین به یکسان هردو جنس مذکر و مؤنث را مسئول اعمال خود قرار می‌دهد و از سخن چینی و زخم‌زبان و طعنه و تشر و مسخره کردن و غیبت و سایر بیماری‌های اجتماعی، آن‌ها را برحذر می‌دارد و پایگاه اجتماعی آنان را به یکسان بالا برده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ يَمْسِ الْأَسْمُ الْمُسْوَقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ

۱ - در کشور فرانسه به طور متوسط دستمزد زن ۳۰ درصد کم تر از مردان است. نیکولوا میلین وزیر امور مساوات و برابری حکومت در بیانیه ای به این مهم اشاره کرده و گوید: باید از عقلیت قرن بیستم خارج شد (!) به گونه ای که زن به عنوان لشکری احتیاطی در خدمت بازارکار و کالا به کار گرفته نمی‌شود! همان طور که رئیس جمهور وقت فرانسه ژاک شیراک درخواست نمود تا از نظر کاری بین زن و مرد تفاوت قائل شوند.

۲ - ابن ماجه و بیهقی و طبرانی در الاوسط این حدیث را به نقل از انس ابن مالک روایت کرده‌اند.

إِنَّهُمْ وَلَا تَحْسَبُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ﴿۱۱-۱۲﴾ (حجرات: ۱۱-۱۲)

«ای مؤمنان نباید قومی قوم دیگر را استهزاء کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی زنان (دیگر) را، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و عیب یکدیگر را به رخ نکشید و همدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید؛ پس از ایمان آوردن چه بدنامی است نام کردن (مردم) به کفر و فسق و هرکه توبه نکند پس آنانند ستمکاران. ای مؤمنان از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید، چرا که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و (در کار دیگران) تجسس مکنید و کسی از شما دیگری را غیبت نکند.»

و به شدت بر این مسئله تأکید دارد که باید هر مرد و زن مسلمانی با احترام کامل با برادر یا خواهر مسلمانش برخورد نموده و از او به نیکویی یاد کند. در حدیث به نقل از ابی‌هریره آمده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

(بَحَسْبَ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ)

«برای شرارت فرد همین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند و با دیده‌ی حقارت بدو بنگرد.»

چه بسیارند مردانی که هنگامی بحث زن به میان می‌آید، برای آن‌ها چندان اهمیتی قائل نیستند و احترامی قائل نمی‌شوند.

## مسئولیت قانونی

اسلام از نظر مسئولیت قانونی و احکام جنایی زن و مرد را برابر می‌داند و مجازات‌ها را برای هر عمل مجرمانه‌ای به یکسان بر آنان اعمال می‌کند و از نظر تعویض یا تبدیل مجازات‌ها بازهم به یک چشم به آن‌ها می‌نگرد و اهلیت قانونی آن‌ها را برابر و مساوی به شمار می‌آورد و حتی گواهی زن را در دادگاه برابر گواهی

مرد برای اثبات حق قرار داده است و بسیاری از مردم هنوز این مسئله را خوب دریافت نکرده و برایشان مبهم باقی مانده است.

علامه ابن قیم گوید: خداوند، اصولاً بر حکام (قاضیان) واجب نکرده که بدون دو شاهد حکم صادر نکنند؛ بلکه به صاحب حق (طلبکار - خواهان) فرمان می‌دهد تا با دو شاهد مرد یا یک شاهد مرد و دو شاهد زن از حق خود دفاع کند و آن را اثبات نماید، بدین معنا نیست که قاضی نباید به کم‌تر از این موارد حکم صادر نکند، در حالی که پیامبر ﷺ گاهی تنها با یک شاهد حکم صادر نمی‌نمود...<sup>۱</sup>

ابن تیمیه گوید: قرآن کریم ذکر دو شاهد مرد و یک شاهد مرد و دو شاهد زن را راهی برای صدور حکم از طرف قاضی قرار نداده است، بلکه این نوع بینه و برهان را شیوه‌ای ذکر کرده تا انسان با آن بتواند از حق خود حفاظت کند و آن را اثبات نماید... زیرا خداوند به انسان فرمان داد تا با نوشتن یا اگر بدهکار باشد با املاء نمودن، اقدام به حفظ حقوق خود کند... این موارد همه جنبه‌ی پند و اندرز و ارشاد و راهنمایی و آموزش دارد تا انسان‌ها با آن بتوانند از حقوقشان دفاع کنند. پس آنچه وسیله محافظت از حقوق می‌شود، چیزی است و آنچه که وسیله‌ی صدور حکم قاضی می‌شود، چیز دیگری است، چون راههای صدور حکم بسیار گسترده‌تر از حضور دو شاهد مرد و دو شاهد زن می‌باشد.<sup>۲</sup>

## گواهی دادن

حتی گواهی دادن یک مرد و دو زن در محکمه قاضی برای اثبات یا حفظ حق کسی، در اصل گواهی دادن دو نفر است؛ یک مرد و یک زن، و اسم شاهد بر همین

۱ - الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة. ابن قیم. درار احیاء العلوم: بیروت ص ۷۷.

۲ - مرجع پیشین ص ۸۱ - ۸۲.

یک زن اطلاق می‌شود و زن دوم (مذکرة یا تذکردهنده) نام دارد و در حکم مشاور قانونی او به حساب می‌آید، پس در این حالت نیز گواهی دادن یک زن برابر با گواهی دادن یک مرد است با این امتیاز که اگر زن شاهد اشتباه یا فراموش کرد، زن مذکرة حقیقت موضوع را به او یادآوری می‌کند، ولی مرد چنین امتیازی ندارد و اگر نیاز به تذکر دهنده‌ای پیدا کند، گواهی‌اش باطل می‌شود.

## انتخاب شوهر

اسلام در انتخاب و گزینش همسر، زن و مرد را آزاد گذاشته و به هر دو یک نوع اختیار داده است، پس هر نوع عقد ازدواج بدون رضایت زن یا رضایت مرد از طرف اسلام قابل قبول نیست.<sup>۱</sup>

## خانه‌داری

از نظر مسئولیت امور منزل و خانه هر دو به یک نسبت مسئول اند. در حدیث آمده است:

(فَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي بَيْتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِيهِ)<sup>۲</sup>

«مرد نگهبان و سرپرست در خانه‌اش است و زن نگهبان و سرپرست در خانه‌اش

است.»

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر ﷺ :

(يَخْصِفُ النَّعْلَ وَيَرْقَعُ الثَّوْبَ وَيَخِيْطُ)<sup>۳</sup>

کفش [خود] را پینه می‌زد و لباس را رفو می‌نمود و خیاطی می‌کرد.

۱ - مرجع سابق: صفحات ۱۲۴-۱۲۷.

۲ - بخاری این حدیث را از ابن عمر روایت کرده است.

۳ - بخاری در الادب المفرد به نقل از عایشه رضی الله عنها این حدیث را روایت کرده است.





زندگی اش، بویژه دوران رشد و نوجوانی از بحران‌ها و اضطراب‌ها و سایر اعمالی که به سلامتی جسمی و روانی او لطمه وارد سازد، باید دور نگه داشت.

به همین خاطر - خدا داناتر است - خداوند مردان را ارج نهاد و آنان را سرپرست زنان قرار داد و علت آن را چنین بیان کرد:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء: ۳۴)

«مردان سرپرست زنانند به سبب برتری‌هایی که خدا به برخی از آنان در برابر برخی دیگر داده است.»

این فرموده‌ی خداوند: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ با توجه به زبان و واژگان عرب که قرآن با آن نازل شد، معنایش این است که در بعضی مسائل و کارها زنان بر مردان برتری داده شده‌اند و در برخی دیگر مردان بر زنان برتری دارند. این کارها اموری فطری‌اند و به چگونگی و شکل آفرینش زن و مرد بستگی دارد و هیچ‌کدام نمی‌توانند مسئولیت دیگری را در آن مورد ویژه به جای آورند و نقش او را ایفا کند، چون هرکدام شکل و اندام ویژه‌ی خود را دارند و دارای وظایف و مسئولیت‌های خاص خود می‌باشند، ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها دلیل روشنی برای این ادعاست، در یکی از سفرهای حج، پیش از اتمام مراسم عبادی حج، ام‌المؤمنین به عادت ماهانه افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله نزدش آمد و او را گریان دید، فرمود: چه شده است؟ آیا به عادت ماهانه درآمده‌ای؟ گفت: آری. فرمود:

(فلا يضيرك إنما أنت امرأة من بنات آدم، كتب الله عليك ما كتب عليهن)<sup>۱</sup>

«این مسئله برای تو عیب و نقصی نیست، تو زن هستی و از جمله دختران آدم به شمار می‌روی و خداوند هرچه را بر آن‌ها واجب و ضروری کرده بر تو نیز واجب و ضروری کرده است.»

۱ - بخاری و مسلم این حدیث را به نقل از عایشه روایت کرده‌اند و در اینجا روایت بخاری آمده است.



یعنی این مسئله مربوط به حالت فیزیکی و جسمی و فطری توست و نقص و عیبی به حساب نمی‌آید. حدیث دیگری به نقل از عایشه رضی الله عنها این مسئله را تأیید می‌کند که گفت: من در حالت قاعدگی آب می‌نوشم و سپس ظرف آب را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دادم و او همان ظرف را بر لب می‌گرفت و بقیه آب را می‌نوشید.<sup>۱</sup>

عایشه رضی الله عنها گوید:

(كان رسول الله ياشيرُ نساءه فوق الازار وهنَّ حِيص)<sup>۲</sup>

«پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت قاعدگی زنانش با روپوش با آنها مباشرت می‌کرد.»

(كان اذا اراد من الحائض شيئاً أبقي على فرجها ثوباً ثم صنع ما اراد)

«پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواستند با یکی از زنان قاعده‌اش مباشرت کند، پارچه‌ای بر

شرمگاهش می‌افکند و آنچه می‌خواست انجام می‌داد.»

به دلیل این که خداوند فرمود:

﴿فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيصِ﴾ (بقره: ۲۲۲)

«در حالت قاعدگی از زنان دوری کنید.»

واژه‌ی ﴿المَحِيصِ﴾ در این آیه اسم مکان و به معنی موضع و جایگاه حیض یا

همان شرمگاه می‌باشد.

بنابر رأی جمهور علما، هرگاه زن از قاعدگی به در آید و خون حیض از او قطع شود و غسل کند، شوهر می‌تواند با او همبستر شود، بنابه رأی گروهی از بزرگان تابعین (مجاهد و قتاده و عطاء) و بعضی از پیشوایان دین مثل امام اوزاعی و امام ابن حزم، برای جواز همبستری با زن پس از اتمام قاعدگی، کافی است که زن وضو

۱- به روایت مسلم

۲- امام احمد با اسناد صحیح بر شرط شیخین آن را روایت کرده است.

بگیرد یا شرمگاه خود را با آب بشوید یا وضو بگیرید و بعد از آن می‌تواند با شوهرش همبستر شود، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup> (بقره: ۲۲۲)

«پس هرگاه پاک شدند، از آنجایی که خدا فرمان داده با آنان همبستر شوید.»

﴿تَطَهَّرْنَ﴾ اسمی عام است و با توجه به زبانی که قرآن با آن نازل شده - هم بر غسل کردن و بر وضو گرفتن اطلاق می‌شود و همچنین به معنی شستن شرمگاه نیز آمده است، به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که گفت: زنی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی غسل و حمام کردن در هنگام قاعدگی پرسید، فرمود: (خذی فرصة من مسك فتطهّری بها) مقداری پنبه یا پشم را با مشک آغشته و خوشبو ساز و با آن خود را پاکیزه کن. زن گفت: چگونه با آن خود را پاکیزه کنم... فرمود: سبحان الله! تطهّری! پاک و منزّه است خدا، خودت را پاکیزه ساز.

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها گوید: من او را کنار کشیدم و گفتم: با آن آثار خون حیض را از شرمگاهت پاک کن.<sup>۲</sup>

خداوند درباره‌ی اهالی مسجد قباء می‌فرماید:

﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه: ۱۰۸)

«در آنجا مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که

خواهان پاک‌اند دوست می‌دارد.»

۱- مسلم از انس روایت می‌کند که مردم یهود، هنگامی که زنی قاعده می‌شد با او مباشرت نمی‌کردند و نمی‌خوردند و نمی‌نوشیدند و در منزل یا او ساکن نمی‌شدند. اصحاب در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود. پس رسول خدا فرمود: (اصنعوا كل شيء الا التکاح) هر چیزی جز جماع (نزدیکی) را می‌توانید با آنان انجام دهید.

۲- بخاری و مسلم این حدیث را به نقل از عایشه روایت کرده‌اند.

در روایات صحیح آمده است که پیامبر ﷺ از آنان (اهل قباء) پرسید، شما با چه چیزی و چگونه خود را پاک می‌سازید؟ گفتند: ... ما همسایگان یهودی داریم، آنان در هنگام قضای حاجت نشیمنگاهشان را می‌شویند و ما نیز چنان می‌کنیم. فرمود: این همان طهارت است، پس شما نیز این‌گونه عمل کنید.<sup>۱</sup>

## دست زدن زنان به قرآن و قرائت آن در ایام قاعدگی

در اینجا لازم است به مسئله‌ای معروف و مشهوری اشاره کنم و آن ممنوع شدن زنان در ایام قاعدگی از تلاوت و دست زدن به قرآن است که باعث می‌شود حدود یک چهارم یا یک پنجم عمرشان از این نعمت الهی، یعنی ارتباط با قرآن محروم بمانند، در حالی که در حدیث صحیح به نقل از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ خطاب به عایشه رضی الله عنها فرمود:

(ناولینی الحُمرة من المسجد، فقالت: انی حائض فقال: ان حیضتک لیست فی

یدک)<sup>۲</sup>

«حصیر کوچک موجود در مسجد را برایم بیاور. عایشه رضی الله عنها گفت: من قاعده‌ام.

فرمود: قاعدگی‌ات که به دست تو نیست.»

به خواست خدا، دست زدن زن قاعده به مصحف (قرآن) ایرادی ندارد، زیرا حیض و قاعدگی‌اش به دست خودش نیست و امری فطری و مربوط به سرشت و خلقت اوست و از طرف دیگر هیچگاه مؤمن نجس نمی‌شود. در روایتی آمده است: (المسلم لا ینجس)<sup>۳</sup> مسلمان نجس نمی‌شود و (کان رسول الله یدکر الله علی

۱- حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته‌اند.

۲- امام احمد با اسناد صحیح بر شرط مسلم آن را روایت کرده است.

۳- بخاری آن را از ابی هریره روایت می‌کند.





برایش فراهم نمایند و هر چیزی که مانع پیشرفت یا برخلاف حقوق اولیه و خدادادی اوست باید از سر راه بردارند، از جمله مسائلی که ممکن است موجب ناراحتی و تلخکامی زندگی او شود، جلوگیری از کار کردن اوست، حق زن است که کار کند و بلکه هرگاه احساس کرد که توان و روحیه‌ی کار کردن دارد، واجب است به کاری مشغول شود.

خداوند مردان را گرامی داشت به این که در خدمت زنان باشند و وسایل و امکانات زندگی را برایشان فراهم سازند و از حقوقشان دفاع کنند و سختی‌ها و مشکلات و نابسامانی زندگی را از آنان برطرف سازند. آن‌طور که رسول خدا فرمود:

(وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)<sup>۱</sup>

«رزق و روزی و پوشش مناسب زنان بر مردان واجب است و باید آن‌ها را برایشان فراهم سازند.»

مرد در هنگام عقد و پیمان ازدواج متعهد می‌شود که مهریه‌ای به زنش تقدیم کند، این مهریه در واقع نشانه‌ی تعهد مرد به این قیمومیت است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ (نساء: ۴)

«مهریه‌ی زنان را به خوشی تقدیمشان کنید.»

پس مهریه، عطیه و مصداقی برای این تعهد است و همان‌طور که ضمیر (هن) بیان می‌کند، این عطیه، خالصانه و بدون کم و زیاد به خود زن تعلق دارد و هیچ‌کس دیگر حق دخالت در آن را ندارد. نحلّه؛ یعنی بخشش و هدیه‌ای که مقابله به مثل ندانسته باشد و در برابر آن چیزی پرداخت نشود. زن می‌تواند در مقابل این علامت رمزی با علامت رمزی دیگر مقابله به مثل کند و آن هنگامی است که با شوهرش

ناسازگاری کند و بخواهد از وی جدا شود، باید در مقابل پرداخت مقداری مال تقاضای (خلع) نماید و از وی جدا شود و بدین وسیله به مسئولیت قوامیت مرد بر خود پایان دهد و امام ابن رشد گوید: وقتی که طلاق در دست مرد است و هرگاه از زنش ناخشنود و بیزار و بی میل شد، می تواند او را طلاق دهد، در برابر نیز زن حق خلع دارد و هرگاه نسبت به شوهرش بی رغبت و بی میل شد می تواند تقاضای خلع نماید و از وی جدا شود.<sup>۱</sup> البته که پروردگار فرموده:

(الازواج قوامون علی الزوجات)

«یعنی شوهران سرپرست همسران اند.»

بلکه می فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۳۴)

«مردان سرپرست زنانند.»

پس اگر زنی شوهر نداشت، مردان دیگری همچون پدر، برادر، عمو و... در برابر او مسئولند بنابراین، قیمومیت، مسئولیتی است بر جنس مذکر تا بدین وسیله سرپرستی امور منزل و خانواده را برعهده بگیرد و نیازمندی های آنان را برطرف سازد، پس جنس مذکر مانند یک کل در جامعه مسئول تامین حواجی و نیازمندی های آنان است، به همین خاطر خداوند از نظر خلقت و آفرینش زنان را بر مردان برتری داد و نقش مهم ساختن آینده و تولید و تداوم نسل بشر را بر عهده ی آنان گذاشت، در حالی که مردان آینده ساز نیستند و تنها به کارها و حواجی روزمره و برطرف کردن خطر جنگ و هجوم دشمنان و مسایلی اینچنینی می پردازند و از نظر اسلام شغل آینده سازی از حرفه ی حاضری بسیار مهم تر است، به همین دلیل - خدا داناتر است

- پروردگار مرد را سرپرست و مراقب و خدمتگزار زن قرار داد تا نیازمندی‌های زندگی وی را برطرف و اسباب زندگی و رفاه وی را فراهم نماید تا زن فرصت یابد به بهترین و کامل‌ترین وجه ممکن مسئولیت تولید نسل بشر و بچه‌داری را به جای آورد.

### معنی واژه‌ی (درجه) برای مردان

اما بینیم واژه‌ی (درجه) که در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْنَهُنَّ دَرَجَةٌ﴾ (بقره: ۲۲۸) «و برای این زنان به طور شایسته (حقوقی) است همپای آنچه (از تکالیف) برعهده‌شان است و مردان را بر آن‌ها مرتبتی است.» آمده، به چه معنی است؟ امام طبری در تفسیر خود می‌گوید: (درجه) به معنی آن است که مرد از بعضی حقوق واجب خود بر زن چشم‌پوشی و گذشت کند و مسئولیت واجب خود را به طور کامل در قبال او انجام دهد. ابن عباس نیز همین معنا را مدنظر داشته و گوید: من برای زخم خودم را آرایش و زینت می‌دهم، همان‌طور که او خودش را برای من می‌آراید و دوست ندارم به طور قانونی به تمام تکالیف خود در قبال من عمل کند، چون خداوند عبارت ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْنَهُنَّ دَرَجَةٌ﴾ را به دنبال ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره: ۲۲۸) «و برای این زنان به طور شایسته (حقوقی) است همپای آنچه (از تکالیف) برعهده‌شان است و مردان را بر آن‌ها مرتبتی است.» آورده است و هرچند ذکر این سخن از جانب پروردگار در ظاهر خبر است، اما در معنا مردان را تشویق می‌کند تا با زنان به نیکویی و بزرگواری و گذشت برخورد کنند و هرگاه به دلایلی زنانشان نتوانستند به بعضی تکالیف خود که خدا بر آن‌ها واجب کرده، عمل کنند، بر آنان سخت نگیرند و آن را نادیده بگیرند، چون بر آنان درجه و مرتبتی دارند.<sup>۱</sup>

۱- تفسیر طبری به تحقیق استاد محمود محمد شاکر و شیخ احمد شاکر چاپ دارالمعارف، قاهره.



استاد ما شیخ محمود محمد شاکر پژوهشگر تفسیر طبری گوید: ابوجعفر (طبری) این مطلب را از سر موعظه و نصیحت بیان نکرده است... بلکه با دلیل و برهان محکم و قطعی و برگرفته از سیاق آیات پی‌درپی قرآن موضوع را پی‌گیری کرده است که در آن خداوند عادلانه حقوق مرد را بر زن و حقوق زن را بر مرد تعیین و تبیین نموده است و سپس به دنبال آن مردان را به گذشت و چشم‌پوشی از بعضی حقوق خود بر زنان که نشان عزم استوار و بزرگمنشی آنان باشد، تشویق و ترغیب می‌کند و از شوهران می‌خواهد تا بر آنان سختگیری نکنند و اگر نتوانستند به بعضی وظایف شرعی خود در قبال شوهرانشان عمل کنند، گذشت و مدارا پیشه سازند و هرگاه مردی در قبال زن خود این‌گونه برخورد کرد، در واقع به آن مرتبه از فضایل اخلاقی می‌رسد که به مقام درجه و مرتبه بر زنش ارتقاء یابد. امام طبری به خاطر این ارتباط دقیقی که بین معانی قرآن وجود دارد، گوید: آیه‌ی مذکور مردان را تشویق و ترغیب می‌کند تا با فضایل اخلاقی و گذشت و چشم‌پوشی و بزرگمنشی خود به آن مرتبه (درجه) بر زنان نایل آیند و به این معنا نیست که فرض شود، خداوند مردن را بر زنان برتری داده و اکنون بخواهد از آن خبر دهد، خواه این مردان به وظیفه‌ی خود نیکو عمل کرده یا مرتکب زشتی و بدی شده باشند. بنابراین معنی حقیقی آیه قرآن این است: مردان صاحب مرتبتی هستند و هرگاه از بعضی حقوق شرعی خود بر زنان چشم‌پوشی کنند و بر آنان سخت نگیرند، آن مرتبه و درجه را به دست می‌آورند و به آن می‌رسند.

خداوند هنگامی که از دختران و پسران صحبت می‌کند، دختران را بر پسران مقدم می‌دارد و از دختران با واژه‌ی ﴿إِنَّا﴾ که نکره است یاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّاآ وَ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ (شوری: ۴۹)

«به هر که بخواهد دخترانی می‌بخشد و هر که را بخواهد پسران می‌دهد»

در زبان عربی این تنوین را (تنوین تعظیم) می خوانند و به افضلیت روزی دادن انسان به واسطه‌ی دختران و عظمت و کرامت آنان اشاره دارد.

مثال دیگر برای امتیاز و برتری زنان بر مردان، مفهوم عده در شریعت اسلامی است و هدف از آن احترام و گرمی داشت مقام زن است، زیرا اگر مرد همسررداری بمیرد، ممکن است روز بعد خویشاوندان و نزدیکان میت بخوانند زنش را از منزل بدر کرده و آواره و در بدر نمایند، چنانکه در زمان جاهلیت این طور عمل می کردند، ولی اسلام آن را ممنوع کرد و فرمود:

﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾<sup>۱</sup> (طلاق: ۱)

«آنان را از منزلهایشان بیرون نکنید...»

﴿مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾ (بقره: ۲۴۰)

«باید هزینه‌ی زندگی تا یکسال را (برای زنانشان) وصیت کنند بی آنکه آن‌ها را (از خانه) بیرون کنند.»

این حکمی است صریح و قطعی بر این که زن شوهرمرده بتواند تا یک سال کامل از حقوق شرعی خود بهره‌مند شود، بنابراین او در این مدت فرصت پیدا می کند به وضعیت زندگی خود سر و سامان دهد و خانه و منزل جدیدی را برای خود دست و پا کند و یا اگر فراهم شود مجدداً ازدواج کند و هرطور که راحت است برای آسایش و رفاه آینده‌ی خود تصمیم بگیرد و بدین وسیله است که می توان از کرامت و شخصیت زن محافظت کرد. او این حق را دارد که هر وقت بخواهد از منزل بیرون رود:

۱- در این آیه‌ی مبارک ملاحظه می شود که خداوند (بیت) را به ضمیر (هنّ) نسبت داده نه ازواج، یعنی خانه‌هایشان که منظور خانه‌ی زنان است نه مردان.

﴿إِن حَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُم فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ﴾

(بقره: ۲۴۰)

«ولی اگر آن‌ها خود بیرون روند، درباره‌ی تصمیم مناسبی که برای خود می‌گیرند، گناهی بر شما نیست.»

در حالی که اگر زن مالک منزل باشد و بمیرد، وارثان او می‌توانند روز بعد از فوت، شوهرش را از منزل بدر کنند و او نمی‌تواند نق بزند یا اعتراضی کند. از جمله امتیازهای زن بر مرد آن است که در هیچ حالی نباید شخصیت و نیک‌نامی او لکه‌دار شود و یا آسیب ببیند. و اگر زن مرتکب عملی شد که از نظر شوهرش یا جامعه زشت و ناهنجار بود، باید از برملا کردن و بدنام نمودن آن خودداری و آبرویش را حفظ کرد. چون اسلام برای چنان انحرافهایی راه‌حل مناسب و مطلوب ارائه داده و باید از آن طریق اقدام عملی نمود.

پیامبر ﷺ در آخرین سخنرانی خود، موسوم به خطبه‌ی حجة‌الوداع فرمود:

(ألا و استوصوا بالنساء خیراً فانها هنَّ عوان عندکم لاتملکون منهن شیئاً... الا

ان یأتین بفاحشةٍ مُّبیّنةٍ فان فَعَلْنَ (ای فی هذه الحالة و فی هذه الحالة فقط)

فِعْظُوهُنَّ و اهْجُرُوهُنَّ فی المِضْجَعِ و اضْرِبُوهُنَّ ضَرْباً غَیْرَ مَبْرَحٍ<sup>۱</sup>)

«آگاه باشید برای زنان آرزوی خیر و نیکی کنید. به راستی که آنان زیردستان شما نیستند و مالک چیزی از آنها نیستند... آگاه باشید، مگر این که مرتکب عمل زشت و آشکاری شوند، پس اگر تنها و تنها در همین حالت - مرتکب عمل زشتی شدند، آنها را اندرز دهید و از بسترشان دوری گزینید و بزبانشان البته بگونه‌ای که دردآور و مصیبت‌بار نباشد.»

۱- ابن ماجه و ترمذی از عمروبن الاحوص آن را روایت کرده و گویند حدیث حسن و صحیح است.

این حدیث به تمامی معنی ﴿نُشُورَ﴾ ناشزگی در آیه‌ی:  
﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ﴾

(نساء: ۳۴)

را تفسیر و تبیین کرده است. امام شوکانی گوید: ظاهر حدیث پیشین (خطبه حجة الوداع) بر آن است که دوری در بستر<sup>۱</sup> و تنبیه بدنی زنان در صورتی جایز است که مرتکب عمل زشت (فاحشه‌مبینه) یا فاحشه‌ی آشکار و بدون پرده‌پوشی گردند و در غیر این صورت حق هیچگونه بی‌اعتنایی یا بی‌احترامی یا تنبیه بدنی و امثال آن را ندارند.

## تنبیه بدنی ممنوع است

در بعضی روایات به طور مطلق از تنبیه بدنی وزدن زنان نهی شده است.

پیامبر ﷺ فرمود:

(لا تضربوا اماء الله...)<sup>۲</sup>

«کنیزکان خدا را نزنید.»

از عایشه نقل است که گفت:

(ما ضرب رسول الله شيئاً قط بيده ولا امرأة ولا خادماً)<sup>۳</sup>

«پیامبر ﷺ هرگز کسی را با دست خود نزده است نه زن و نه خدمتگزار را.»

۱- قرآن کریم عبارت (فی المضاجع) فرموده و عبارت (هجر المضجع) را به کار نبرده است. و بدین معنی است که شوهر از اطاق خواب او کناره نمی‌گیرد، بلکه با او می‌خوابد، ولی از وه‌مبستری با او دوری می‌گزیند.

۲- ابوداود از ایاس بن عبدالله با اسناد صحیح و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند و ابن حبان آنرا صحیح دانسته است.

۳- شوکانی: نیل الاوطار - کتاب الولیمة و البناء علی النساء و حسن عشر تهن، باب احسان العشرة و بیان حق الزوجین ج ۷ ص: ۶۱۲

در روایت آمده است که یک بار کنیزکی خردسال پیامبر ﷺ را خشمگین کرد، تنها کاری که پیامبر ﷺ برای تادیب او انجام داد، مسواکش را بر صورت او مالید و فرمود:

(لولا انى اخاف الله لا وجعتك بهذا السواك)<sup>۱</sup>

«اگر از خدا نمی ترسیدم تو را با این چوب مسواک می آزردم.»

شیخ الدردیر گوید: تنبیه بدنی دردناک که آثار آن نمایان شود جایز نمی باشد، هرچند که مرد اطمینان حاصل کند، جز از این طریق، زن دست از نشوز و سرکشی خود بر نمی دارد، پس اگر مردی خودسرانه زنش را زد و بدن او متورم شد و آثار ضرب و شتم نمایان گشت، زن می تواند تقاضای طلاق و قصاص کند و از شوهرش قصاص بگیرد. و قرآن کریم محدوده ی قصاص را بیان کرده و می فرماید:

﴿الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ﴾ (مانده: ۴۵)

«یعنی چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان...»

ابن حزم گوید: اگر کسی بدون گناه زنش را بزند، باید قصاص شود. خداوند

می فرماید:

﴿وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ﴾ (بقره: ۱۹۴)

«و حرمت (شکنی) ها قصاص دارد.»

پس اگر شوهری بدون دلیل و ناحق زنش را به باد کتک بگیرد و او را بزند،

قصاص بر وی لازم است و باید تقاص پس دهد.<sup>۲</sup>

۱- مسلم آن را روایت کرده است.

۲- ابن حزم: المحلی - مسأله ی: ۱۸۸۷.

این‌ها سه راهکار از راه‌حل‌های ارائه شده برای حل مشکل مردان در رابطه با ناشزگی زنانشان می‌باشد و نهایتاً زن در خانه زندانی می‌شود و دیگر شوهر به هیچ‌وجه حق ندارد، چه در حضور دادگاه یا خانواده خود یا زنش و یا به هر شکل دیگری اقدام به افشاگری و رسوا کردن او نماید، پس اگر مشکلات بدین شیوه حل شد، چه بهتر و پروردگار از آنچه اتفاق افتاده، درمی‌گذرد. این مسئله ویژه‌ی بانوان است و بس و به مردانی که مرتکب فاحشه‌ی آشکار شوند اختصاص ندارد. بلکه باید برای حل مشکل به راه‌حل دیگری توسل جست، یعنی مسئله باید به جلسه‌ی خانوادگی برده شود و در آن حل و فصل گردد:

﴿وَأِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾ (نساء: ۱۲۸)

«و اگر زنی از سرکشی و بی‌میلی و رویگردانی شوهر خویش بیم دارد، رواست

که میان خود به گونه‌ای صلح کنند که صلح بهتر است.»

حال آن که مجلس صلح از چهارمین راه‌حل‌ها به نسبت مشکل زن و یکی

دیگر از امتیازهای او در اسلام به شمار می‌رود.

## جایگاه زن در فرهنگ‌های مختلف

حفظ مقام و جایگاه زن و تساوی و برابری وی با مرد در کلیه حقوق انسانی و اجتماعی، در عهد خلفای راشدین و بخشی از حکومت امویان و حتی اوایل عصر عباسی همچنان رعایت می‌شد. مردم با خود آثار و بقایای فرهنگ و تمدنشان را همراه داشتند، فرهنگ یک ملت، در موارد بسیاری تقالیدشان را دربر می‌گرفت و از دین نیرومندتر است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾

(لقمان: ۲۱)

«و چون به آن‌ها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده (دین) پیروی کنید، گویند: (نه) بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم (همان تقلید و دنباله‌روی کورکورانه) پیروی می‌کنیم.»

و زمانی که این تقالید با فرهنگ‌های دیگر داخل شود و از آن‌ها تأثیرپذیرد به مراتب فراوان‌تر می‌شود و مسیر را دگرگون می‌سازد.

مسلمانان در همان ابتدا آغوش خود را برای این فرهنگ‌ها باز نمودند و بدون نگرانی از آن‌ها استقبال کردند، چون به فرموده‌ی پیامبر ﷺ حکمت گمشده‌ی مؤمن است و هرچا آن را بیابد به گرفتن و اخذ آن از هرکس دیگر شایسته‌تر و سزاوارتر می‌باشد.<sup>۱</sup> اما مسئله به همینجا ختم نشد، بلکه در ورای این داد و ستد مهم فرهنگ‌های آرام‌آرام بعضی تقالید و روش‌های ناهنجار و غیرمتعارف از این فرهنگ‌ها وارد حوزه‌ی فرهنگ اسلامی شده با دین و برنامه‌ی توحید منافات داشت و کم‌کم با آداب و رسوم مردم مسلمان درآمیخت و به صورت یک عمل واجب و رفتار انکارناپذیر در جامعه درآمد و حتی بعضی از فقها نیز هاله‌ای از تقدس اسلامی بر آن‌ها پوشانده و جزئی از دین به شمار آوردند. در این باره شواهد و نمونه‌های زیاد وجود دارد.

خرافات و تقالید کورکورانه ابتدا از جانب فرهنگ اهل کتاب وارد فرهنگ اسلامی شد. چون در زمان جاهلیت، گروهی اهل کتاب میان اعراب آن زمان زندگی می‌کردند که بخش اعظم آن‌ها را یهودیان تشکیل می‌دادند که از قدیم‌الایام وارد جزیره‌العرب شده بودند و بخش دیگری هم مسیحیان بودند که در سال هفتاد میلادی به طور دسته‌جمعی و از ترس شکنجه و عذاب تیطس پادشاه روم خانه و کاشانه‌ی خود را رها ساخته و آواره‌ی این سرزمین شدند.<sup>۲</sup>

۱- ترمذی از ابی هریره آن را روایت کرده است و در آن بیان می‌کند که یکی از راویان آن از نظر حفظ حدیث ضعیف است. امام احمد با استناد حسن آن را تخریب کرده است.

۲- دکتر محمدحسین الذهبی: الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث ص ۱۰۵. و کتاب تاریخ یهود در سرزمین‌های عربی از اسرائیل و لغتون و تاریخ عرب پیش از اسلام از جوادعلی و بنواسرائیل من اسفارهم از محمد عزه دروزه.



این گروه از اهل کتاب روایات و آثار فراوانی وارد فرهنگ اسلامی کردند که علمای اسلام از آن‌ها به نام (اسرائیلیات) یاد کرده‌اند، هرچند که خداوند درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (مجادله: ۱۴)

«به دروغ سوگند می‌خورند (که با شمایند) و خود می‌دانند.»

﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۵)

«و بر خدا دروغ می‌بندند و خودشان هم می‌دانند.»

اما بعضی راویان با توجه به حدیث:

(لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تَكْتُبُوهُمْ، وَقُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا)<sup>۱</sup>

«اهل کتاب را نه تصدیق و نه تکذیب کنید و بگویید: ما به پروردگار و آنچه بر ما نازل

شده ایمان داریم.»

دست خود را در پذیرش روایات آنان (اسرائیلیات) بازتر یافتند و بسیاری از روایاتشان را وارد فرهنگ اسلامی نمودند. با وصف این که حدیث مذکور ابتدا از تایید و تصدیق گفتار و روایاتشان نهی می‌کند و نهی از تکذیب - خداداناتر است - به خاطر مسدود کردن باب جدل و گفتگوی بی‌حاصل و بی‌نتیجه است که بایستی مسلمانان خود را از آن دور نگه می‌داشتند، اما متأسفانه این اقدام غیراصولی و غیرمحتاطانه موجب شد، اسرائیلیات زیادی وارد تفسیر قرآن و روایات منسوب به پیامبر ﷺ و اصحاب شود و به عنوان جزئی از منابع دین جاخوش کنند. به گونه‌ای

۱ - امام بخاری از ابی هریره آن را روایت کرده است. و آیه‌ی مذکور مربوط به سوره‌ی بقره: ۱۳۶ می‌باشد.

که بعضی از محققان و پژوهشگران توانسته‌اند تشابه زیادی بین فقه عبری و فقه اسلامی کشف و آشکار کنند.<sup>۱</sup>

ولی فرهنگ دیگری که رسوخ پیدا کرد، فرهنگ دین و آیین زردشت بود. زردشتیان در اصل به وجود خالق و آفریننده‌ی یکتا باور دارند و آن را (اهورامزدا) یعنی آفریننده‌ی بزرگ روح و زندگی می‌نامند. (اهورا = آفریننده‌ی روح و حیات. مزدا = عظیم مطلق).

در معتقدات زردشتیان آمده است که اهورامزدا دو انسان همشکل و همسان به نامهای (مشی) و (مشیانه) آفرید و پیش از آنکه روح را در آن‌ها بدمد، خطاب به هردو گفت: شما والدین جهان هستید و هردو را پاک و پاکیزه آفریدم، پس بر شما واجب است تقوا و پرهیزکاری پیشه سازید و با عقل و درایت و نیکو سخنی رفتار کنید و خدایگان پوچ و باطل را نپرستید. مدت زیادی نگذشت که آیین زردشت و زروانی در مناطق غربی ایران رواج یافت و متعاقب آن این آیین‌ها مورد دستبرد و تحریف قرار گرفتند و به دو منبع قدرت یا آفریدگار بزرگ و مستقل اعتقاد پیدا کردند؛ یکی به نام اهورامزدا خالق نیکی و خوبی‌ها و دیگری اهریمن آفریننده‌ی بدی‌ها و پلشتی‌ها، که بر جهان سیطره داشت و برای پیش‌برد قدرت و سلطه‌ی خود از همه‌ی ابزار و وسایل شر و فساد استفاده می‌کرد. از نظر متأخران زردشتی، اصلی‌ترین وسیله گمراهی پاکان، وجود غریزه‌ی شهوانی و کشش جنسی در زنان است و همین مسئله موجب می‌شود که زن از جهان خیر و نیکی به عالم شرّ و تباهی بیبوند و چماق اصلی و اساسی اهریمن برای اضلال و گمراه نمودن پاکان شود و به زعم

۱- کتاب (المراه المسلمه بین حقیقه الشریعه و زیف الاباطیل. تالیف دکتر هاشم سعیدشریف از کتاب (هل للقانون الرومی تأثیر علی الفکر الاسلامی؟ دارالبحوث العلمیه و حاشیه‌ی ۱۴۶ صفحه ۴۵.

آنان زن در گمراه کردن انسان اول (آدم) و اخراج وی از بهشت و گرفتاری‌های بعدی وی نقش اصلی و اساسی داشته است.<sup>۱</sup>

### مفهوم فتنه

هنگامی که اسلام وارد سرزمین ایران شد، مردم از آن استقبال کردند و مسلمان شدند و اسلامشان را نیکو داشتند، ولی بقایا و آثار باورهای زردشتی و زروانی همچنان در میان مردم وجود داشت و بسیاری از مسلمانان هنوز باورها و آثار و رفتارهای تقلیدی گذشتگانشان را از خود نزدوده و همچنان بدان پایبند بودند، از جمله اعتقاد به این که زن عامل شیطان است و از عالم خیر به عالم شر انتقال می‌یابد و وسیله‌ای برای شر و تباهی و دشمنی و خباثت به شمار می‌رود و باید دور از دسترس حسادت باشد و همواره مورد اهانت و ذلت و بی‌مهری قرار گیرد و از جامعه و انظار مردم به دور بماند تا نتواند مردان صالح و نیکوکار را به سوی شر و تباهی سوق دهد و به انحراف کشاند، متأسفانه برخی از این آراء و اقوال نادرست و غیر انسانی نیز در سخنان بعضی از فقهای مسلمان عصر عباسی رسوخ پیدا کرد و بعدها شاگردان آنان، این اباطیل را به عنوان جزئی از فقه اسلامی از این استادان اقتباس کرده و در متن کتاب‌های خود گنجانده و ما در این کتاب‌ها با بخش‌ها و فصل‌های زیادی مواجه می‌شویم که بر نقش انحرافی و اغواگری زن تاکید دارند و آنان را عامل انحراف و به گناه کشاندن مردان و ایجاد فتنه و فساد و آشوب و شهوت‌رانی معرفی می‌کند و از مردان می‌خواهد تا برای مهار و سرکوبی این فتنه و فساد آنان را در خانه زندانی کنند و از حضورشان در جامعه به هر شکلی جلوگیری به عمل آورند و

---

۱- دکتر عبدالحسین زرین کوب: تاریخ ایران باستان.

نقش آنان را در جامعه به صفر تقلیل دهند. و اینجا بود که فقها اصطلاح (فتنه) را در حق آنان بومی و متمرکز کردند. فتنه در زبان عربی و زبان قرآنی، حداقل شش معنی دارد که عبارتند از: آزمودن، گرفتن آزادی، شکنجه و آزار دلربایی و از راه بدر شدن انسان. ولی همواره معنی آخری را برای زنان به کار می‌گرفتند و آنان را عامل انحراف و بی‌دینی و از راه بدر شدن مردن به شمار آوردند. همان‌طور که متأخران زردشتی و زروانیان باور داشتند و بدین ترتیب آن بدبینی و انحراف بزرگ درباره‌ی زنان پدیدار گشت و همین باور انحرافی در تفسیر نصوص شرعی و دینی به گونه‌ای آشکار رسوخ پیدا کرد.

یکی از دانشمندان به اسم اغریق، زن را در زمره‌ی موجودات پست و حقیر به شمار آورد که وظیفه‌اش تنها زاییدن و خانه‌داری است و نباید مرتکب فحشا شود و با اغیار پنهانی رابطه برقرار کند. ارسطو زنان را در زمره‌ی بردگان به حساب آورد و همچون خدمتکاران با آنان برخورد می‌نمود و آنان را موجوداتی ناقص و بی‌اراده و ضعیف می‌دانست. کتاب الجمهوریت افلاطون به زنان با دیده‌ی حقارت می‌نگرد و گوید: شجاعت مردان در کارهاست و شجاعت زنان در انجام اعمال پست و ناچیز). یونانیان این حق را داشتند که وصیت کنند پس از مرگ، زنانشان را همچون سایر املاک و داراییها به هرکدام از رفقا یا دوستانشان که بخواهند، ببخشند، بدین ترتیب نه تنها در زمان حیات خود بلکه از گهواره تا گور مالک رقاب آنان بودند و همچون سایر دارائی‌ها با آنان برخورد می‌کردند.

## زن در آیین مانی

آیین هندی مانی درباره‌ی زنان می‌گوید: زن در کودکی و طفولیت متعلق به والدین خود است و در هنگام جوانی به شوهر و پس از مرگ شوهر در ملکیت پسران او درمی‌آید و اگر شوهر پسر یا پسرانی نداشت به خویشاوندان شوهر تعلق پیدا می‌کند، زیرا زن در هیچ حال نباید رها شود و در اختیار خودش قرار گیرد. و بلکه واجب است، همراه شوهرش بمیرد و جسد هردو کنار هم سوزانده شود و اگر از این مرگ بهراسد و فرار کند، مورد لعنت و نفرین ابدی قرار می‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد، بعضی رسوبات این فرهنگ‌های بیگانه در برخی منابع فقهی مسلمانان نفوذ پیدا کرده است و انسان همواره در حیرت و سرگردانی می‌ماند که از میان این همه خرافات و سخنان ضد و نقیض چگونه به حقیقت دست یابد و امروزه موضعگیری مسلمانان در این باره چگونه باید باشد؟

به نظر ما، سخنان گهربار امام ابن تیمیه رحمته الله علیه در این خصوص حق را از باطل روشن می‌سازد. که می‌گوید: زمانی که شریعت اسلام مسلمانان را از همشکلی و مشابهت با عجمیان (ایرانیانی که مذهب و کیش زردستی و زرروانی و... دارند) برحذر داشت... در این خصوص ایرانیان مسلمان بعضی باورها و رفتارهای موروثی خود را وارد اسلام کردند که با شیوه و رفتار سابقین اولین مخالفت داشت، همان‌طور که مردمان جاهلی با مسلمان شدن خود، بعضی از آداب و رسوم جاهلیت پیشین را با خود همراه داشتند و همه و همه به عنوان رفتارها و عقاید جاهلی معرفی شد و تحت نام جاهلیت درآمد.<sup>۱</sup>

۱- اقتضاء الصراط المستقیم: ابن تیمیه ص ۱۶۲.

ولی زدودن آثار خرافی فرهنگ عجمی در فقه اسلامی و از بین بردن رسوبات  
ویرانگر و ضد انسانی آراء و اندیشه‌های جاهلیت به تلاش و کوشش بی‌وقفه و  
فراوانی نیاز دارد.



## زن در مغرب زمین

زن در مغرب زمین هیچگاه حال و روزی بهتر از جوامع اسلامی نداشته و ندارد. همواره با اهانت و اذیت و شکنجه و آزار با وی برخورد می‌شود و در این باره افراط و تفریط‌های زیادی در باره‌ی او اعمال می‌شود و در برابر این زد و بندها و کشمکش‌ها عکس‌العمل‌های افراطی و تفریطی زیادی بوجود آمد و این قانونی تخلف‌ناپذیر از قوانین جنبش اجتماعی است.

چنانکه معلوم است تا امروز دو سوم بیسوادان جهان را زنان تشکیل داده‌اند و فعالیت‌هایی که برای ریشه‌کن کردن بیسوادی زنان در تمامی نقاط جهان به عمل آمده، در مقایسه با مردان بسیار کند و ناچیز می‌باشد و از جهت آموزش‌های نظامی هیچگاه به پایه‌ی مردان نمی‌رسند.

همچنان در زمینه‌ی خدمات پزشکی و بهداشتی با تبعیض قابل ملاحظه‌ای روبرو هستند. هر سال نزدیک نیم میلیون زن در جهان به خاطر مشکلات مربوط

به حاملگی و زایمان از بین می‌روند و هزاران نفر دیگر به روش‌های غیرمتعارف و غیربهداشتی قربانی عملیات سقط جنین می‌شوند، طبق سرشماری‌ها و تحقیقات به عمل آمده، علت مرگ و میر بسیاری از زنان، رهایی از تولد دختران است.

در دو دهه‌ی گذشته، زنان پیشرفت اقتصادی محدودی داشته‌اند، اگرچه تعداد ۴۱ درصد کل کارگران در کشورهای پیشرفته و ۲۴ درصد در کل جهان را زنان تشکیل می‌دهند، ولی از نظر حقوق و مزایا با تبعیض روبرو هستند و دستمزدی معادل ۳۰ - ۴۰ درصد دستمزد مردان در شرایط مشابه کاری - می‌گیرند (بعضی مؤسسات آمارگیری آن را حدود ۵۰-۸۰ درصد اعلام کرده‌اند) هرچند نسبت به گذشته تبعیض کاهش یافته است، ولی درصد بسیار زیادی از آنان در زمره‌ی کارگران و کارمندان با حقوق و مزایای اندک قرار دارند و هرچند در کارهای مهم پایه‌پای مردان فعالیت دارند و سخت کار می‌کنند، ولی در بحران‌های اقتصادی در صدر لیست خسارت دیدگان جای دارند.

در بسیاری از کشورهای جهان زنان در کارگاه‌ها و کارخانه‌های بخش خصوصی به کارهای سخت و طاقت‌فرسا تن داده‌اند، ولی در بخش‌های دولتی وظایف ساده‌ای همچون کارهای اداری و خدمتگزاری منازل و کارهای دیگری از این قبیل با دستمزد بسیار پایین و ساعت کار بیش‌تر از مردان دارند، چون کارها و دستمایه‌ی آنان را کم‌اهمیت و بی‌فایده می‌دانند. سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده که ساعت کاری زنان به طور متوسط دوبرابر مردان است. در کشورهای جهان سوم زنان در روز حدود ۱۲-۱۸ ساعت کار می‌کنند در حالی که ساعات کاری مردان چیزی بین ۸-۱۲ ساعت می‌باشد. با این وصف، در ادارات دولتی، بخش اعظم زنان را بی‌کاره و بدون فایده به شمار می‌آورند که کار تولیدی چندان مهمی انجام



نمی‌دهند. طبیعت اعمال و کارهایی که زنان بدان مشغولند این مسئله را وانمود می‌کند که زنان نه تنها عنصر تولیدی نیستند، بلکه سربار جامعه و مصرف‌کننده می‌باشند، این در حالی است که آمارهای سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که کارهای منزل، حداقل ۱۰-۳۵ درصد کل تولیدات را در جهان دربر می‌گیرد.

زنان در کارهای مربوط به طرح‌ریزی اقتصادی موقعیت مهم و مناسبی به دست نیاورده‌اند و تنها ۱۰-۳۰ درصد از پست‌های اداری و کمتر از ۵ درصد از پست‌های بالاتر را اشغال کرده‌اند.

مراکز آمارگیری نشان می‌دهند که زنان تنها ۶ یا ۳ درصد از پست‌های کاربردی را در وزارتخانه‌های اقتصادی و بازرگانی و بودجه و برنامه ریزی و بانک‌های مرکزی برعهده دارند و در (۱۴۴) کشور نیز هیچکدام از این پست‌ها را ندارند.

## فقر و تنگدستی

در بیست سال گذشته فقر و تنگدستی، بر زنان بیداد کرده و بر رنج و مصیبت آنان افزوده است، به گونه‌ای که هرروزه بر تعداد زنان روستایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، افزوده می‌شود، در واقع امروزه حداقل ۶۰ درصد از کل افرادی که در روستاها زیر خط فقر به سر می‌برند، زنان تهیدست و بینوا هستند.

در میدان سیاست و حکومت‌داری نیز وضعی به تناسب بدتر از سایر عرصه‌ها دارند، و پست‌هایی که در این راستا به آنان اختصاص داده شده هیچ تناسبی با نقش آن‌ها در پیشرفت عمومی جامعه ندارد. زنان در سال ۱۹۷۵ میلادی حدوداً ۵، ۱۲ درصد از کرسی‌های نمایندگی پارلمان‌های دنیا را در اختیار داشتند که این تعداد در سال ۱۹۹۳ میلادی به ۱، ۱۰ درصد کاهش یافت. و نزدیک به یکصد کشور در جهان اصلاً نماینده‌ی زن در مجالس قانونگزاری خود ندارند. حضور زنان در

پست‌های مهم در سایر کشورها نیز به نسبت رقم جمعیت آن‌ها به هیچ‌وجه همخوانی و تناسب ندارد، هنگامی که بحث مشارکت سیاسی زنان مطرح می‌شود، کشور ایالات متحده آمریکا به نسبت کشورهای پیش‌رفته و حتی در حال توسعه در ردیف کشورهای متخلف و ناقض حقوق زنان به حساب می‌آید.

در منازعات و جنگ‌های داخلی و خارجی، زنان بیش‌ترین زیان‌ها و ستم‌ها را متحمل می‌شوند، در حالی که هیچ نقشی در بروز و ظهور تنورهی جنگ ندارند.

### خشونت علیه زنان

هرچند در آغاز قرن بیستم، ۹۰ درصد از کشتگان جنگ، سربازان و نظامیان بودند امروزه بیش‌ترین قربانیان را زنان و کودکان بی‌دفاع شهرنشین تشکیل می‌دهند آمارها نشان می‌دهد که حدود هشتاد درصد از آوارگان جهان، زنان بی‌دفاع هستند در بیش‌تر کشورهای جهان، زنان با ظلم و ستم مضاعف روبرو هستند و همواره مورد آزار و ضرب و شتم و اهانت و تجاوز قرار می‌گیرند و متأسفانه حدود ۷۵ درصد این ستمگری‌ها راشوهران و خویشاوندانشان در حق آن‌ها اعمال می‌کنند. بعضی مراکز آمارگیری اعلام کرده‌اند که ۹۰ درصد از دخترانی که در سن ۱۲-۱۶ سالگی ازدواج کرده و مادر شده‌اند، همواره از طرف پدر یا یکی از افراد خانواده مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. در آمریکا هر شش دقیقه یک تجاوز و زورگیری رخ می‌دهد در حالی که این حادثه‌ی تأسف‌بار سالانه در جهان به رقم‌های حیرت‌آوری می‌رسد. در ماه اول جنگ بوسنی هرزه‌گوییین حدود دویست هزار زن مورد تجاوز قرار گرفت و در کشورهای رواندا و لیبیریا و سومالی و اوگاندا نیز همین حدود جنایت و تجاوزگری اتفاق افتاد. بنا به گزارش سازمان جهانی حقوق بشر، دولت‌ها از این اهرم‌ها برای فشار سیاسی بر دشمنان خود استفاده می‌کنند و بعضی کشورها برای تنظیم

وضعیت جنسی زنان و آمادگی برای پذیرش حاملگی و زاد و ولد به این شیوه غیر انسانی متوسل می‌شوند.

## ظهور جنبش‌های رهایی بخش زنان

در چنین موقعیتی که زن انواع و اقسام ستم‌ها و درد و رنج و فشارها را تحمل می‌کرد، طبیعی بود که نهضت‌ها و حرکت‌هایی معتدل و میانه‌رو از جانب زنان پا بگیرد و خواستار اجرای عدالت و رفع ظلم و ستم بر زنان شود. این نهضت‌ها با شعار آزادی زنان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت و اعلام موجودیت نمود، ولی در دهه‌ی شصت بود که به نتیجه رسید و بسیاری از کشورهای جهان حاضر شدند حقوق آنان را به رسمیت بشناسند و با صدور اعلامیه‌هایی برابری زنان با مردان را در قانون و در عرصه‌ی تعلیم و تربیت و فرصت‌های اقتصادی و... مورد تأیید قرار دهند. زنان نیز از فرصت پیش آمده به سرعت استفاده کردند و توانستند در مدت کوتاهی توانمندی‌های خود را به نمایش بگذارند و از نظر آموزش و مدارج علمی و دانشگاهی به درصد بسیار بالایی برسند و در مقام‌های مختلف و کارهای متفاوت و ادارات دولتی و پست‌های انتخابی تعداد زنان افزایش چشمگیری پیدا کرد. ولی این جریان‌های معتدل و میانه‌رو چندان نپایید و اندیشه‌های افراطی و تندرو در آن نفوذ کرد و ساکنان آن‌ها را در دست گرفت و حتی کار به جایی رسید که بعضی‌ها از مسئولیت‌های جسمانی و فیزیکی زنان ایراد می‌گرفتند. مثلاً سیمون دوبووار در سال ۱۹۴۶ به اسم (بردگی زایمان) از آن یاد کرد. به این اعتبار که هرچند در مسئله‌ی زایمان زنان، زیبایی، بخشش، از خودگذشتگی و عاطفه‌ی خروشان است، ولی در واقع نوعی بردگی زنان است که باید با آن جنگید، زیرا آزادی زن را محدود می‌سازد.

در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن بیستم، افراد رادیکال و احساسی به این جریان نفوذ کردند و زنان را طبقه‌ای اجتماعی ویژه که همواره مورد ستم و فشار قرار گرفته‌اند به حساب آوردند و شوهران و بچه‌زاییدن را عامل اصلی این مصیبت‌ها و آزارها و بلاها دانستند.

روشن است که اینان تحت تأثیر کتاب فریدریک اینگلس (Fredrick Engels) پیرامون اصل خانواده در سال ۱۸۸۴ این سخنان را بر زبان می‌آوردند. فریدریک در این کتاب گوید: اولین زد و خورد و درگیری طبقاتی در تاریخ، مربوط به کشمکش زن و مرد در عرصه‌ی ازدوج بود و اولین ظلم و ستم طبقاتی را مرد در حق زن اعمال کرد.<sup>۱</sup>

خانم شولامیث فایرستون (Shulamith firestone) در کتاب خود موسوم به (دیالکتیک الجنس) تحلیل انگلز را آورده و درباره‌ی انقلاب طبقاتی زنان گوید: رهایی از تبعیض جنسیتی مستلزم انقلاب و شورش زنان است تا بدین وسیله زمام امور روابط جنسی را از مردان بدست گیرند و قرارداد باردار شدن را به خود اختصاص دهند...

چندان که هدف انقلاب، آن‌طور که در جریان نهضت اولی زنان بیان شد، تنها به الغای امتیازات مردان بر زنان منحصر نمی‌شد، بلکه خواستار لغو خود تمایزات جنسیتی شد، این که اعضای تناسلی مرد و زن با هم تفاوت دارد، موجب کسب امتیاز نمی‌شود و نباید یکی بر دیگری برتر انگاشته شود و امتیازات بیش‌تری به خود اختصاص دهد.<sup>۲</sup> این شخص همچون سیمون دوبووار بر این باور بود که:

۱- Frederick Engels, the origin of the family, property and the

.stateinterxationalpublishers ۱۹۷۲N.Y. .۶۶-۶۵pp.

۲- Shulamith firestone, the Dialectic of sex. Baxtam Books -۲ ۱۹۷۶Nr. ۱۲p.

خلاصه و چکیده‌ی آزار و فشار بر زنان در نقش او به عنوان زن باردار، شیرده و پرورش دهنده تجلی می‌یابد. به همین دلیل او و همفکرانش بر آن شدند تا زن با وسایل جلوگیری، از باردار شدن خودداری کند و آزادی جنسی مطلق داشته باشد و زیربار مسئولیت پرورش و مراقبت کودک نرود و از درگیر شدن در کارها و مسایل مربوط به پرورشگاهها و مراکز نگهداری و مراقبت روزانه خودداری کند و... و اینها را از شروط لازم برای آزادی زنان به شمار آوردند. مادامی که به زن به عنوان یک پرستار و مراقب نگرسته می‌شود کودکانی که زیردست آنان پرورش می‌یابد، خود به خود متوجه این تبعیض می‌شوند و می‌فهمند که بشریت به دو طبقه‌ی متفاوت و نابرابر تقسیم شده است. و همین مسئله دلیل و انگیزه‌ای برای پذیرش و ادامه ظلم و ستم بر طبقه‌ی زنان است. بلکه کار به جایی رسید که بعضی از این رادیکالهای دو آتشه گفتند: باید عمل لواط و همجنسبازی و سایر روابط جنسی خارج از حیطه‌ی زناشویی را به رسمیت شناخت و به عنوان پدیده‌ی غیرمتعارف و نادر و خلاف شئون اجتماعی به حساب نیایند... بلکه ممکن است بشریت بالاخره به آزادی و اباحت روابط جنسی با اشکال و شیوه‌های متعدد و مختلف آن تن در دهد.<sup>۱</sup>

جنبش‌های فمینیستی رادیکال بر آن شدند تا به طور کلی زندگی جنسی و مسئله زایمان و بارداری را از هم جدا کنند، بویژه زمانی که گریگوری بینکس در سال ۱۹۶۵ قرص‌های ضد بارداری را کشف کرد، این مسئله جدی‌تر شد، بدین ترتیب زن غربی می‌توانست با کمال اطمینان و راحتی و بدون دردسر از روابط جنسی لذت ببرد و از مشکلات و دردهای زایمان و حاملگی هم به دور باشد و هیچ نوع دیکتاتوری و زورگویی مردان در مسئله‌ی بارداری و زاد و ولد بر سر خود احساس نکند و در این

۱- Alison Jayer Feminism and philosophy littlefield Adans - ۸۴: ۱۹۷۷ totowa N.J., ۱۳p.

زمینه خود صاحب اختیار باشد که آیا باردار بشود یا نه و آیا بچه به دنیا بیاورد یا نه؟ چندی نگذشت که عملیات بارور کردن نطفه در آزمایشگاه شکاف بین زندگی زناشویی و بارداری را رسمی و علنی کرد.

وقتی که وظیفه‌ی بیولوژیکی اجتماعی (بارداری و زایمان) از وظیفه‌ی بیولوژیکی فردی (بهره‌مندی و لذت جنسی) از هم متمایز و جدا شد، طبیعی بود که راههایی برای تحریک مسائل شهوانی و جنسی کشف شود و چه چیزی بهتر از اندامهای تحریک‌آمیز زنان می‌توانست این مأموریت را عملی کند. بدین ترتیب زن در حد یک کالای تجارتي و بازاری در معرض نمایش و دید همگان درآمد. شاهد این مدعا، بنگاههای تجاری و مغازه‌های فروش ابزار و آلات لوکس و ویتترین مغازه‌های آنان و مسابقات ملکه‌ی زیبایی جهان و نمایشگاههای عرضه‌ی لباس‌ها و مانکن‌ها و موارد اینچنینی است که اقدام به عرضه‌ی قسمت اعظم یا بخش هیجانی و فتنه‌برانگیز اندام زنان بروی کالاهای خود می‌کنند تا فروش و درآمد بیش‌تری داشته باشند.

سپس دکتر جان مانی (John Money) از دانشگاه جونز هوبکنر آمریکا نظریه‌ای ارائه داد که موجب خوشحالی مخالفان نظام خانواده شد. او برای اولین بار نظریه‌ی (هویت جنسی) را مطرح کرد تا احساس درونی شخص را به توصیف بکشد؛ بدین معنا که آیا فرد (مذکر یا مؤنث) در درون خود احساس زنانگی یا مردانگی دارد یا نه؟ چون مانی بر این باور بود که هویت جنسی هر فرد در زمان کودکی اش نضج می‌گیرد و شکوفا می‌شود و این هویت جنسی ممکن است با فیزیک بدن فرد متفاوت باشد. او معتقد بود که می‌توان کودکان را تغییر جنسیت داد، بویژه کودکانی که با اعضای تناسلی مبهم و نامشخص به دنیا می‌آیند. والدین

دوقلوی پسر همشکلی، این فرصت طلایی را در اختیار وی نهادند؛ زیرا هنگام عمل ختنه‌ی دوقلوها، اعضای تناسلی یکی از آن‌ها ناخواسته قطع شد، دکتر به والدینش پیشنهاد کرد تا کودک را اخته نمایند و به اصطلاح به دختر تبدیل کنند و به یک کودک پسر و یک کودک دختر (به جای دوقلوی پسرشان) تن در دهند و این مسئله را مکتوم و پوشیده دارند. دکتر مانی این حادثه را در کتاب خود (Man & woman & girl) ثبت کرد. این که چگونه می‌توان یک نوزاد پسر را تغییر جنسیت داد و به دختر تبدیل کرد و آیا این کودک زمانی که بزرگ شود، هویت جنسی تازه را می‌پذیرد یا نه، همچنان به عنوان یک سؤال و یک معما باقی خواهد ماند.

اما طرفداران رادیکال و افراطی موج فمینیستی تازه، از این حادثه استقبال کردند و به عنوان یکی از ارکان اساسی نظریه‌ی فمینیستی درآمد.

کیت میلیت نوشت (.. هنگام ولادت هیچ تفاوت جنسیتی بین مذکر و مؤنث وجود ندارد، بلکه غریزه و شخصیت جنسی در انسان پس از تولدش شکل می‌گیرد و آن را به طور اکتسابی به دست می‌آورد).<sup>۱</sup>

سوزان مولر اولین، در یکی از کتاب‌هایش چنین نوشت: با خوشبینی به آینده می‌توان گفت که دیگر (جنسیت) معنایی نخواهد داشت و آینده بدون جنسیت خواهد بود و حمل و بارداری چیزی است و خوشگذرانی و لذت‌طلبی چیز دیگر و به طور کلی با همدیگر تفاوت دارند و حتی با شگفتی خواهید دید که مرد و زن هیچکدام مسئولیت امور خانوادگی را برعهده نخواهند داشت.<sup>۲</sup>

۱- kate millet sexual politics Aron Books - ۱۹۷۱NY. :۴۴

۲- susan moller okin justice cexder and the fawily Basic Books - ۱۹۸۹NY. :۱۷۰p

دهه‌ی هشتم هنوز تمام نشده بود که اصطلاح (جنسیت) در تمامی آموزشگاهها و برنامه‌های مربوط به زنان شایع شد و رواج پیدا کرد و نوک حمله‌ی جریان‌های فمینیستی متوجه این مسئله شد که باید هر سخن و سیاست و اندیشه‌ای که موجب تمایز بین زن و مرد می‌شود و کم و بیش به نقش زن در سرپرستی و مراقبت کودک و کارهای خانگی اصرار و اشاره دارد، سرکوب شود و از بین برود. در دهه نهم بود که این مفاهیم به مجموعه‌ی سازمان ملل نیز راه پیدا کرد و یکی از نمایندگان جنبش فمینیستی برخاست و (جنسیت) را چنین تفسیر کرد: جنسیت و غرایز شهوانی، مجموعه‌ای از علایق و روابط جنسی بین زن و مرد است که در ساختار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تعریف و مرزبندی می‌شود نه در ساختار بیولوژیکی و جسمی. اگر نوع و فیزیک جنسی همراه انسان آفریده می‌شود، جنسیت آن بعد از تولد پدیدار می‌شود و شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup>

پس از نهضت‌های فمینیستی سنتی traditional feminism و نهضت لیبرالی، حرکت فمینیستی تازه‌ای ظهور کرد که بعدها به اسم جریان جندر فمینیسم (Gender feminism) یا جریان جنسیت شناخته شد. این جریان بر این عقیده بود؛ که همه تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که بین زن و مرد هست، خواه تفاوت‌های فیزیکی بدن و اندام مادی یا توزیع نقش‌های مردان و زنان در جامعه همه و همه مصنوعی و ساختگی اند و هیچ اصل و اساس و رسمیتی ندارند و باید به کلی ملغی شوند. این جریان لازم می‌دانست واژه‌ی تازه‌ای اختراع کند تا از نظر آنان تفاوتی بین زن و مرد، جز از جهت اندامهای تناسلی که بدان Sex می‌گفتند، باقی

۱- A Basic Approach Cinstraw, :Cerder concepts in development and planning ۱۹۹۵



نماند. آنان برای این کار بسیار تحقیق کردند تا واژه‌ای بیابند که حتی از نظر نحوی و سیغیه‌ی مذکر و مؤنث نیز تفاوتی بین دو جنس قائل نباشند تا این که به واژه‌ی (gender) رسیدند و معنی اصلی را از آن زدوده و به صورت اصطلاح مورد نظر خود درآوردند.

نطفه‌ی این واژه یا اصطلاح تازه در کنفرانس مسکن و توسعه در قاهره (۱۹۹۴) بسته شد و در یادداشت رسمی کنفرانس، واژه‌ی (gender) پنج بار گنجانده شد، سپس طولی نکشید که همین اصطلاح در سند رسمی کنفرانس زن در پکن (۱۹۹۵) با همان معنی تازه و مورد نظر کاملاً پذیرفته شد و بیش‌تر از دویست و سی بار این اصطلاح به کار رفت، هرچند گاهی برای هردو جنس (مذکر و مؤنث) و گاهی تنها برای مؤنث (زن) و گاهی نیز نقش‌های مربوط به هردو جنس به کار می‌رفت...

روشن بود که عنوان سند کنفرانس (اعادة صياغة العالم من منظور المرأة) و ارائه‌ی تعاریف متعدد برای اصطلاح (gender) موجب سردرگمی شرکت‌کنندگان شد و از نمایندگان می‌خواستند تا این ابهامها را رفع کنند و معنی آن را واضح و روشن‌تر سازند، طولی نکشید که اداره‌کنندگان کنفرانس کمیسیون ویژه‌ای از افراد خبره و متخصص تشکیل دادند تا اصطلاح (gender) را تعریف و تفسیر کنند. در هفتم تموز سال ۱۹۹۵ کنفرانس در بیانیه‌ای، تفسیری خنده‌آور از اصطلاح مذکور ارائه داد و گفت: (بر ما لازم است تا معنی اصطلاحی (gender) به کار رفته در سند رسمی کنفرانس زن را، به همان معنایی که در کنفرانس‌ها و جلساتی که قبلاً در سازمان ملل متحد استعمال می‌شد، فهم کنیم و به کار ببریم). انگار می‌خواستند مثلاً آب را با همان آب تعریف کنند، اینان در کنفرانس‌های گذشته نیز هیچ تعریف

مشخص و روشنی از اصطلاح مذکور نداشتند و معنی آن همچنان مبهم و نارسا بود، در این جلسه می‌خواستند با همان معانی مبهم و نارسا دوباره به تعریف آن بپردازند و چه کاری از این خنده‌آورتر!!<sup>۱</sup>

حیرت و سردرگمی زمانی به اوج خود می‌رسد که این اصطلاح (gender) به زبانهای دیگری ترجمه شود، در زبان فرانسه و اسپانیایی و سایر زبان‌های لاتینی آن را تحت عنوان Sexospecificite ترجمه کردند، چون در زبان لاتین هیچ واژه‌ای در برابر gender وجود نداشت، پس مطابق تخیلات خود آن را ترجمه کرده و به مردم عرضه نمودند. درباره‌ی ترجمه‌ی عربی آن نیز این مشکل پیش آمد، بعضی‌ها آن را (نوع اجتماعی) نامیدند، استعمال واژه‌ی gender به معنی (نوع اجتماعی) استعمالی ناشیانه و ناشایست و به دور از حق و صواب بود، زیرا ما واژه‌ی (نوع) را در مباحثی همچون (نوع بشری) بکار می‌بریم، انگار با آن استعمال گفته‌ایم که زن نوع دیگری غیر از نوع بشری است! بعضی دیگر ترکیب (جنس اجتماعی) را به کار بردند، شاید این ترجمه با معنی Sexospecificite بخورد، بعضی دیگر واژه‌ی (جنوسه) بر وزن اُنُوثه و دُکُوره را اختراع کردند و زمانی که عده‌ای به واژه‌ی (الجندر) بسنده کردند، گروهی آن را نپسندیده و با اختلاف نظر روبرو شدند.

وضعیت به همینجا ختم نشد! علی‌رغم تشکیل جلسات خبرگزاری‌ها برای ترویج سرگذشت دکتر مانی با دوقلوها و بررسی دامنه‌دار آن در این کشور و آن کشور برای حمایت و پشتیبانی از این مفهوم تازه، حقایق تازه و شگفت‌آوری فاش و برملا شد. مهم‌ترین حقایق کشف شده، مربوط به دکتر میلیتون دیاموند، محقق و پژوهشگر معروف در رشته‌ی تأثیر هرمون التستوستیرون بر بافت مخ بود. این

۱- آزادی زن عربی: دکتر امانی ابوالفضل فرج - فلسفه‌الجندرنمودجا: دراسة فی المصطلح والمفهوم.

پژوهشگر - که هیچگاه به نظریه دکتر مانی تن در نداد و آن را نپذیرفت - تصمیم گرفت به جستجوی آن کودکی بپردازد که به تعبیر دکتر مانی اخته شد و به دختر تغییر جنسیت داد، تا بفهمد که آن کودک چقدر با هویت تازه‌ی خود کنار آمده و به دختر بودن عادت کرده است؟ بالاخره توانست با یکی از پزشکانی که اقدام به عمل جراحی ختنه‌ی کودک نموده بودند، تماس بگیرد و حقیقت را از وی جویا شد. متوجه شد که این تجربه (تغییر جنسیت کودک) به ناامیدی و شکست مطلق انجامیده و آن کودک علی‌رغم عدم اطلاع از ماجرابی که بر سرش آمده بود، نتوانسته با وضعیت تازه‌ی جسمی‌اش کنار بیاید و دختر بودن خود را بپذیرد و این مسئله برای او به معضل بزرگی تبدیل شده بود و حتی زمانی که به چهارده سالگی رسید، تصمیم به خودکشی گرفت و همان پزشک به پدر و مادر کودک سفارش کرد تا حقیقت موضوع را برایش بازگو کنند و ماجرای تغییر جنسیتش را به اطلاعش برسانند، در این میان عکس‌العمل کودک بسیار جالب و عبرت‌آور بود، او به محض اطلاع از حقیقت ماجرا، تصمیم گرفت هرچه زودتر به هویت پسری خود برگردد و برای این کار حاضر شد به یک عملیات جراحی سنگین و مشکل و نفسگیر تن در دهد تا دوباره از این طریق پسر شود و چنان هم شد و مدتی زیادی نگذشت که ازدواج کرد و از این کابوس وحشتناک رهایی یافت.<sup>۱</sup>

بررسی‌های متعدد دیگر، پیرامون رشد و نمو مغزی، به طور کلی نظریه‌ی دکتر مانی را سست و بی‌ارزش و پوچ نشان داد. این تحقیقات نشان داد که مُخ و مغز دختران و پسران حتی بیش از مرحله‌ی ولادت با همدیگر تفاوت دارند و همین

---

1 - A long :Milton Diumond & H. K. siymundson (sex) Reassiyxment at Birth - termReview and clinicalm plications, Archives of pediatrics and Adolescent Medicine

مسئله به طور عمیق و ریشه‌ای بر کیفیت حرکت و رنگ و شکل‌هایی که کودکان پس از ولادت می‌بینند، تأثیر می‌گذارد.

نتیجه چنان شد که کودکان مذکور، به طور فطری اسباب‌بازی‌های مربوط به پسران را می‌پسندیدند و با آن‌ها بازی می‌کردند و دختران به اسباب‌بازی‌ها و عروسک‌های دخترانه گرایش نشان می‌دادند و فطرتاً با آن‌ها سرگرم می‌شدند و بدین‌وسیله زنان از همان دوران جنین، استعداد و آمادگی وظایف مادری را با خود به همراه دارند و کودکان پسر همیشه با رؤیای پدر شدن و کودکان دختر با رؤیای مادر شدن به بستر خواب می‌روند و هیچ‌کدام از این اقدامات اجتماعی منحرف نتوانسته است در ساختار بیولوژیکی و فطری بشر کوچک‌ترین تغییر و دگرگونی بوجود آورد. همان‌طور آزمایش‌های مغز و اعصاب نشان داده که رابطه‌ی بین کودک و مادر در ماه‌های اول تولد بسیار اهمیت دارد. کودکی که در رحم مادر به صدای او عادت کرده، وقتی که متولد شود، نور و روشنایی را از چشمان والدینش جستجو می‌کند. پیوند محکم بین مادر و کودک شیرخواره‌اش عامل اساسی در پرورش عاطفی او است... و این همان چیزی است که بسیاری از طرفداران فمینیستی که به مادران توصیه می‌کنند کودکانشان را به شیرخوارگاه‌ها یا مهد کودک‌های بیرون از منزل بسپارند، از آن غافلند یا خود را به نادانی می‌زنند.<sup>۱</sup>

مادامی که جامعه همه‌ی موانع و مشکلاتی را که ممکن است سد راه اختیار و آزادی زن باشد، برداشته و او می‌تواند به دلخواه خود کار کند، منصفانه نیست، او را

از وظیفه‌ی مادری و شیر دادن به کودک و ساختن آینده‌اش بازداشت، اهمیت این موضوع اگر از کار و صنعت حاضری مردان بیش‌تر نباشد، کم‌تر نیست.

از عجایب روزگار آن است که وقتی از سیمون دوبوفوار می‌پرسند: آیا اگر مادری بخواهد در منزل بماند و به کودکش شیر دهد و از او پرستاری کند، چنین اختیاری دارد؟ او در جواب گفت: باید چنین اختیاری به او داده نشود، چون اگر به زنی اجازه داده شود تا در منزل کنار کودکش بماند، بسیاری از زنان دیگر عمل او را ترجیح خواهند داد و به منزل و کنار کودکشان بازخواهند گشت.<sup>۱</sup>

یعنی رهبران آزادی زنان، آزادی تصمیم‌گیری زنان را برنتافتند و آن را رد کردند. لازم است به نکته‌ای اشاره کنم که آقای کریستیناهوف سومرز در کتابش تحت عنوان (دزد زن کیست) بیان کرده است، او در این کتاب از بسیاری گزارشهای دروغین در این باره پرده برداشت و گوید: در یکی از پژوهشهای مربوط به زنان آمده است که ناسازگاری با اجتماع به علت بی‌اشتهایی در سال منجر به وفات یکصد و پنجاه هزار زن آمریکایی می‌شود، در حالی که آمارهای پزشکی موفق نشان می‌دهد که تعداد کسانی که به سبب بی‌اشتهایی در سال ۱۹۸۳ جانشان را از دست داده‌اند از ۱۰۱ نفر تجاوز نکرده و در سال ۱۹۹۱ این تعداد به ۵۴ نفر تقلیل یافته است.

در تحقیقاتی که جمعیت دانشگاهی زنان آمریکا از مدارس دخترانه‌ی راهنمایی و دبیرستان به عمل آوردند، نشان داد که جهت‌گیری ضد بلوغ از نظر آنان آثار ویرانگری بر شخصیت ارزشمند انسانی دارد. این بررسی‌ها منجر به انتشار اعلامیه‌ی وسیعی شد و برای حل این مشکل چندین برنامه ترتیب دادند. (سومرز)

۱- a dialouge between Betty :Simone de Beauvoir sex society and the female Dilemma

۱۸p., ۱۹۷۵ June ۱۴ friedan and simone de Beauvoir, saturday Review,

توانست پس از چندی به نتایج کند این تحقیقات دست یابد و اظهار داشت که مقیاس‌های به کار رفته برای سنجش (احترام الذات) عملی نیستند و دختران توانسته‌اند چندین درجه بر پسران برتری یابند.

متأسفانه اکثریت این فرضیات بی‌پایه و اساس پیرامون مشکلات و آزار زنان موجب انحراف افکار عمومی از مشکلات حقیقی و واقعی و صرف هزینه‌های مالی هنگفت در امور بی‌ارزش شده است. این علاوه بر آثار ویرانگر و مخربی است که بر نتیجه‌ی مطالعات مربوط به پژوهش و ویژگی‌های دو جنس مذکر و مؤنث دارد.

به عنوان مثال، در این پژوهش‌ها آمده است که ازدوج همجنس‌گرایان هیچ تأثیر نامطلوبی بر فرزند خواندگان و پسر خواندگان یا دختر خواندگان‌شان ندارد و این نوع کودکان، با کودکانی که در یک خانواده‌ی طبیعی و زن و شوهر شرعی بزرگ می‌شوند، هیچ تفاوتی ندارند، تحقیقات به عمل آمده، این‌گونه نتیجه‌گیری‌ها را باطل و بی‌اساس و فاقد هر نوع دلیل و مدرکی دانسته است و به هیچ‌وجه نمی‌توان زندگی این دو نوع کودک را با هم مقایسه کرد.

یا همان‌طور که پرفسور لین واردل گوید: بیش‌تر تحقیقات به عمل آمده درباره‌ی پدرخواندگی همجنس‌گرایان بر حدس و گمان استوار است و قابل اعتماد نمی‌باشد و با حقیقت فاصله‌ها دارد و بیش‌تر به حکایات یا لغز یا جوک‌ها شباهت دارد تا واقعیت و با هیچ نشانی از حقیقت و سیاست درست همراه نیست.

در مقابل تعداد زیادی از تحقیقات و پژوهش‌های مطمئن و قابل اعتماد هست که نشان می‌دهد وجود پدر و مادر در زندگی کودک، ضامن سلامت کامل روحی و جسمی اوست، بلکه بسیاری از پژوهشگران جدید ثابت کرده‌اند که تاثیر و اهمیت

محبت و عاطفه‌ی پدری در حق کودک و پرورش صحیح او اگر از مادر بیش‌تر نباشد کم‌تر نیست.

ازدواج شرعی و وجود پدر و مادر حقیقی تنها راه مطمئنی است که سلامت و تربیت و رشد صحیح و مقبول کودک را تضمین می‌کند، کودکان همیشه نیازمند پدر و مادری هستند که مراقب آن‌ها باشند، پدر و مادری که براساس محبت و دوستی متقابل، پیمان ازدواج و زندگی مشترک را بسته باشند.

آقای پاتریک فیگن (Patrick Fagan) دلایل روشن و کوبنده‌ای بر اهمیت وجود پدر و مادر شرعی بر تندرستی و سلامت کودک ارائه داده است. او در تحقیقات قطعی خود ثابت کرد آن دسته از کودکانی که خارج از چارچوب خانوادگی به دنیا می‌آیند یا پدر و مادرهایشان از هم طلاق گرفته و جدا زندگی می‌کنند، در معرض بیش‌ترین آسیب اجتماعی از قبیل فقر، فساد، انحراف اخلاقی، بزهکاری، بی‌سوادی و مشکلات و ناهنجاری‌های عاطفی و رفتاری قرار دارند، ولی کودکانی که در سایه‌ی لطف و محبت پدر و مادر شرعی بزرگ می‌شوند، کم‌تر با این معضلات و کجرفتاری‌ها روبرو هستند.

این فصل را با سخنرانی مهم دکتر الهام منصور به پایان می‌برم. او در این سخنرانی می‌گوید: اولین مقاله‌ای که بدان همت گماشتم، درباره‌ی مطالعه‌ی اکادمی پیرامون آزادی زنان بود، من آن زمان مدافع حقوق زنان در لبنان بودم، ولی بعداً پی بردم که من خواستار حقوق زن و برابری آنان با مردان هستم و می‌کوشم اختلافات بین این دو جنس را هرچه بیش‌تر تقلیل دهم، بیش‌تر حرکات و جریان‌های فمینیستی در جهان نیز همین موضع‌گیری را داشتند و گروهی از آنان





نیست که ما برای یکی حقوق و امتیاز بیش‌تر و جداگانه‌ای قائل شویم. قطعاً چنین چیزی صحت ندارد. دیدگاهی که حقوق فرد را براساس سرشت و حالت طبیعی و نژادی اش بنیان می‌نهد، دیدگاه نادرست و متأسفانه شایعی است که حتی در میان حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان و سیاستمداران و یا لاقبل کسانی که ادعای یکسان‌نگری در سیاست و جامعه‌شناسی را دارند، رواج پیدا کرده است و فقط به زن منحصر نمی‌شود. اینجا می‌خواهم این اشتباه را تصحیح کنم و به زنان بگویم: ما باید دچار وسوسه تئوری‌های نژادپرستانه و عنصری‌نشویم (که حقوق فرد را براساس جسم طبیعی و نژاد او تعیین می‌کنند و این خطایی بزرگ است) طبیعی است که حقوق را استخراج نمی‌کنیم، طبیعت به ما تنها اجازه‌ی استخراج قوانین را می‌دهد، حقوق، امری وضعی و تابع شرایط زمان است و تغییر می‌کند و در طول تاریخ به نفع توانگران بوده است. (معنی توان و قدرت نیز در طول تاریخ تغییر پیدا کرده، گاهی برای نیرو و توان جسمی و بدنی و گاهی به معنی توان مالی تحول یافته است و امروزه بیش‌تر برای معنی دوم به کار می‌رود)

به همین خاطر، من بر عنصر اختلاف و تفاوت بین زن و مرد تأکید دارم و براین باورم که زن باید تفاوت‌های خود را نمایان سازد و از وجود آن‌ها نهراسد و واقعیت وجودی خود را بپذیرد. وقتی که می‌بیند مرد بر استقلال وجودی و ذاتی خود پایبند است و به مرد بودن خودش مباهات می‌کند و هویتش محفوظ می‌دارد، زن نیز باید بکوشد به حقیقت وجودی خود دست یابد و از تبدیل و تغییر جنسیت خود دست بکشد.<sup>۱</sup>

---

۱ - (من هی المرأة؟) الهام منصور. مجله‌ی اندیشه‌ی عربی معاصر. تابستان - پاییز ۲۰۰۴ ص ۱۳۰ - ۱۳۱. اصل مقاله در کنفرانس نویسندگان عرب در فرانکفورت ارائه شد (پاییز ۲۰۰۴) او ترجیح داد که واژه‌ی (الانسی) را به جای واژه‌ی (المرأة) بکار برد. حاشیه‌ی ۶۷ صفحه ۱۶ از همین کتاب.



## موضوع‌گیری اسلام در برابر (gender) یا جنسیت

اسلام بین سه حوزه‌ی زیر کاملاً تفاوت قائل است: ۱- حوزه‌ی بیولوژیکی  
۲- حوزه‌ی جامعه و کار همگانی ۳- محیط خانواده.

در حوزه‌ی بیولوژیکی، باید گفت که تفاوت بین مذکر و مؤنث از نظر ژنتیکی و کالبدشناسی و هرمونی امری واضح و روشن است، زن در تمام این موارد با ویژگی‌های زنانه و خاص خود در مقابل مرد مذکر آشکار می‌شود. عنصر زنانگی، امری ارثی و هدیه و موهبتی الهی است که به امکانات و استعداد‌های ویژه و خدادادی مجهز می‌باشد و می‌تواند به رشد و شکوفایی برسد و نقش خود را در عرصه خانواده و جامعه‌ی آشکار سازد یا دچار رخوت و سستی شود و به خاموشی گراید.

چنانکه گفته شد، مفهوم (gender) هویت جنسی یا جنس‌گرایی، همه تفاوت‌های بین زن و مرد را ساختگی و بی‌پایه و اساس و فاقد ارزش و اعتبار قلمداد کرد و حتی تفاوت‌های روانی و اجتماعی را نیز نادیده می‌گرفت، ولی تجربه‌ی زنده و

پویا خلاف آن را ثابت می‌کند و اگر با بینش شامل و فراگیر و همه‌جانبه به آن بنگریم و سرسری از کنار آن نگذریم، خواهیم فهمید که این فرضیه خیالی بیش نیست و با واقعیت هیچ همخوانی ندارد.

مثلا در مورد اصل عاطفه باید گفت: مرد و زن در اصل داشتن عاطفه هیچ تفاوتی با هم ندارند، ولی درباره‌ی نحوه‌ی کاربرد و استفاده از آن با هم یکی نیستند، عاطفه‌ی خروشان مادر برای کودک و شدت و حرارت آن و نحوه‌ی استقبال و مراقبت و شیر دادن و... همه و همه با وضعیت زنانگی او تناسب کامل دارد و از این جهت هیچ‌گاه مرد به پایه‌ی او نمی‌رسد و این مسئله ممکن است به یک جدل پایان‌ناپذیر بین دو دسته‌ی (افراطی و تفریطی) تبدیل شود، مثلاً یکی برای انکار حقیقت تلاش زیادی کند و عاطفه‌ی مادری را نتیجه‌ی تربیت و پرورش خانوادگی و اجتماعی معینی به شمار آورد، در حالی که طرف دیگر این اختلافات مزاجی و عاطفی را دست‌آویزی برای تقسیم کاری سختگیرانه طبقات اجتماعی قرار دهد.

از نگاه گروه دوم، زن باید به آن دسته کارهای پرورشی و تربیتی بپردازد که با طبیعت زنانگی وی همخوانی داشته باشد. او می‌تواند به کارتدریس و پرستاری از بیماران یا پزشکی یا مامایی مشغول شود، ولی کارهایی که نیاز به فعالیت ذهنی و فکری دارد، با طبیعت و سرشت زن تناسبی ندارد و باید از آن‌ها دوری کند!!!

این دو دسته هرچند از لحاظ ظاهری با هم تضاد و تناقض دارند، ولی بینش و نگرش آن‌ها به زن یکی است، هردو عاطفه را برای زن ننگ و آن را کم‌تر از عقل به حساب می‌آورند، انگار این عاطفه گناهی بزرگ است، بعضی‌ها می‌کوشند از آن تیرا و بی‌زاری جویند و بعضی دیگر از زنان می‌خواهند آن را به عنون سرنوشت و تقدیر ازلی برای خود بپذیرند و بدان تن در دهند، اینان طبقات اجتماعی را بر این اساس دسته‌بندی می‌کنند. البته مسئله هرگز بدین شیوه نیست و عاطفه هیچ دست کمی

از عقل و خرد ندارد و از آن کم‌ارزش‌تر نیست، بلکه تحقیقات به عمل آمده در زمینه‌ی روانشناسی ثابت می‌کند اندیشه‌ای درست و شکوفا و پخته است که با حرارت احساس و عاطفه‌ی خروشان همراه باشد و برعکس. معنی این سخن آن است، هرچند زن از نظر عاطفی با مرد تفاوت دارد، ولی هرگز به این معنا نیست که عقلش کم‌تر یا بیش‌تر از مرد قلمداد شود، بلکه در نحوه‌ی به‌کارگیری عاطفه و شیوه‌ی کاربرد آن و برخورد با پدیده‌های اجتماعی با مرد یکسان نیست. پس عاطفه عنصر توانمندی است که زنان با آن می‌توانند به جامعه نشاط و شادابی بخشند نه از آن دوری و فاصله بگیرند.<sup>۱</sup>

البته این یک حقیقت انکارناپذیر است که عطوفت و ظرافت و نازکی جسم و اندام زن، به مراتب از مردان بیش‌تر است. خداوند، هنگامی که (در سوره‌ی لقمان: ۱۴) حاملگی زنان را توصیف می‌کند، با تعبیر ﴿وَهُنَّ عَلَيَّ وَهْنٌ﴾ ناتوانی بر ناتوانی از آن نام می‌برد و هنگامی که از رنجها و سختی‌هایی که مادر در طول دوران حاملگی و در اثنای ولادت کودک متحمل می‌شود، می‌فرماید:

﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ (احقاف: ۱۵)

«یعنی مادر، کودکش را با مشقت و سختی در رحم خود حمل کرد و با زحمت و مشقت به دنیا آورد.»

(کره؛ یعنی مشقت). شاید به همین خاطر است که پیامبر ﷺ فرمود:

﴿إِنِّي أُحْرَجُ حَقًّا لِّلضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ﴾<sup>۲</sup>

«من از دادن حق دو ضعیف به تنگ می‌آیم: یتیم و زن.»

۱ - دکتر احمد محمد عبدالله: المرأة الانثى والمرأة الانسان

۲ - ابن ماجه با اسناد صحیح به نقل از ابی هریره آن را روایت کرده است.

و زمانی که فردی درباره‌ی نیکی کردن از پیامبر ﷺ می‌پرسد، سه بار بر مادر تاکید می‌کند و بعد می‌گوید: پدر. در روایت آمده است که مردی پرسید:

(من احق الناس بحسن صحبتي، فقال: أمك، ثم أمك، ثم أمك، ثم ابوك)<sup>۱</sup>

«ای رسول خدا سزاوارترین شخصی که من باید با او خوش رفتاری کنم، کیست؟

فرمود: مادرت، سپس مادرت، سپس مادرت، سپس پدرت.»

شاید به همین دلیل است که پیامبر ﷺ زن را از جهت ظرافت و نازکی به (کریستال) تشبیه کرده است. از انس روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در مسافرتی، غلامی همراه داشت که آواز می‌خواند (یعنی غلامی بود که برای شتران آواز می‌خواند تا سریعتر و بانشاطتر راه بروند و طی مسیر کنند) نام این خدمتکار آنجشه بود، پیامبر ﷺ فرمود: (رویدک یا انجشه سوقک بالقواریر) ای انجشه آرام بران، بار کریستال داری. (قواریر - خدا داناتر است - امروزه به نام شیشه‌ی کریستال از آن یاد می‌شود در سوره‌ی نمل: ۴۴ و سوره‌ی انسان: ۱۵ نیز به همین معنی آمده است.)



پژوهش به عمل آورد، چون ممکن است، همان کار برای زن مشخصی در شرایط ویژه‌ای مناسب و برای زن دیگری نامناسب باشد و یا در مرحله‌ی معینی از عمر برای او مناسب و در مرحله‌ی دیگر نامناسب و نامطلوب قلمداد شود، حتی آنچه که امروز به نام (حجاب) خوانده می‌شود، بسیاری از یک جهت بر آن ایراد گرفته و از جهت دیگر بر آن اصرار می‌ورزند و بحث درباره‌ی چند متر پارچه‌ی حجاب بر همه‌ی مباحثات و اعمال اجتماعی ما سایه انداخته و مسائل اصلی و ضروری ما را به دست فراموشی سپرده است.

## حجاب

مردم واژه‌ی (حجاب) را به تدریج برای لباس زنان مسلمان به کار برده و رایج ساختند، در حالی که کتاب و سنت، هیچگاه این واژه را در عرصه‌ی روابط زن و مرد بکار نبرده‌اند، و تنها ویژه‌ی امهات المؤمنین است و به خاطر احترام و بزرگداشت شأن و منزلت آنان، واژه‌ی حجاب به کار رفته است. قاصی عیاض گوید: پوشاندن صورت و دست‌ها اختصاص به زنان پیامبر ﷺ دارد. (فتح الباری جلد ۱۳ صفحه: ۲۶۰) انس در حدیثی که در رابطه با ازدواج پیامبر ﷺ با صفیه دختر حُیّی روایت کرده، گوید: ... مسلمانان گفتند: اگر آن زن پوشیده باشد، پس از امهات مؤمنین به شمار می‌رود (بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند) ابن قتیبه گوید: خداوند به زنان پیامبر ﷺ (امهات مؤمنین) فرمان داد تا حجاب کامل داشته باشند و خود را بیوشانند و به ما فرمان داد که از پشت پرده با آنان سخن بگوییم... این مسئله

ویژه‌ی زنان پیامبر ﷺ است و به دیگران سرایت نمی‌کند، همان‌طور که پس از فوت پیامبر ﷺ نمی‌توانستند با کسی دیگر ازدواج کنند و ازدواجشان حرام اعلام شد.<sup>۱</sup>

و خداوند خطاب به امهات مؤمنین فرمود:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ﴾ (احزاب: ۳۲)

«ای زنان پیامبر، شما مثل هیچکدام از زنان (دیگر) نیستید.»

آنچه که در قرآن و سنت درباره‌ی لباس زن مسلمان آمده، مربوط به پوشش سر است، و بدان (خِمار) روسری یا جلباب یا مقنعه گویند. در زبان عربی جلباب همان خمار (روسری) است و عده‌ای گویند: نوعی رداء یا رویوش زنانه است. حافظین حجر در کتاب المقدمه به نقل از النَّضْر گویند: جلبات، لباسی پهن‌تر و کوتاه‌تر از خمار است و در واقع همان مقنعه می‌باشد. (خِمار) به معنی غطا و پوشاندن به هر شیوه‌ای است و بیش‌تر درباره‌ی پوشاندن سر زن یا مرد به‌طور مساوی به کار می‌رود. در روایت صحیح آمده است:

(ان النبي ﷺ مَسَّحَ عَلَى الْخَفِينِ وَالْخِمَارِ)<sup>۲</sup>

«پیامبر ﷺ بر خفین و خمار (عمامه‌اش) مسح کرد.»

و در روایت دیگری با عبارت (على الخفين و العمامه) آمده است.

امروزه ما به جای جلباب یا خمار واژه‌ی روسری به کار می‌بریم، و زنان از ابتدا با رویوشی سر خود را می‌پوشاندند و قسمت انتهایی‌اش را بر پشت سر رها می‌کردند گردن و سینه‌ها نمایان بود، خداوند به آنان فرمان داد تا با آن سر و گردن و سینه‌ی خود را بپوشانند و رویوش بلند بر تن کنند. ابن کثیر به نقل از عکرمه درباره‌ی (ادناء

۱ - تأویل مختلف الحديث. المكتب الاسلامی ۱۴۱۹ - ۱۹۹۹ ص ۳۲۱

۲ - ابن ماجه به نقل از بلال این حدیث را روایت کرده است.



جلباب) گوید: منظور آن است که با جلباب حفره‌ی گلو را بپوشانند پس جلباب، نوعی روسری زنانه است و با پوشاندن سینه با خمار هم‌معنی می‌باشد.

## رنگ و زینت لباس و پوشش زنان

درباره‌ی موضوع لباس زن باید گفت: خداوند به زن و مرد اجازه‌ی کار کردن داده است؛ این سخن بدین معنی است که زن نیز همچون مرد می‌تواند از منزلش بیرون رود، ولی بین منزل و بیرون تفاوت قائل شده است؛ یعنی وقتی مرد وارد اجتماع می‌شود، مانند یک انسان، نه یک مذکر، وارد جامعه می‌شود، زن نیز باید چنین باشد، یعنی مانند یک انسان در جامعه حضور پیدا کند نه یک مؤنث.

وقتی که زن با پوشش مناسب وارد اجتماع شود، در واقع ویژگی‌های زنانه‌ی خود را می‌پوشاند تا به عنوان یک انسان ظهور پیدا کند و جنبه‌ی انسانی‌اش بیش‌تر نمایان شود، و زمانی با این اصول و ویژگی‌ها در عرصه اجتماع ظاهر شود، آن وقت است که مساوات و برابری کامل و مطلق با مرد (به عنوان یک انسان) تحقق می‌یابد، و در سایه‌ی فرصت‌های پیش‌آمده در جامعه، هرکدام در شرایط مساوی و برابر قرار می‌گیرند و می‌توانند از استعدادها و مهارت‌های انسانی خود به یکسان و بدون تبعیض بهره ببرند. اما اگر زن بخواهد با ویژگی‌های زنانه و زیبایی‌های جسمی و طنازیهای فیزیکی و جاذبه‌های جنسی خود وارد عرصه‌ی جامعه شود، تعادل به هم می‌خورد و برابری و مساوات و عدالت بین دو جنس دیگر معنی نخواهد داشت. ویژگی‌های لباس هرکدام از زن و مرد باید به گونه‌ای باشد که عرف جامعه بومی آن را بپسندد و از آن لذت ببرد و مواضع فتنه‌انگیز بدن را کاملاً بپوشاند. اگر این مسئله رعایت شود، بعد از آن زن می‌تواند رنگ و جنس و نوع لباسش را به دلخواه خود انتخاب کند، زردرنگ یا ابریشمی یا زیورآلات یا شلوار یا مانتو یا جوراب و هر

چیز دیگر<sup>۱</sup> آن‌طور که پیامبر ﷺ بدان اشاره فرموده است. همگی این موارد تنها و تنها یک شرط تخلف‌ناپذیر دارند و آن بایستی که زیبا باشند. زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

(أَنَا اللَّهُ جَمِيلٌ مَجَالِمَال)<sup>۲</sup>

«خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.»

پیامبر ﷺ این حدیث را در پاسخ به شخصی فرمود که به وی گفت: من دوست دارم که همیشه لباس و کفشم زیبا باشد.

پیامبر ﷺ در حدیث دیگری فرمود:

(أَصْلِحُوا لِبَاسِكُمْ، حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ)<sup>۳</sup>

«لباسهایتان را مرتب کنید و سر و سامان دهید، تا این که در میان مردم خوشبو و زیبا جلوه کنید. به راستی که خدا پلیدی و کثافت و بدزبانی را دوست ندارد.»

خداوند، لباس‌ها را زینت نامید و فرمود:

﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف: ۳۱)

«در حضور هر مسجدی زینت خود را بپوشید.»

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ (نور: ۳۱)

«و زینت خود را جز آنچه نمایان است (مانند دست و صورت) آشکار نسازند.»

این آیات مبارک، دلالت دارند بر این که لباس باید زیبا و پاکیزه باشد. قرطبی درباره‌ی (زینت) گوید: (زینت بر دو قسم است: فطری (خدادادی) و اکتسابی. زینت

---

۱ - در حدیث صحیح به نقل از عبدالله بن عمر و روایت ابوداود آمده است. که این عمر شنید که پیامبر ﷺ نهی کرد از این که زنان در هنگام پوشیدن لباس احرام نقاب بپوشند و دستکش بر دست کنند و یا از ورس یا زعفران بر لباس خود استفاده کنند پس از آن هر چه بخواهد بپوشد.

۲ - مسلم از عبدالله بن مسعود آن را روایت کرده است.

۳ - احمد و ابوداود با سند حسن آن را روایت می‌کنند و حامل آن را صحیح دانسته و ذهبی موافق وی است.



کنند و خود را زینت و آرایش دهند، در این موقع، حضرت علی علیه السلام از یمن بازگشت... فاطمه علیها السلام را دید که از احرام به در آمده و لباس رنگی پوشیده و بر چشمانش سرمه مالیده است، این عمل را بر وی نپسندید (زیرا هنگام پوشیدن لباس احرام، استفاده از هر نوع زینت یا آرایش ممنوع است)

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: پدرم به من چنین دستور داده است. علی علیه السلام از عملکرد فاطمه علیها السلام ناراحت شد و نزد رسول خدا رفت تا ماجرا را جویا شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه راست می‌گوید. و من به وی فرمان دادم تا چنان کند.<sup>۱</sup> ابن جریح از عطا روایت کند که عطا گفت: من و عبیدین عمیر نزد عایشه رضی الله عنها که در مسیر راه منی (بئیر) چادر زده بود، آمدیم. گفتیم: حجابش چه بود؟ گفت: خیمه‌ی کوچکی بود و پرده‌ی نازکی داشت و بین ما و او (عایشه) جز آن پرده چیز دیگری نبود روپوش گشاد و سرخ فامی بر تن داشت.<sup>۲</sup> در روایتی<sup>۳</sup> به نقل از عبدالرزاق آمده که گفت: من کودک خردسالی بودم، به همین خاطر توانستم وی را رؤیت کنم. در حدیث متفق علیه آمده است که سُبَیْعه‌ی اسلمی حامله بود و یک شب پس از فوت شوهرش، نوزادش را به دنیا آورد... هنگامی که از خون زایمان پاک شد، خود را برای خواستگاران آراست. در روایت امام احمد چنین آمده است: او چشمانش را سرمه‌کاری نمود و حنا زد و خود را برای ازدواج مجدد آماده کرد.

از عایشه ام‌المؤمنین روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی محبت خود به اسامه فرمود: به خدا سوگند اگر اسامه دختر می‌بود، حتماً او را آرایش کرده و تزئین داده، می‌فروختم!

۱ - مسلم از جابر آن را روایت کرده است.

۲ - بخاری این را روایت کرده است.



پیامبر ﷺ بین سلمان و ابی‌درداء پیمان برادری برقرار نمود، روزی سلمان به منزل ابی‌درداء آمد و همسرش را با لباس ژولید و شلخته دید، به وی گفت: چرا چنین شده‌ای؟ گفت: برادرت ابی‌درداء از دنیا بریده و به زن نیازی ندارد... (آن زمان ابی‌درداء در منزل نبود) پس ابودرداء از راه رسید و به منزل رسید، سلمان به وی گفت: خداوند بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد و جسمت بر تو حقی دارد، پس حق هرکدام را به درستی به جای آر. ابودرداء نزد پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را برایش توضیح داد، پیامبر ﷺ به وی فرمود: (صدق سلمان)<sup>۱</sup> سلمان راست گفته است.

البته که تزئین و آرایش اندک و معقول - در همه حالات زندگی برای زنان واجب شرعی است.<sup>۲</sup> اهمیت شرعی این موضوع زمانی بیش‌تر می‌شود که بدانیم پیامبر ﷺ هنگام بیعت، از این که زنی به آرایش خود اهمیت نمی‌داد، عمل او را نپسندید. از ابن‌عباس نقل است که گفت: زنی نزد پیامبر ﷺ آمد تا با وی بیعت کند. هیچ نوع آرایش و تزئینی نداشت. تا در حد معقول خود را نیاراست؛ پیامبر ﷺ با وی بیعت نکرد.<sup>۳</sup>

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که زنی دستش را دراز کرد تا نامه‌ای را به دست پیامبر ﷺ بدهد. پیامبر ﷺ دستش را جمع کرد و نامه را نگرفت. زن گفت: ای رسول خدا، نامه را تقدیم تو کردم ولی آن را نگرفتی. فرمود: من ندانستم که آن دست، دست مرد بود یا زن. زن گفت: بلکه دست زنی بود. فرمود:

---

شوند. تهرج یا خودآرایی به حساب می‌آید و حرام است و پیامبر ﷺ در این باره فرمود: اگر زنی عطر بزند و خود را بیاراید و از کنار مردم بگذرد تا او را ببینند و بویش را احساس کنند فلان و فلان مجازات در انتظار اوست.

۱ - بخاری از ابی جحیفه آن را روایت کرده است.

۲ - تحریرالمراه فی عصر الرساله: عبدالحلیم ابوشقه. ج ۴.

۳ - ابوداود آن را روایت می‌کند.



- ۳- ۱۰۴۰هـ قریباً روایت کرده اند.
- ۴- ۱۰۳۰هـ قریباً روایت کرده اند و در حدیث آمده است.
- ۵- ۱۰۲۰هـ قریباً روایت کرده اند و در حدیث آمده است.
- ۶- ۱۰۱۰هـ قریباً روایت کرده اند و در حدیث آمده است.

۳. داستان

پس از آنکه سید مرتضی در حدیث خود از روایتی از امام رضا (ع) روایت کرد که در حدیث خود از امام رضا (ع) روایت کرده است.

(حدیث دیگر)

و در حدیث دیگر از امام رضا (ع) روایت کرده است که در حدیث خود از امام رضا (ع) روایت کرده است.

۴. روایت

پس از آنکه سید مرتضی در حدیث خود از روایتی از امام رضا (ع) روایت کرده است که در حدیث خود از امام رضا (ع) روایت کرده است.

و در حدیث دیگر از امام رضا (ع) روایت کرده است که در حدیث خود از امام رضا (ع) روایت کرده است.

### تجزیه و تحلیل روایت



از سهل بن سعد روایت است که گفت: زنی، ردایی در دست نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر ﷺ من این ردا را با دستان خود بافته‌ام و دوست دارم آن را بر تو بپوشانم. پیامبر ﷺ چون بدان نیاز داشت آن را پذیرفت. سپس پیامبر ﷺ در حالی که آن را به تن داشت، میان ما آمد.<sup>۱</sup>

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها گوید: پیامبر ﷺ تا می‌توانست در شانه کردن و مرتب نمودن موی سر و ریش و گرفتن وضو جدیت به خرج می‌داد و از این نظر شادمان و شگفت‌زده بود.<sup>۲</sup>

از ابی هریره نقل است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

(مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيَكْرِمَهُ)<sup>۳</sup>

«هرکس دارای مو (سر یا ریش) است باید آن را نیکو بدارد.»

(كَانَ ﷺ يُكْتَرُ دَهْنَ رَأْسِهِ وَيُسْرَحُ لِحْيَتَهُ بِالْمَاءِ)<sup>۴</sup>

«پیامبر ﷺ بسیار بر سر خود روغن می‌مالید و ریشش را با آب تمیز می‌کرد.»

(كَانَ ﷺ يُسَافِرُ بِالْمُشِطِ وَالْمِرَاةِ وَالذُّهْنِ وَالْكَحْلِ)<sup>۵</sup>

«پیامبر ﷺ با شانه (برای موی سر) و آئینه و روغن و سرمه به مسافرت می‌رفت.»

یعنی در هر مسافرت این وسایل را با خود همراه داشت مکحول از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: تعدادی از اصحاب بیرون درگاه، منتظر پیامبر ﷺ بودند. پیامبر ﷺ در حال بیرون رفتن بود که متوجه ظرف پرآبی شدند. در آب می‌نگریست و موی سر و ریشش را مرتب نمود (یعنی از آب به جای آئینه استفاده کرد) گفتم: ای رسول

۱ - به روایت بخاری.

۲ - به روایت بخاری و مسلم.

۳ - به روایت قرطبی از عایشه رضی الله عنها.

۴ - ابوداود این حدیث را روایت کرده است.

۵ - ابن سعد به نقل از انس این حدیث را روایت کرده است.





(علی کل نفسٍ فی کل یومٍ طلعت فیهِ الشمس، صدقةٌ منه علی نفسه)<sup>۱</sup>  
«هر روز که خورشید طلوع می‌کند، بر هر شخص صدقه‌ای است که باید در حق خودش ادا کند.»

و پیامبر ﷺ ابواب صدقه را این‌گونه برای ما روشن کرده و می‌فرماید:  
(تأمر بالمعروف و تنهی عن المنکر و تعزل الشوكة عن طریق الناس والعظمة والحجر و تهدی الاعمی و تُسمع الاصمّ والابکم حتی یفقه و تدلُّ المستدلَّ علی حاجة له قد علمت مکانها و تسعى بشدة ساقیک الی اللهفان المستغیث و ترفع بشدة دراعیک مع الضعیف... کلُّ ذلک من ابواب الصدقه منک علی نفسک.)

«امر به معروف و نهی از منکر کنی و خار و خاشاک و سنگریزه را از مسیر عبور مردم برداری و کور و نابینا را دست‌گیری و کر و لال را به منظور خودشان بفهمانی و کسی که نیاز به چیزی دارد و تو مکانش را می‌دانی، او را بدان مکان راهنمایی کنی به فریاد افراد اندوهگین که از تو کمک می‌خواهند برسی و به ضعیفان و ناتوانان یاری رسانی و از جایشان بلند کنی... همه این اعمال از ابواب صدقه‌اند از تو بر نفست.»

در روایت دیگری به نقل از ابوذر آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

(تَبَسُّمُکَ فِی وَجْهِ اَخِیْکَ صَدَقَةٌ وَاَمْرُکَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْیُکَ عَنِ الْمُنْکَرِ صَدَقَةٌ وَاِرْشَادُکَ الرَّجُلَ فِی اَرْضِ الضَّلَالِ صَدَقَةٌ وَ بَصْرُکَ الرَّجُلَ الرَّدِیَّ الْبَصْرِ - صَدَقَةٌ وَاِمَاتُکَ الْحَجْرَ وَ الشُّوکَةَ وَ الْعِظْمَ عَنِ الطَّرِیْقِ صَدَقَةٌ وَ اِفْرَاغُکَ مِنْ دَلْوِلٍ فِی دَلْوِ اَخِیْکَ صَدَقَةٌ)<sup>۲</sup>

«لبخند تو بر چهره‌ی برادرت صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر تو صدقه

۱ - احمداز ابی ذر با اسناد صحیح آن را روایت کرده است.

۲ - به روایت ترمذی و بخاری در الادب المفرد و ابن جهان.

است و این که گم کرده راه را راهنمایی کنی صدقه است و دستگیری و راهنمایی نابینا صدقه است و برداشتن خار و خاشاک و سنگ و استخوان از سر راه صدقه است و خالی کردن سطل آب خود بر سطل آب برادرت، برای تو صدقه به حساب می‌آید.»

در حدیث سوم آمده است:

﴿كُلُّ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ صَدَقَةٌ وَ عَوْنُ الرَّجُلِ إِخَاهَ صَدَقَةٌ وَ الشَّرْبَةُ مِنَ الْمَاءِ تَسْقِيهَا صَدَقَةٌ وَ  
أَمَّا طَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ﴾<sup>۱</sup>

«هر کلمه و عبارت نیکویی، صدقه است و کمک کردن مرد به برادرش صدقه است و نوشیدن آب از دست آب‌دهنده، صدقه است و برداشتن خس و خاشاک از سر راه صدقه است.»

پس بیان فهرست زیادی از معروف‌ها و صدقات و اعمال نیکو، تصویری که آیه‌ی مبارک:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ  
عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه: ۷۱) در برابر چشمانمان می‌سازد، افق دیدگاه ما را نسبت به اقدام دسته‌جمعی مردان و زنان مؤمن برای عمل به امر به معروف و نهی از منکر، بازتر می‌کند و اهمیت موضوع را برایمان روشن‌تر می‌سازد.

(امر به معروف) در این آیه‌ی مبارک، یعنی امر به تمامی چیزهایی که فطرت‌های سالم آن را به مصلحت فرد و جامعه می‌دانند و (نهی از منکر) یعنی نهی از تمامی چیزهایی که طبیعت و سرشت‌های سالم آن را برای فرد و جامعه فسادآور و زیانبار به شمار می‌آورند.

۱ - بخاری در الادب المفرد با اسناد حسن آن را روایت کرده است.

وقتی که احادیث پیشین درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر را در کنار موارد گفته شده، قرار دهیم و با توجه به گسترش معنایی مصلحت‌ها و مفسدت‌ها، بر درخشندگی و تابش و ارزش و اعتبار جامعه‌ی پاک و سالمی که اسلام برایمان ترسیم می‌کند، افزوده می‌شود.

زن مسلمان نیز همچون مرد مسلمان برای برپایی و عمل به این فهرست طولانی از واجبات کفایی که بیان کردیم، مسئول است. قرآن کریم بارها و بارها، ایمان و عمل صالح را کنار هم ذکر نموده است، ایمان از جمله‌ی آرزوهای زودگذر قلبی نیست، بلکه آن چیزی است که در دل‌ها استقرار می‌یابد و با اعمال نیک مورد تأیید قرار می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۲۳﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿۱۲۴﴾

(نساء: ۱۲۳-۱۲۴)

«اجر و کیفر الهی) به دلخواه شما و یا اهل کتاب نیست، هرکه بدی کند بدان کیفر شود و برای خود از خدا یار و یاری نیابد و هرکه از مرد و زن کارهای شایسته کند در حالی که مؤمن باشد آن‌ها داخل بهشت می‌شوند و ذره‌ای به آن‌ها ستم نمی‌رود.»

زن قبل از هر چیز، نقشی اصلی و اساسی در فرهنگ بهداشتی و سلامتی و تندرستی جامعه برعهده دارد. چون همین مسئولیت، یکی از شاخه‌های امر به معروف و نهی از منکر به حساب می‌آید، ما پیش‌تر به بعضی از معروف‌ها و منکرها در رابطه با سلامتی و بهداشت اشاره کردیم و گفتیم وقتی که مادر به بچه‌اش شیر

و غذا می‌دهد، به (معروف) عمل می‌کند و مصرف هر نوع مواد مخدر و آلوده کردن محیط در ردیف منکرات قرار دارند و اگر کسی از این اعمال ناشایست نهی کند، به قاعده‌ی نهی از منکر، عمل نموده است. ولی لیست یا نمایه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در عرصه‌ی بهداشت و سلامتی، لیستی بسیار طولانی است و در این عرصه، زن از هرکس دیگر تواناتر و پرانرژی‌تر است.

نقش زن در امر تغذیه، بلکه در واقع تغذیه‌ی جهانی، بسیار مهم است که بحث در این باره به درازا می‌انجامد. براساس آمارهای رسمی سازمان بهداشت و تغذیه‌ی سازمان ملل متحد زن در تولید مواد غذایی جهان نقش بزرگی ایفا کرده است. اما اینجا می‌خواهیم به نقش زن در تهیه و تنظیم لیست غذایی خانواده و پخت و پز بهداشتی و مطمئن آن و همچنین کیفیت بالا و سلامت غذایی و توجیه سایر افراد جامعه بر تغذیه مناسب و بهداشتی اشاره کنیم، از همه مهم‌تر نقش زن در نهادینه کردن عادت‌های تغذیه‌ی مناسب و بهداشتی در فرزندان خودش است.

زن در مسئله‌ی واکسن کودکان پیشرو و پیشگام است. کافی است به گزارش زیر از سازمان بهداشت جهانی در افغانستان نظر بیافکنیم. این سازمان از طریق رادیو بیانیه‌ای صادر کرد و از همه‌ی زنان این کشور جنگزده دعوت به عمل آورد تا برای واکسن کودکانشان در مراکز بهداشت جهانی افغانستان حضور یابند، عکس‌العمل زنان افغانی به این دعوت بسیار حیرت‌آور و تأمل‌برانگیز بود، همانا زنانی که به ناحق و ناروا متهم به سرپیچی و تخلف شده بودند، ناگهان دسته‌دسته با کودکانشان به مراکز بهداشتی و واکسن‌زنی هجوم آوردند. با وصف اینکه بیشترشان در وضعیت جنگی و بحرانی بسر می‌بردند، ولی در صد شرکت‌کنندگان و مراجعین زن به این مراکز با درصد زنان ممالک پیشرفته برابری می‌کرد.

زن در تأمین آب بهداشتی و سالم برای خانواده، نقش اساسی برعهده داشته است، چه بسا زنان از مسافت‌های طولانی آب را حمل می‌کردند و به افراد خانواده‌ی خود عادت و شیوه‌ی نظافت شخصی و دوری از میکروب‌ها و عوامل بیماری‌زا و شست و شو و بهداشت و سلامت جسمی را یاد می‌دادند.

زن همان کسی است که مسئولیت پرستاری از مادر حامله و شیرده و مراقبت از کودکان را برعهده دارد و همچنین به وضعیت اورژانسی کودکان می‌پردازد و نیاز به استفاده از خدمات بهداشتی را برای خود و خانواده‌اش به طور یکسان نهادینه و قطعی می‌کند.

زن همانی است که به مداوای بسیاری از بیماری‌های ساده که نیاز به بستری شدن ندارند، مثل اسهال و غش و التهاب حنجره و سرماخوردگی و تب خفیف و... می‌پردازد و با تصمیمات درست و به جا از بازگشت بیماری‌های تازه پیشگیری و از شیوع آن در میان سایر خانواده‌ها جلوگیری می‌کند.

زن همان کسی است که به مداوای بیماران خانواده‌ی خود می‌پردازد و سر موقع قرص‌ها و داروهای بیمار را به وی می‌خوراند و آن را از رطوبت و گرما و دست‌رس کودکان به دور می‌دارد. این بخشی از عملکرد مهم زنان بود و ما نتوانستیم به نقش مهم آنان به عنوان یک پزشک متخصص یا پرستار یا مأمور بهداشت یا کارمند حرفه‌ای در مراکز بهداشتی یا مؤسسات درمانی و... بپردازیم.

## معنی تشابه به دیگران

بسیاری از برادران و خواهران دلسوز و مخلص نگرانند از اینکه اگر زن به وظایف شرعی خود درقبال جامعه عمل کند و در آن حضور فعال داشته باشد، همین مسئله موجب شود با کسانی شباهت پیدا کنند که جامعه‌ی خود را به انحطاط



اخلاقی و ازهم گسیختگی اجتماعی سوق داده‌اند. اینجا لازم می‌دانم که توجه این برادران دلسوز و پاکیزه خود را به سخن گرانبهای امام ابن تیمیه معطوف دارم که می‌فرماید: سخن درباره‌ی تشبه به دیگر امت‌ها، به کارها و اعمالی مربوط می‌شود که سلف صالح امت از آن‌ها دوری کرده باشند، ولی هرچه را گذشتگان نیکوکار و بزرگان دین انجام داده‌اند، تردیدی در درست بودن آن‌ها نیست، خواه این اعمال را دیگر امت‌ها انجام داده باشند یا نه، پس ما چیزهایی را که خدا فرمان داده، به بهانه‌ی اینکه ممکن است کفار آن‌ها را انجام دهند، رها نمی‌سازیم.<sup>۱</sup>

سلطان‌العلماء عز بن عبدالسلام در این باره سخن ارزشمند و بیادماندنی دارد که می‌گوید: نهی به اعمالی مربوط می‌شود که برخلاف مقتضای دین ما باشد، اما اگر کفار اعمال و کارهایی انجام دادند که با شریعت و آیین ما همخوانی و هماهنگی داشت و یا مطابق سنت یا واجب یا مباح در شریعت ما عمل کردند، ما به بهانه ممنوعیت تشابه به کفار، فرمان‌ها و دستورهای دین خود را رها نمی‌کنیم.<sup>۲</sup>

کار و پیشه‌ی زن در منزل و جامعه، به معنی اخلال در کار تربیت و پرورش درست فرزندان نیست و عملکرد زنان مسلمان در عصر نبوت گواه صادق این مدعاست. از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها روایت است که گفت: با زبیر پیمان ازدواج بستم، او جز یک شتر آبکش و یک اسب، هیچ مال و ثروت و خدمتکاری نداشت. من به اسبش آب و علف می‌دادم و سطل آب را پینه می‌زدم و آرد را خمیر و به نان تبدیل می‌کردم و غوره‌ی خرما را از قطعه زمینی که پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار زبیر گذاشته بود به فاصله یک سوم فرسخ (حدود سه کیلومتر) بر سر خود حمل می‌کردم

۱ - اقتضاء الصراط المستقیم: ابن تیمیه ص ۱۷۷.

۲ - الفتاوی الموصلیه: امام عز عبدالسلام ص ۲۳.

تا اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس از آن خدمتکاری برایم فرستاد و او نگهداری و تیمار اسب را برعهده گرفت، انگار مرا از بردگی نجات داد.<sup>۱</sup> این همه کار طاقت فرسا، هیچگاه باعث نشد که اسماء (ذات النطاقین) لحظه‌ای از تربیت و آموزش دو کودک ارجمندش؛ عبدالله و عروه غافل شود و یا در حق آن‌ها کوتاهی کند. به راستی که در هردو عرصه‌ی کار اجتماعی و پرورش کودکان به خوبی مسئولیت خود را انجام داد. خدایا از تو آموزش و بخشش را خواهانم.

---

۱ - امام بخاری و مسلم این حدیث را به نقل از اسماء روایت کرده‌اند.

## حوزه‌ی خانواده

اما حوزه‌ی سوم، نهاد خانوادگی است، که اساس و هسته‌ی اصلی جامعه‌ی اسلامی را تشکیل می‌دهد، اگر این نهاد، پاک و نیکو باشد، جامعه هم پاکیزه و نیرومند و مستحکم خواهد شد، این نهاد اجتماعی با پیمان ازدواج بین زن و مرد که سنت پیامبران خداست، شکل می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ (رعد: ۳۸)

«ما پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم و برای آنان همسران و نوادگانی قرار دادیم.»

### عقد ازدواج

خداوند، ازدواج را در زمره‌ی یکی از نعمت‌هایش برشمرده که بر بندگانش ارزانی داشته است. می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (روم: ۲۱)

«از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید.»

و فرمود:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَحَفْدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ (نحل: ۷۲)

«و خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی پدید آورد و از پاکیزه‌ها روزیتان داد. آیا (بازهم) به باطل می‌گردند و به نعمت خدا کافر می‌شوند؟»

پیامبر ﷺ به ازدواج فرمان داد و مردم را بدان تشویق کرد و فرمود:

(النكاح من سنتي فمن لم يعمل سنتي فليس مني)<sup>۱</sup>

«نکاح و پیمان ازدواج سنت من است هرکس ازدواج نکند از من نیست.»

باز می‌فرماید:

(و أتزوج النساء فمن رغب عن سنتي فليس مني)<sup>۲</sup>

«من ازدواج می‌کنم و هرکس از روش من روی برگرداند (و ازدواج نکند) از من

نیست.»

در حدیث آمده است که: همانا پیامبر ﷺ از گوشه‌نشینی و از دنیا بریدن (ترک

ازدواج) نهی کرد و فرمود:

۱ - به روایت ابن ماجه از عایشه ؓ.

۲ - به روایت بخاری و مسلم از انس.

(لَمْ أَوْمَرُ بِالرَّهْبَانِيَّةِ)<sup>۱</sup>

«به رهبانیت و گوشه‌گیری مأمور نشده‌ام.»

و خطاب به جوانان امتش، اعم از مذکر و مؤنث، فرمود:

(يا معشر الشباب! من استطاع الباءة فليتزوج)<sup>۲</sup>

«ای گروه جوانان، هرکس از شما توانایی (جسمی و مادی) برای ازدواج دارد،

پس باید ازدواج کند.»

مخفی نماند که پیامبر ﷺ در این حدیث تصمیم‌گیری برای ازدواج را متوجه پسران و دختران نموده و از آنان می‌خواهد که اقدام به پیمان ازدواج کنند و شرط رضایت ولی برای دختران<sup>۳</sup> به خاطر احترام و بزرگداشت روابط خانوادگی بین پدران و فرزندان است و شرط صحت عقد ازدواج نیست.

اسلام، ازدواج را نه تنها یک واجب فردی و شخصی که یک ضرورت اجتماعی و یکی از مسئولیت‌های جامعه می‌داند خداوند خطاب به جامعه‌ی مسلمانان می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ﴾ (نور: ۳۲)

«زنان و مردان مجرد خود را همسر دهید.»

در همان حال از کسانی که توان و امکانات ازدواج ندارند، می‌خواهد تا

عفت‌پیشگی و خوبشنداری کنند. می‌فرماید:

---

۱ - به روایت دارمی از سعد بن ابی وقاص.  
۲ - به روایت بخاری و مسلم از ابن مسعود.  
۳ - مقصود از حدیث (لانکاح الابولی و شاهدین) خدا دانانتر است. این است، لا در ابتدای حدیث، لای نفی کمال است نه لا نفی. و به معنی نفی جواز نمی‌باشد.

﴿وَلْيُسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

(نور: ۳۲)

«و کسانی که امکانات زناشویی نمی‌یابند، باید خویشنداری کنند تا خدا آن‌ها را از کرم خویش بی‌نیاز کند.»

زیرا اسلام ازدواج نکردن و مجرد ماندن را یکی از راه‌های تولید فساد و تباهی می‌داند همان‌طور که پیامبر ﷺ آن را برایمان توضیح داده و می‌فرماید:

(إذا جاءكم من ترضون دينه و أمانته فزوجه! ان لا تفعلوا تكن فتنة في الارض و فسادٌ كبير)<sup>۱</sup>

«هرگاه خواستگاری نزدتان آمد که از دین و امانت‌داری‌اش راضی بودید، (دخترتان را) به ازدواج وی درآورید. اگر چنان نکنید، زمین پر از فتنه و فساد بزرگ خواهد شد.»

به همین خاطر، حکومت اسلامی از زمان پیامبر ﷺ تاکنون، در کار راه‌اندازی ازدواج زنان و مردان مجرد مسئول است و در این زمینه جانشین جامعه به حساب می‌آید. از عبدالمطلب بن ربیعہ ابن حارث روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ به مَحْمِيَّه (عامل و کارگزار خمس غنایم) فرمود:

(أصدق عنهما الخُمس كذا و كذا)<sup>۲</sup>

«یعنی به جای فضل بن عباس و عبدالمطلب بن ربیعہ (که تازه ازدواج کرده بودند و مهریه نداشتند) از خمس غنایم (بودجه‌ی دولت که از ۲۰ درصد غنایم جنگی تشکیل می‌شود) مهریه‌شان را فلان و فلان مقدار بپرداز.»

۱ - این ماجه از ابی هریره آن را روایت کرده است.

۲ - به روایت مسلم.

این بدین معناست که دولت موظف است، مهریه‌ی ازدواج فقرا و تهیدستان را از بودجه‌ی بیت‌المال بپردازد.

از مستوردبن شداد نقل است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود:  
(من کان لنا عاملا فلیکتسب زوجة...)<sup>۱</sup>

«هرکس کارمند و کارگزار ما است، باید همسری اختیار کند.»

آن دسته از سختگیری‌ها و اشکال تراشی‌هایی که امروزه برای ازدواج زودهنگام<sup>۲</sup> در جامعه می‌بینیم، با فرمان خدا و رسولش مخالفت صریح و روشن دارد و هزینه‌ی سنگین و تاوان سخت آن را باید جامعه بپردازد.

به نظر ما مناسب‌ترین راه غلبه بر این مشکلات و موانع، راه‌حلی است که مکتب اقلیمی وابسته به سازمان بهداشت جهانی در خاورمیانه بدان دعوت می‌کند. این سازمان پیشنهاد می‌کند. دختر و پسر جوانی که همدیگر را دوست دارند، با هم عقد شرعی انجام دهند و هر دو در منزل پدر و مادر خود زندگی کنند و تا زمانی که امکانات و مسکن و اثاثیه‌ی منزل فراهم می‌کنند. همچنان در منزل والدین خود بسر ببرند و در این فاصله، عروس و داماد پدر و مادرهای هر دو طرف، مکان مناسبی ترتیب دهند تا هرازچندگاهی با همدیگر خلوت شرعی داشته باشند، مشروط بر این که فعلا صاحب فرزند نشوند و تا زمانی که مسکن همیشگی و مناسبی بدست آورند،

۱ - ابوداود آن را روایت کرده است.

۲ - منظور از ازدواج زودهنگام (مکثر) آن است که دختر یا پسر از نظر جسمی و روحی آمادگی ازدواج را پیدا کنند. که از نظر اسلام (باء) یا رسیدن به سن زناشویی تلقی می‌شود و همان است که پیامبر بدان اشاره فرموده و مناسب‌ترین سن برای آن، هجده سالگی است. اما ازدواجی که کم‌تر از این سن و سال صورت گیرد، (باء) به شمار نمی‌رود، بلکه ازدواج (مبتسر) یا بی موقع نام دارد و مورد نظر شارع نیست.

مسئله‌ی بارداری شدن را به تأخیر اندازند.<sup>۱</sup> بدین وسیله خانواده‌های عروس و داماد، متحمل هیچ هزینه‌ای اضافی نمی‌شوند، و دختر و پسر هر کدام جداگانه در منزل پدر و مادر خودشان اقامت خواهند داشت. این نوع ازدواج صددرصد شرعی و قانونی است و همه شروطی که شارع برای یک ازدواج صحیح در نظر گرفته، در آن اعمال شده است. اما آنچه که امروز به نام (ازدواج عرفی) مشهور است و پیمان ازدواج در برگه نامه‌ای عادی و نامطمئن نوشته می‌شود، آن‌طور که شرع و قانون مقرر می‌دارد، صحیح نیست و ازدواج مدنظر ما نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

اما بعد، این مؤسسه‌ی کوچک اجتماعی (یعنی مؤسسه‌ی خانواده) براساس عقد و پیمانی استوار است که خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید:

﴿وَأَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (نساء: ۲۱)

«و زنان با عقد ازدواج از شما پیمان محکمی گرفتند.»

و پیامبر ﷺ فرمود:

(اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَانكحُوا مَا نَهَى بَأْمَانِ اللَّهِ)

«درباره‌ی زنان از خدا بترسید و پرهیزکاری پیشه سازید. به راستی که شما با

امان و پیمان الهی آنان را به همسری گرفته‌اید.»

۱ - تنظیم خانواده یا تأخیر او یا فاصله انداختن بین دو بارداری (که بدان عزل گویند) از نظر شرعی مشروع است. زیرا پیامبر ﷺ فرمود: (عزل ما شئت) هرچند دوست داری عزل کن. (به روایت مسلم) البته این کار باید با رضایت و توافق زوجین صورت گیرد، همچون سایر قراردادها که قرآن کریم نیز بدان تصریح فرموده است: (عن تراض و تشاور) بقره: ۲۳۳.

۲ - يك نوع ازدواج دیگر به نام (ازدواج مسیار) هست که تمامی شروط ازدواج شرعی از قبیل داشتن فرزند و ارث و... را دارد، با این تفاوت که حق مسکن دائم از هردو منتفی گردد، یعنی شوهر می‌تواند در شهری و همسرش در شهر دیگری زندگی کنند و مسکن مشترك نداشته باشند. این نوع ازدواج اگر همه‌ی شرایط ازدواج دائمی در آن رعایت شود، ایرادی ندارد.





و همان‌طور که پیامبر ﷺ بیان فرمود: هر عروسی باید با ولیمه و پذیرایی و دادن غذا به مردم برگزار شود.<sup>۱</sup>

## عروسی که خود از دعوت شدگان پذیرایی می‌کرد

هنگامی که ابواسید ساعدی ازدواج کرد، از پیامبر ﷺ و اصحاب دعوت به عمل آورد. در این مراسم، تنها ام‌اسید (عروس) از پیامبر ﷺ و اصحاب پذیرایی می‌کرد. مقداری خرما که در سبیدی سبکی بود، خیس کرد. هنگامی که پیامبر ﷺ دست از غذا کشید، آن زن خرما را در آب حل کرد و به وی نوشاند و با آن هدیه و ارمغان داد. خدمتکار عروسی، همان عروس خانم بود. امام بخاری این حدیث را در باب (قیام المرأه علی الرجال فی العرس و خدمتهم بالنفس) آورده است.<sup>۲</sup>

## احتیاط زن و مرد

عنوان این حدیث از امام بخاری، سؤالاتی در ذهن مسلمانان امروزی ایجاد می‌کند. مردم از بعضی مفتیان حرفه‌ای در مطبوعات و دستگاه‌های اطلاع‌رسانی می‌شنوند که فتوا داده‌اند احتیاط زن و مرد در این‌گونه مراسم، حرام شرعی است، چون در مظان فتنه و آشوب و فساد قرار دارد و ممکن است موجب انحراف و وسوسه‌گری شود. در حالی که حدیث مذکور به نقل از امام بخاری این فتواها را مردود و نادرست می‌داند. صریح‌تر از این حدیث، حدیثی است که امام احمد و دیگران به نقل از اسماء دختر یزید رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: ما نزد رسول خدا بودیم در حالی که مردان و زنان نشسته بودند، پس فرمود: شاید مردی بگوید: او با

۱ - احمد و طبرانی و ابن عساکر این حدیث را روایت کرده‌اند و روایانشان همه افراد مورد اعتمادند.

۲ - صحیح بخاری: کتاب النکاح. همچنین مسلم و ابوعوانه و ابن ماجه و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

همسرش چکار می‌کند یا زنی از آنچه با همسرش انجام می‌دهد، خبر دهد؟! مردم همه ساکت شدند. من (راوی حدیث، اسماء بنت یزید) گفتم: آری به خدا قسم ای رسول خدا، این زنان چنان می‌کنند و این مردان نیز همان‌ها می‌گویند! فرمود: چنان نکنید، زیرا این کار همچون عمل آن شیطانی است که به شیطان مؤنث همچنس خود در میانه‌ی راه رسید و در انظار عمومی با وی نزدیکی کرد.<sup>۱</sup>

این زنان و مردان، همه شاگردان و اصحاب رسول خدا هستند که در حضور پیامبر ﷺ نشسته بودند (آن هم در یکی از حجره‌ها و اطاق‌های کم‌ظرفیت آن زمان، چنانکه ما امروزه از اطاق یا حجره‌ی ویژه‌ی ام‌المؤمنین عایشه درمی‌یابیم که محل دفن جنازه مبارک رسول خدا و دو صحابه‌ی بزرگوار اوست) هیچ احدی اجتماع دو جنس (زنان و مردان) را در حضور پیامبر ﷺ حرام اعلام نکرد، علاوه بر آن، پیامبر ﷺ مسئله‌ای بسیار حساس را در برابر هر دو جنس زنان و مردان، بدون هیچ‌گونه حرجی مطرح کرد و آن زن در حالی که مردان همه ساکت بودند، به وی پاسخ داد و پیامبر ﷺ بدون هیچ‌گونه ترشویی یا سختگیری مسئله را توجیه کرد، پس کجای این اختلاط (زنان و مردان) حرام است. پس خدایا شاهد باش. (همانا بهترین راه هدایت و رستگاری، هدایت محمد ﷺ است)<sup>۲</sup>

لازم به یادآوری است که واژه‌ی (اختلاط) در زمان پیامبر ﷺ با معنایی که امروزه ما از آن استفاده می‌کنیم کاملاً تفاوت داشته و هیچ‌گاه به این معنا استعمال

۱ - امام احمد آن را روایت کرده است و شاهی از ابوهزیره نزد ابی شیبه و ابی داود و بیهقیو ابن السنی و شاهد دوم به روایت یزار از ابی سعید (در کشف الاستار) و شاهد سوم از سلماندر الحلیه (۱/۱۸۶) برایش آورده است. و این حدیث با این همه شواهد حدیثی صحیح یا حداقل حسن به شمار می‌رود.

۲ - به روایت مسلم از جابر.



عایشه رضی الله عنها گفت: خیر. فرمود: (فأدرکیها بأرنب) با ارنب (نام زنی آوازخوان در مدینه)<sup>۱</sup> او را دریاب و همراهی کن.

هنگامی که عایشه رضی الله عنها از مراسم عروسی بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: عایشه، چه گفتید؟ گفت: عروس را تحویل دادیم و برایش دعای خیر کردیم و طلب برکت و خوشبختی نمودیم، سپس برگشتیم.<sup>۲</sup> در این باره باید به رسول خدا اقتدا کرد و برای عروس و داماد دعا نمود و آرزوی خوشبختی و برکت در زندگی کرد. از انس روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله آثار رنگ زرد را بر بدن عبدالرحمان بن عوف دید و فرمود: این چیست؟ گفت: من در برابر وزن هسته‌ای طلا با زنی ازدواج کردم. فرمود:

(بارک الله لك)<sup>۳</sup>

«آفرین، خدا برکت دهد.»

از ابی هریره نقل است که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست به ازدواج کسی تبریک بگوید: می‌فرمود:

(بارک الله لك و بارک عليك و جمع بینکما فی الخیر)<sup>۴</sup>

«خداوند برکت دهد و بر تو مبارک گرداند و میانتان خیر و نیکی برقرار کند.»

با توجه به این همه احادیث درباره‌ی غنا و موسیقی شاید بعضی‌ها از خود بپرسند، پس چرا برخی از مفتیان و عالمان دینی در رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به طور قطعی موسیقی و غنا را تحریم کرده‌اند. در جواب می‌گوییم: واضح و مبرهن

۱ - حافظ ابن حجر در فتح الباری (۱/۱۳۳) آن را ذکر کرده است.

۲ - فتح الباری ج ۱۱ ص ۱۳۳.

۳ - به روایت بخاری و مسلم.

۴ - به روایت ترمذی.





پیامبر ﷺ فرمود:

(دعی هذا و قولى بالذی كنتِ تقولین قبلها)

«این سخن را رها کن و به همان اشعار پیشینت برگرد و همان‌ها را بخوان.»<sup>۱</sup>

عروة از عایشه (خاله‌اش) روایت می‌کند که گفت: روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه به منزل من آمد، در آن موقع دو کنیزک نزد من بودند و دف می‌زدند و آواز می‌خواندند و پیامبر صلی الله علیه و آله لباسش را بر خویش پیچیده بود. ابوبکر رضی الله عنه آن‌ها را سرزنش کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه را از چهره‌اش کنار کشید و فرمود:

(دَعُهَا يَا اَبَا بَكْرٍ فَاِنَّهَا اَيَّامٌ عِيدٍ)

«ای ابوبکر، آن‌ها را به حال خود بگذار، همانا ایام عید است.»<sup>۲</sup>

این احادیث و نمونه‌هایی از این قبیل به طور قاطع و یقین دلالت دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله آواز موسیقی و غنا و صدای دف و سرود را شنیده و بدان‌ها گوش فرا داده و تأیید نموده است و انکارکننده‌ی این‌ها را منع کرده و بلکه بدان‌ها فرمان داده است. نه در قرآن و نه در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نصی بر تحریم و منع سایر ابزار و آلات موسیقی وجود ندارد، پس اصل بر اباحه یا حلال بودنشان می‌باشد. امام‌الحرمین چوبنی در این باره گوید: هر چیزی که - با نص قطعی - حکم تحریم آن معلوم نباشد، حکم بر حلال بودنش می‌شود. به دلیل این که هیچ حکمی را بدون دلیل و مدرک نمی‌توان بر مکلفان تحمیل کرد، پس وقتی دلیلی برای تحریم آن موجود نباشد، حکم به تحریم آن محال و غیرممکن می‌باشد. اما پناه بردن به احتمالاتی

۱ - به روایت بخاری و ترمذی.

۲ - به روایت بخاری و مسلم.



که با اما و اگرها همراه باشد، از منش و سلوک بزرگان و صاحبان اندیشه به دور است.<sup>۱</sup>

اسلام امر ازدواج و زناشویی را به دست تصادف و شانس نمی‌سپارد، بلکه همه‌ی جوانب جسمی و روحی و اجتماعی و جنسی را در نظر می‌گیرد تا ازدواجی سالم و بدون عیب و نقص تحقق یابد.

ابتدا، ویژگی‌های یک همسر را برمی‌شمرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«تَنكِحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِدِينِهَا وَحَسَبِهَا وَمَالِهَا وَجَاهِهَا فَظْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ»<sup>۲</sup>

«زن به خاطر چهار خصلت نکاح می‌شود: دین، نسب، مال و زیبایی‌اش، پس

غلبه به زن دیندار است.»

این حدیث چیزی از شأن و منزلت زیبایی و جمال نمی‌کاهد، بلکه پیامبر ﷺ

می‌فرماید:

«خَيْرُ النِّسَاءِ مَنْ تَرَكَ إِذَا أَبْصَرَتْ...»<sup>۳</sup>

«بهترین زنان کسی است که هرگاه به وی بنگری تو را خوشحال سازد.»

پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»<sup>۴</sup>

«خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.»

بلکه دیانت شرط اصلی و اساسی پایه‌های ازدواج است و هیچکدام از شروط

دیگر به پایه‌ی آن نمی‌رسند، همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۱ - کتاب الغیائی از امام‌الحرمین چوینی: ۲/۳۹ و ۱۳۸.

۲ - کتاب الغیائی تألیف امام‌الحرمین چوینی ۳۹/۲ و ۱۳۸.

۳ - به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره.

۴ - به روایت طبرانی از عبدالله بن سلام.

(خَيْرُ نَسَائِكُمْ: الْوُدُودُ الْوَالِدُودُ الْمُوَاسِيَهُ الْمُوَاتِيَهُ)<sup>۱</sup>

«بهترین زنان: زنانی است شوهر دوست و زاینده و...»

اسلام، برای تحکیم پایه‌های ازدواج، عنصر محبت و دوستی و تمایل درونی را ضروری می‌داند. مردی نزل رسول خدا آمد و گفت: دخترکی یتیم دارم (یعنی نزد ما دختر بالغ یتیمی هست) مردی فقیر و مردی ثروتمند به خواستگاری اش آمده‌اند و او خواستگار فقیر را می‌پسندد، ولی ما می‌خواهیم با خواستگار ثروتمند ازدواج کند. پیامبر ﷺ فرمود:

(لَمْ يَرِ لِلْمَتَحَائِنِ مِثْلَ النِّكَاحِ)<sup>۲</sup>

«برای دو دوستدار، هیچ چیز مثل ازدواج در نظر گرفته نشده است.»

پیامبر ﷺ همیشه درباره‌ی ام‌المؤمنین خدیجه رضی الله عنها می‌فرمود:

(انِي رَزَقْتُ حَبَّهَا)<sup>۳</sup>

«به محبت خدیجه روزی داده شده‌ام.»

## ازدواج اجباری باطل است

به همین دلیل، اسلام با نص صریح خود آزادی کامل حق اختیار و انتخاب همسر را برای زنان به رسمیت شناخته و ازدواج اجباری یا بدون موافقت زن را حرام می‌داند.

همان‌طور هم جلوگیری از ازدواج با خواستگار دلخواه و دیندار و با اخلاق را حرام و نامطلوب به حساب آورده است. بدین ترتیب زن از آزادی کامل برخوردار است

۱ - به روایت مسلم از عبدالله بن مسعود.

۲ - به روایت ابن ماجه از ابن عباس.

۳ - به روایت مسلم.

و هرطور بخواهد به گونه‌ای شایسته از آن بهره می‌برد. در این باره حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید:

(لیس للولی مع الثیب امرٌ والیتیمه (ای البکر) تستأمر و صمئها اقرارها)<sup>۱</sup>

«ولی در امر ازدواج بیوه صاحب اختیار نیست، اما از دختر کسب اجازه می‌شود و سکوتش نشانه‌ی رضایت اوست.»

در حدیث دیگر می‌فرماید:

(تُستأمرُ الیتیمه (ای البکر) فی نفسها فان سکتت فهو اذنها و ان أبت فلا

جواز علیها)<sup>۲</sup>

«از دختر باکره برای ازدواج درخواست موافقت می‌شود (یعنی بدون کسب اجازه از او نباید عقد شود) پس اگر سکوت کرد، همان نشانه‌ی رضایت اوست و اگر اجازه نداد، عقد اجباری بر وی جایز نیست.»

در روایت دیگری آمده است:

(لا تُنکح الثیب حتی تستأذن ولا تُنکح البکر حتی تستأمر)<sup>۳</sup>

«بیوه، بدون کسب اجازه و دختر باکره بدون کسب موافقت عقد نمی‌شوند.»

در روایتی به نقل از عایشه رضی الله عنها آمده است که به دنبال آن به پیامبر ﷺ عرض کرد: از دختر باکره درخواست موافقت می‌شود، ولی او شرم می‌کند! پیامبر ﷺ فرمود:

(اذنها صمئها)<sup>۴</sup>

«سکوتش نشانه‌ی رضایت اوست.»

۱ - به روایت ابوداود و نسائی.

۲ - به روایت نسائی با اسناد حسن.

۳ - به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره.

۴ - به روایت بخاری و ابوداود و ترمذی و دیگران.

یعنی هرگاه از وی درخواست شود تا با صراحت موافقتش را برای ازدواج اعلام نماید و او شرم کند، همین سکوت و عدم اعتراض به نشانه‌ی موافقت وی تلقی می‌شود. امام ابن‌قیم این مسئله را روشن‌تر بیان کرده و می‌گوید: پدر اجازه ندارد در مال و دارائی شخصی دختر عاقل و بالغ و هوشیار خود، بدون موافقت او، کم‌ترین دخل و تصرف کند و بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند چیزی را از آن بردارد، پس چگونه رواست بدون اجازه و موافقتش، او را شوهر دهد؟ معلوم است برداشتن و تصرف در مال و دارایی بدون اجازه دختر آسان‌تر از ازدواج اجباری است.<sup>۱</sup>

هرگاه ولی دختر، این حق را از وی سلب کند و او را با زور و اجبار شوهر دهد، او اختیار دارد - خواه بیوه باشد یا باکره - عملکرد ولی‌اش را تایید یا رد کند.<sup>۲</sup>

از ابن‌عباس نقل است که گفت: دختر باکره‌ای نزد رسول خدا آمد و عرض کرد که پدرش او را به اجبار شوهر داده و او آن را ناخوش دارد. پیامبر ﷺ به او اختیار داد.<sup>۳</sup> (یعنی به او اختیار داد که اگر خواست آن را ادامه دهد یا برهم بزند) از خنساء دختر خدام انصاری روایت است که گفت: پدرم مرا که بیوه بودم (در روایتی<sup>۴</sup> او باکره بود) به اجبار شوهر داد و من راضی نبودم. نزد پیامبر ﷺ آمدم و ایشان آن نکاح را مردود دانستند و رد کردند.

اولین و روشن‌ترین نمونه‌ی تاریخی که امروزه به نام تمکین زن (empowerment) مشهور است، در صدر اسلام اتفاق افتاد، ام‌المؤمنین رضی الله عنها نقل می‌کند که: دختری نزد رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! همانا پدرم مرا به ازدواج پسرعمویم درآورد و به وسیله‌ی من مقام او را بالا برد و من از آن ناخشنودم!

۱ - زادالمعاد از ابن‌قیم جوزی ج ۴ ص ۲.

۲ - الاسلام والمراه المعاصره تالیف بهی اتحولی ص ۲۷.

۳ - به روایت ابوداود و ابن‌ماجه و احمد.

۴ - به روایت عبدالبر در الاستیعاب.

پیامبر ﷺ اختیار (تنفیذ یا رد ازدواج) را به دختر داد. دختر گفت: من عملکرد پدرم را در رابطه با خود تایید می‌کنم و بدان ازدواج تن در می‌دهم، ولی می‌خواستم به زنان ثابت کنم که پدران در امر شوهر دادن دخترانشان هیچ اختیارات ویژه‌ای ندارند.<sup>۱</sup> بلکه زن به تنهایی می‌تواند درباره‌ی ازدواج و آینده‌ی خود تصمیم بگیرد. امام بزرگوار شیخ محمود سکتون (رحمه‌الله) این مسئله را به خوبی روشن ساخته و گوید: ما وقتی درباره‌ی این موضوع به قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که تصمیم‌گیری در امر ازدواج به خود زن اختصاص یافته و کسی دیگر را در آن دخل و تصرفی نداده است. خداوند در سوره‌ی احزاب (۵۰) می‌فرماید:

﴿وَأَمْرًاۗءُ مُؤْمِنَةًۢ إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (احزاب: ۵۰)

«و زن مؤمنی که خود را (بدون مهریه) به پیامبر بخشید، در صورتی که پیامبر همسری او را خواهد (این حکم) ویژه‌ی توست نه دیگر مؤمنان.»  
و در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ (بقره: ۲۳۰)

«پس اگر او را (برای بار سوم) طلاق داد، دیگر ازدواج با وی برایش حلال نیست، مگر با شخص دیگری غیر از او ازدواج کند.»

و در همین سوره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ﴾

(بقره: ۲۳۲)

«و چون زنان را طلاق دادید و عده‌ی آنان سرآمد، آنان را ازدواج با شوهران (سابق) خود جلوگیری نکنید.»





ببیند، چون ضرورتی ندارد و ممکن است موجب فساد و تحریک شهوت و آشوب گردد، اما دایره‌ی رؤیت خواستگار را بیش‌تر کرده و می‌فرماید:

(إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَانِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ مِنْهَا إِلَى بَعْضِ مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ)<sup>۱</sup>

«هرگاه یکی از شماها از زنی خواستگاری نمود، اگر بتواند، به بعضی از اعضای بدن وی که منجر به نکاح می‌شود، بنگرد، چنان کند.»

از آنجایی که عرف عمومی و آداب و رسوم جامعه، محدوده‌ی رؤیت و مکالمه و سخن گفتن خواستگار و عروس را تعیین می‌کنند، پس در زمانه‌ی ما نیز خواستگار اجازه دارد با رعایت موازین شرعی زن مورد نظرش را با همان هیئت و لباسی که در برابر پدر و برادر و سایر محارمش ظاهر می‌شود، ببیند و یا در حضور آنان با وی به گفتگو بنشیند و یا با همراهی یکی از محارمش به پارک‌های تفریحی یا بازار و سایر مکان‌های مباح برود و از خلق و خو و میزان عقل و هوش و ذوق و شخصیت شریک زندگی آینده‌اش باخبر شود و متقابلاً زن نیز چنین حقی دارد و می‌تواند همین اطلاعات را از شوهر آینده‌اش بدست آورد.

و محدوده‌ی رؤیت زن نیز داخل در مفهوم (بعض) در حدیث می‌شود که می‌فرماید:

(فان استطاع ان ينظر منها الى بعض ما يدعوه الى نكاحها)

«اگر بتواند به بعضی اعضای وی که منجر به نکاح شود بنگرد، پس چنان

کند.»



وقتی که رؤیت این (بعض) یا بخشی از بدن زن، یعنی آرنجها و سر، برای خواستگار مباح باشد، به طریق اولی شناخت و آگاهی از خلق و خو و رفتار و فضایل اخلاقی و لیاقت و شایستگی وی مباح می‌باشد، زیرا- چنانکه پیامبر ﷺ توصیه فرمود- برای سازگاری و انس و الفت و تداوم زندگی زناشویی مناسب و شایسته‌تر است، البته باید دانست که خواستگار تا زمانی که عقد نکاح جاری نشود، همچنان بیگانه و نامحرم به حساب می‌آید و به هیچ‌وجه حق ندارد با وی خلوت کند یا در حضور محارم زن یا بدون حضور آنان، وی را بیوسد یا در آغوش گیرد.<sup>۱</sup>

همچنین اسلام بر این موضوع تاکید دارد که بهتر است سن و سال زن و شوهر نزدیک به هم باشد. در روایت هست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عمر فاروق رضی الله عنه از حضرت فاطمه رضی الله عنها خواستگاری کردند، پیامبر ﷺ فرمود: او کم سن و سال است! علی رضی الله عنه از وی خواستگاری نمود و پیامبر ﷺ وی را به عقد نکاح علی رضی الله عنه درآورد.<sup>۲</sup> از دیگر توصیه‌های اسلام برای ازدواج، توجه به سلامتی فرزندان و نوادگان است که با انتخاب همسر خوب و شایسته امکان‌پذیر می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

(تَحَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ)<sup>۳</sup>

«برای نطفه‌هایتان (زن شایسته) اختیار کنید.»

بدون تردید، طرف خطاب هردو جنس مذکر و مؤنث است.<sup>۱</sup>

۱- الاسلام والمرأه المعاصره تأليف بهي الخولى: ص ۵۵، ۵۶.

۲- سنائی از بریده با اسناد صحیح آن را روایت کرده است. ولی نسائی از عایشه روایت می‌کند که: (پیامبر ۶ در سن نه سالگی وی را شوهر داد و ر هجده سالگی فوت کرد) این از ویژگی‌های پیامبر است. که فاطمه را به خاطر کم سن و سالگی به خواستگار بزرگسال شوهر نداد.

۳- به روایت ابن ماجه و دارقطنی و حاکم از عایشه رضی الله عنها.

و این گزینش، با تغییر زمانه و سرشت افراد، تغییر می‌کند و هر چیزی که صحت و سلامتی شخص را تأمین کند و موجب شود هر دو طرف از موقعیت جسمی و روحی یکدیگر باخبر شوند، مثل انجام آزمایش‌های پزشکی و... جایز و مورد اعتبار است.

موضع‌گیری اسلام درباره‌ی ارتباط جنسی زن و شوهر چیست؟

شکی نیست که بقا و تداوم نسل بشر یکی از اهداف اصلی شریعت اسلامی است و این مسئله از راه باردار شدن و ازدواج شرعی امکان‌پذیر می‌باشد، هدف اصلی ازدواج، بچه‌دار شدن و تولید نسل بشر است آن‌طور که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

(تَرَوُجُوا الْوُدَّ الْوَلُودَ)

«با زنان شوهر دوست و مهربان و زانو ازدواج کنید.»

البته در کنار این هدف اصلی، هدف دیگری نهفته است که از نظر اهمیت دست کمی از آن ندارد و آن کامجویی و بهره‌مندی حلال جنسی می‌باشد.

اسلام رابطه‌ی جنسی حلال بین زن و شوهر را در حد یک عبادت ارتقاء داده که هر دو از آن پاداش می‌برند. پیامبر ﷺ فرمود:

(وَفِي بَعْضِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّتِي أَحَدُنَا شَهْوَةٌ وَ يَكُونُ لَهَا فِيهَا أَجْرٌ؟! قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي الْحَرَامِ أَكَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهَا أَجْرٌ!)<sup>۲</sup>

«در نزدیکی جنسی زن و شوهر با هم (جماع) صدقه است! گفتند: ای رسول خدا، چطور یکی از ما بهره‌مندی جنسی بگیرد، اجر و پاداش دارد؟! فرمود: اگر آن

۱ - نطفه سلول جنسی مذکر و مؤنث است. پیامبر ﷺ در پاسخ به شخصی یهودی که درباره‌ی آفرینش انسان پرسیده بود، فرمود: همه‌ی انسان‌ها از نطفه‌ی مرد (منی) و نطفه‌ی زن (تخمک) آفریده می‌شوند.

۲ - به روایت نسائی و ابوداود از معقل بن یسار.

شخص از راه حرام و زنا دفع شهوت می‌کرد، بر وی گناه نوشته می‌شد؟ همچنین اگر از راه حلال کامجویی کند و دفع شهوت نماید، برایش اجر و پاداش دارد.» پیامبر ﷺ فرمود:

(من أُمَّائِلِ أَعْمَالِكُمْ إِيْتَانُ الْحَلَالِ)<sup>۱</sup>

«یکی از بهترین اعمالتان، کامجویی از راه حلال است.»

لازم به ذکر است، وقتی روزه گرفتن واجب شد، خداوند ابتدا بر مؤمنان فرض کرد که شبهای رمضان بعد از افطار از همبستری و ارتباط جنسی با همسرانشان بپرهیزند، ولی بعضی اصحاب طاقت نیاوردند و از خط قرمز عبور کردند تا این که خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿حَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَقُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (بقره: ۱۸۷)

«در شب‌های روزه نزدیکی با همسرانتان برای شما حلال شد. آن‌ها لباس شما و شما لباس آنهاید خدا می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کنید (یعنی بر اثر فشار شهوت تحریم را نادیده گرفته و ارتباط جنسی برقرار می‌کردید) پس از شما درگذشت و شما را بخشید، پس حالا با آن‌ها مباشرت کنید (همبستر شوید) و آنچه خدا بر شما مقرر کرده است، دنبال کنید.»

روشن است که اصحاب پیامبر ﷺ به خاطر بچه‌دار شدن و تولید نسل به خود خیانت نکردند، چون می‌توانستند این مسئله را بعد از ماه مبارک رمضان موکول کنند، بلکه علت خیانت، کامجویی از همسر و دفع شهوت بوده است، که به نوبه‌ی

خود دارای نیروی قدرتمند و فعال در سرشت آدمی است. آن طور که خداوند بدان تصریح می‌فرماید:

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ...﴾ (آل عمران: ۱۴)

«محبت و دوستی خواستنی‌ها از زنان و... در چشم مردم آراسته شده است.»

بنابراین خداوند، به این نیاز فطری انسان‌ها پاسخ داد و برقراری رابطه‌ی جنسی را در شب‌های رمضان برای مؤمنان مباح کرد.

به همین دلیل اسلام بر یک رابطه‌ی جنسی مطلوب و کامیابی رضایتبخش تاکید دارد. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: آری فرمود:

(فَاذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ!)<sup>۱</sup>

«هرگاه خواستی با همسرت نزدیکی کنی، با تأمل و آرام آرام، مقدمات نزدیکی جنسی را فراهم کن.»

می‌بینیم که مربی و مرشد بزرگ اسلام، چگونه جابر جوان و تازه داماد را در امر زناشویی راهنمایی می‌کند و از وی می‌خواهد تا ابتدا با مهربانی و عطف و درنگ و شوخی کردن و امثال این‌ها مقدمات نزدیکی جنسی را فراهم کند و همسرش را در آمادگی روحی و جسمی مطلوبی قرار دهد و از عملیات ضربه‌ای و ناگهانی بپرهیزد.<sup>۲</sup> اسلام بر مزاج کردن و نوازش و دلربایی و خوشرویی اصرار دارد. در حدیث آمده است:

۱ - به روایت مسلم و بخاری از جابر.

۲ - عبدالحلیم ابوشقه: تحریر المرأه فی عصر الرساله جلد ۶ ص ۱۶۹.

(انك مهها أنفقت من نفقه فانها صدقه حتى اللقمة ترفعها الى في امراتك)<sup>۱</sup>  
«به راستی هر نفقه‌ای خرج کنی برایت صدقه‌ای به همراه دارد حتی لقمه‌ای که در دهن همسرت می‌گذاری.»

حافظ بن حجر گوید: در حدیث هست... اگر عمل مباح به خاطر رضای پروردگار انجام پذیرد، به عبادت تبدیل می‌شود و پیامبر ﷺ با عبارتی زیبا که حاکی از کم‌ترین بهره‌ی عادی دنیایی است آن را نشان داد، یعنی نهادن لقمه‌ای غذا در دهن همسر. چون این کار غالباً باید با شوخی کردن و نوازش و محبت همراه باشد، با این وصف اگر کسی همین کار به ظاهر کم‌اهمیت را به قصد صحیح انجام دهد، اجرا و پاداش می‌گیرد چه برسد به کارهای مهم‌تر و ارزشمندتر از آن!<sup>۲</sup>

اسلام به تحریک قوای جنسی و آمادگی مقدمات جماع پیش از نزدیکی و همبستر شدن با همسر تاکید دارد. پیامبر ﷺ فرمود:

(لَا يَقَعَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى امْرَأَةٍ كَمَا يَقَعُ الْبَعِيرُ، وَلِيَكُنْ بَيْنَهُمَا رَسُولٌ، قِيلَ: وَمَا الرَّسُولُ؟ قَالَ: الْقَبْلَةُ وَالْكَلَامُ)<sup>۳</sup>

«مبادا کسی از شما، همچون جفتگیری شتر، بر زنش فرو افتد. بلکه باید بین زن و شوهر رسولی و فرستاده‌ای باشد: گفته شد: آن فرستاده چیست؟ فرمود: بوسه و کنار و خوش و بش گفتن.»

همچنین به زن و شوهر توصیه می‌کند تا در هنگام هم‌آغوشی، منتظر بمانند تا دیگری کاملاً رفع نیاز جنسی کند. پیامبر ﷺ فرمود:

۱ - به روایت بخاری و مسلم.

۲ - فتح الباری: حافظ ابن حجر.

۳ - به روایت دیلمی در مسند الفردوس.

اذا جامع أحدكم امرأته فليصدقها فان قضى حاجته قبل أن تقضى حاجتها  
فلا يجعلها حتى تقضى حاجتها<sup>۱</sup>

«هرگاه کسی از شما با زنش نزدیکی کرد، پس باید با او روراست باشد، هرگاه  
پیش از وی نیازش را برطرف کرد، شتاب نرزد و منتظر بماند تا زنش هم نیاز  
جنسی خود را برطرف سازد.»

بنابراین باید به زن فرصت کافی داد تا پیش از همبستری، خود را بیاراید. در  
حدیثی به روایت جابر بن عبدالله آمده است که گفت: همراه پیامبر ﷺ از غزوه‌ی  
جهاد بازگشتیم... هنگامی که خواستیم به خانه‌هایم وارد شویم. فرمود:

(امهلوا حتى تدخلوا ليلا، ای عشاء لکی تمسط السعته و تستجد المغيبة)<sup>۲</sup>

«صبر کنید تا شب فرا رسد، یعنی شامگاه تا (زنت) خود را شست و شو دهد و  
حمام کند و موهای زائد بدن خود را بتراشد و سرش را شانه زند.»

(خلاصه کاملاً آرایش کرده باشد) منظور از (المغيبة) زنی است که شوهرش  
غایب یا به مسافرت رفته باشد.

اسلام برای شهوت جنسی ارزش قائل است، پیامبر ﷺ فرمود:

(اذا دعا رجلاً مرأته الى فراشه فلتجب)<sup>۳</sup>

«هرگاه مردی، از زنش درخواست همبستری نمود، باید به نیاز وی پاسخ دهد.»

و برعکس نیز صحیح است و اگر زنی با اشاره یا کنایه یا صراحت تمایل خود را  
برای هم‌آغوشی نشان داد، شوهرش باید به نیاز جنسی وی توجه کند و با وی  
همبستر شود. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾ (بقره: ۲۲۸) (قبلاً

۱- ابو یعلی و عبدالرزاق در المصنف به نقل از انس را تخریح کرده است.

۲- به روایت بخاری و مسلم.

۳- به روایت بزار از زید بن ارقم.

ترجمه شد) و در روایات آمده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه توجه مردان را به نیاز جنسی زنان معطوف داشت و از آنان خواست تا زانشان را مراعات کنند و به این حدیث استناد نمود:

(فَاتِهِنَّ يُجِبْنَ لَأَنْفُسَهُنَّ مَا تَحِبُّونَ لَأَنْفُسِكُمْ)<sup>۱</sup>

«زیرا هر آنچه را شما (مردان) برای خودتان می‌پسندید، آنان (زنان) نیز برای خودشان دوست دارند و می‌پسندند.»

اسلام خواستار آن است که هر وقت، شهوت جنسی حلال، غلیان نماید، به آن یا مقدمات آن پاسخ داده شود، هرچند زن یا شوهر یا هر دو در حال روزه یا آماده‌ی نماز خواندن باشند یا زن در حال قاعدگی بسر ببرد. از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

(كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُقَبَّلُ وَيَبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ)<sup>۲</sup>

«پیامبر صلى الله عليه وسلم در حال روزه‌داری، (زن یا زانش را) می‌بوسید و با آنان مباشرت می‌کرد.»  
باز ام‌المؤمنین روایت می‌کند: پیامبر صلى الله عليه وسلم خواست مرا ببوسد، گفتم: من روزه‌ام.  
فرمود:

(و انا صائم فقَبَّلَنِي)<sup>۳</sup>

«و من هم روزه‌ام. پس مرا بوسید.»

باز می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم در حال روزه، چیزی را از چهره‌ی من دریغ نمی‌ورزید.<sup>۱</sup>  
در روایت دیگر می‌گوید:

۱ - سیره‌ی عمر تألیف ابن جوزی ص ۱۷۱.

۲ - به روایت مسلم و دیگران.

۳ - امام احمد با اسناد صحیح بر شرط بخاری آن را روایت کرده است.

(قَبَلِ النَّبِيِّ بَعْضُ نِسَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ)<sup>۲</sup>  
«پیامبر ﷺ بعضی از زنانش را بوسید، سپس برای نماز بیرون رفت و وضویش را تجدید نکرد.»

بازهم روایت می‌کند: هرگاه یکی از ما (زنان پیامبر) قاعده می‌شد، پیامبر ﷺ دستور می‌داد تا پارچه‌ای بر شرمگاهش افکند و سپس در بسترش با وی می‌خوابید.<sup>۳</sup> باز عایشه می‌گوید: من در عادت ماهانه بودم که پیامبر ﷺ آمد و با من مباشرت کرد.<sup>۴</sup>

برخی دلایل برای استجابات و پاسخگویی به شهوت حلال عبارتند از: پیامبر ﷺ فرمود:

(إِذَا ابْصَرَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فليَأْتِ أَهْلَهُ)<sup>۵</sup>

«هرگاه کسی از شما زنی را (ناخودآگاه) دید، پس نزد همسر خودش برگردد (و نیاز جنسی‌اش را با او برآورده سازد)»

## نقاب و حجاب

در روایتی آمده است:

(إِذَا أَحَدُكُمْ أَعْجَبْتَهُ الْمَرْأَةَ فَوْقَ عَتِّ فِي قَلْبِهِ فليَعْمِدِ إِلَى امْرَأَتِهِ فليَوَاقِعْهَا)<sup>۶</sup>

«هرگاه کسی از شما با دیدن زنی شگفت‌زده شد و چیزی در دلش افتاد، پیش همسرش برگردد و با وی آمیزش کند.»

۱ - بخاری در التاريخ الكبير و نسائی در السنن الكبرى آن را تخریح کرده‌اند.

۲ - ابن ابی شیبیه و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه با اسناد صحیح بر شرط شیخین آن را روایت کرده‌اند.

۳ - به روایت دارمی و بیهقی با اسناد صحیح بر شرط شیخین.

۴ - امام احمد با اسناد صحیح بر شرط شیخین آن را روایت کرده است.

۵ - به روایت مسلم از جابر.

۶ - به روایت مسلم از جابر.



این حدیث دلیل است بر این که زنان در زمان پیامبر ﷺ نقاب و روپوش بر چهره نداشته و گردی صورت‌هایشان نمایان بوده است، اگر چنین نبود، مرد با دیدن چه چیزی تحریک جنسی می‌شد و چه چیزی تا آن حد دلش را به خروش وامی‌داشت؟ خداوند همین مسئله را برای پیامبرش مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾ (احزاب: ۵۲)

«بعد از این، هیچ زنی (جز همسران کنونی‌ات) بر تو حلال نیست و نیز نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگر مبدل‌سازی، هرچند جمال آن‌ها تو را به شگفت آورد.»

اگر زنان روپوش و نقاب می‌داشتند و صورتشان دیده نمی‌شد، چگونه جلب توجه می‌کردند و او را شگفت‌زده می‌نمودند؟ قبلاً قول قاضی عیاض را به روایت ابن حجر در فتح باری (ج ۱۳ ص ۲۶۰) آوردیم که گفت: داشتن روپوش و نقاب ویژه‌ی همسران پیامبر ﷺ بوده است. پس بستن نقاب بر چهره و دستکش بر دست، فقط به امهات مؤمنین اختصاص دارد و کسی دیگر در این موضوع با آن‌ها شریک نیست، چون هیچکس نمی‌تواند پس از وفات رسول خدا ﷺ با آنان ازدواج کند و خداوند خطاب به آنان (امهات مومنین) می‌فرماید:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (احزاب: ۳۲)

«ای زنان پیامبر ﷺ شما مثل هیچکدام از زنان دیگر نیستید.»

هدف از ارائه‌ی این مطالب، طبیعتاً قول به تحریم نقاب یا روبند نیست، بلکه زن مسلمان اجازه دارد با قانون و ضوابط شرعی هرگونه دوست دارد، خود را بیوشاند، ولی باید بداند با بستن نقاب، عمل راجح را ترک و عمل مرجوح را انتخاب کرده

است، یعنی خوبتر و شایسته‌تر را رها کرده و به خوب و شایسته چسبیده است. چون بهترین هدایت و رستگاری، هدایت پیامبر ﷺ است، یعنی همان توصیه‌هایی است که در آیه و دو حدیث پیشین موجود می‌باشند. برخورد و ملاقات پیامبر ﷺ در مناسبت‌ها و مجالس مختلف با زنان مؤمن، دلیل بر آن است که آن‌ها، به استثنای همسرانش، بدون روپند و یا نقاب بوده‌اند.

آیه‌ی وجوب حجاب در سوره‌ی احزاب (۵۳) منحصرأً به بحث درباره‌ی خانه‌ها و همسران پیامبر ﷺ می‌پردازد و سخنی از همسران عامه‌ی مسلمانان به میان نیاورده است. امام ابن تیمیه در فتاوای خود گوید: ضمیر جمع مؤنث در آیه:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا﴾ (احزاب: ۵۳)

«به همسران پیامبر ﷺ برمی‌گردد.»

آیه‌ی ۵۵ همین سوره نیز به همسران پیامبر ﷺ اختصاص دارد و می‌فرماید:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ (احزاب: ۵۵)

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این آیه ﴿بُعُولَتُهُنَّ﴾ ذکر نشده، ولی در سوره نور (۳۱) چون خطاب به همه‌ی زنان مؤمنین است، هرکدام شوهر خود را دارند و به همین خاطر شوهرانشان نیز ذکر شده، اما آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی احزاب، از بعل با شوهران صحبتی نکرده است، به دلیل این که همه‌ی آنان یک شوهر دارند و آن رسول خدا می‌باشد.

علاوه بر آن، مقدمات و شأن نزول آیه‌ی وجوب حجاب بر امهات مؤمنین به خوبی صحت این موضوع را تایید می‌کند. امام بخاری از عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که به پیامبر ﷺ گفت:

(فلو أمرت امهات المؤمنین بالحجاب)

«کاش به مادران مؤمنان فرمان حجاب می‌دادی.»

همچنین ابن مردویه به نقل از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: ... عمر گفت: ای رسول خدا، همسران تو همچون سایر زنان نیستند، کاهش فرمان می‌دادی تا حجاب ببوشند، این برای قلب‌هایشان پاکیزه‌تر است. پس آیه‌ی حجاب نازل شد.

امام بخاری و مسلم، به مناسبت ازدواج پیامبر ﷺ با أم المؤمنین زینب به نقل از انس روایت می‌کند که گفت: ... خواستم داخل منزل شوم که ناگهان بین من و پیامبر ﷺ پرده‌ای انداخته شد، پس خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ﴾ (احزاب: ۵۳)

و در روایت مسلم عبارت (وَحُجِبْنَ نِسَاءَ النَّبِيِّ) = یعنی زنان پیامبر ﷺ محجبه شدند و خود را پوشاندند) آمده است.

امام بخاری و مسلم به نقل از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها که چگونگی داستان افک را تعریف می‌کرد، روایت کرده‌اند که گفت: (...پیش از نزول حجاب، مرا می‌دید پس بیدار شدم... پس چهره‌ام را با روسری‌ام پوشاندم...) باز هم امام بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که داشت سرگذشت دیدار عمومی رضائی‌اش را با خودش بازگو می‌کرد، گفت: (...و ذلك بعد ان ضرب علينا الحجاب) آن پس از فرض شدن حجاب بر ما بود.

بخاری به نقل از ابن حریج روایت می‌کند که گفت: عطا به ما خبر داد وقتی که ابن هشام از طواف کردن زنان با مردان جلوگیری کرد، گفت: چگونه او زنان را از طواف باز می‌دارد، در حالی که زنان پیامبر ﷺ با مردان طواف می‌کردند؟ گفتیم: پس



در واقع علت عدم حضور زنان پیامبر ﷺ در مباحثه، وجوب احتجاب و پوشش اختصاصی آنان بود و بس. و ابوداود نقل می‌کند، زمانی که عبدالله بن ام‌مکتوم نابینا وارد منزل رسول خدا شد، پیامبر ﷺ خطاب به همسرانش ام سلمه رضی الله عنها و میمونه رضی الله عنها فرمود:

(احتجابانه...)

«خود را از او بیوشانید و پنهان شوید.»

سپس ابوداود در این باره چنین نوشت: این نوع پوشش و احتجاب، ویژه‌ی زنان پیامبر ﷺ است و زنان دیگر را دربر نمی‌گیرد؛ و پیامبر ﷺ به فاطمه دختر قیس فرمود:

(اعتدّی عند این ام‌ملکوم؛ فانه رجل أعمی تضعین ثیابک عنده)

«نزد این ام‌مکتوم عدهات را بگیرد، زیرا او مرد نابینایی است و می‌توانی نزد او لباسهات را درآوری (و او تو را نبیند)»

شاید این مطلب جالب باشد که پیامبر ﷺ علاقمند بود با همسرش در یک مکان حمام کنند.

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: من و رسول خدا در یک ظرف - که بین من و ایشان قرار داشت - غسل کردیم، هنگام برداشتن آب دستانمان باهم برخورد می‌کرد و بر من پیشی می‌گرفت تا می‌گفتم: رهایش کن، رهایش کن! گفت: هردو جنب بودند.<sup>۱</sup>

---

۱ - بخاری و مسلم و ابوعوانه در کتاب هایشان آن را روایت کرده‌اند و حافظ در الفتح (۲۹۰/۱) گوید: داودی برای جواز دیدن عورت زن از طرف مرد و برعکس به این حدیث استناد کرده است. و روایت ابن جبان از طریق سلیمان بن موسی نیز آن را تأیید می‌کند هنگامی که درباره‌ی رؤیت عورت زن از وی سؤال شد گفت: از عطا پرسیدم، گفت: از عایشه این مسئله را پرسیدم و او این حدیث را روایت کرد. پس این حدیث دلیل بر جواز آن است. اما آن حدیثی که از عایشه روایت شده که گفت: (من هرگز عورت رسول خدا را ندیده‌ام) حدیثی جعلی و دروغ است

در برابر آن می‌بینیم که پیامبر ﷺ بر بعد تعبیدی این رابطه‌ی کریمانه و ارزشمند بین زن و شوهر تاکید دارد و می‌فرماید:

«اما لو ان احدکم يقول حين يأتي اهله: باسم الله! اللهم جنبنا الشيطان و جنب الشيطان ما رزقنا ثم قُدرَ بينهما في ذلك أو قُضِيَ - ولد، لم يضره الشيطان ابدآ»<sup>۱</sup>

«اما اگر کسی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند، بگوید: به نام خدا! پروردگارا شیطان را از ما و آنچه به ما روزی می‌دهی دور گردان، سپس هرچه بین آنان مقدر شود یا فرزندی نصیبشان گردد، شیطان هرگز به وی آسیبی نرساند.»

از ابی وائل روایت است که گفت: مردی از بَجِیْلَة نزد عبدالله (ابن مسعود) آمد و گفت: من با دختر دوشیزه‌ای ازدواج کرده‌ام و از آن می‌ترسم که بر من خشم گیرد و متنفر شود. عبدالله گفت: دوستی و محبت از جانب خداست و تنفر و خشم از جانب شیطان، پس هرگاه خواستی با وی همبستر شوی به وی فرمان بده تا پشت سرت دو رکعت نماز (با جماعت) بخواند. عبدالله گفت: خدایا از جانب همسر من به من و از جانب من به وی خیر و برکت عطا کن، پروردگارا مرا و او را روزی بده، پروردگارا تا زمانی که بین ما خیر و نیکی هست ما را کنار هم قرار ده و زمانی که خیر و نیکی ما در جدایی باشد، ما را از همدیگر جدا کن.<sup>۲</sup>

مهم ترین و اساسی ترین عنصر در رابطه‌ی زناشویی، عنصر دوستی و آرامش و مهربانی است. خداوند می‌فرماید:

و در این باره دو روایت ضعیف دیگر از وی نقل شده است که شدت ضعف آن‌ها بسیار است و روایت ضعیف دیگر (أبی احدکم اهله فلیستتر ولا یتجدّوا تجرّدا العیرین) این حدیث نیز منکر است و نسائی و بیهقی نیز آن را حدیث منکر دانسته‌اند.

۱ - به روایت بخاری و مسلم از ابن عباس.

۲ - به روایت طبرانی.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)

«و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام بگیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد.»  
می‌فرماید:

﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾ (اعراف: ۱۸۹)  
«و همسر وی را از او پدید آورد تا بدو آرام گیرد.»

این پیوند، برآمده از بعد اخلاقی دین است که در قالب دوستی و مهربانی و محبت تجلی می‌یابد اسلام برای دوستی و محبت ارزش والایی قائل است و با همین وسیله است که خداوند بنده‌اش را از مقام بندگی به مقام دوستی و محبت دوجانبه بالا می‌برد و می‌فرماید:

﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده: ۵۴)

«خدا آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز خدای را دوست می‌دارند.»

و پیامبر ﷺ آن (محبت) را بالاترین نشانه‌ی ایمان فرد دانست و فرمود:

(أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا)<sup>۱</sup>

«این که فرد مسلمان خدا و رسولش را از هر چیز دیگر دوست‌تر بدارد.»

و خداوند فرمود:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۳۱)

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را

دوست بدارد.»





محبت و دوستی بین زن و شوهر، امر مهمی است که متأسفانه بسیاری از مردم آن را به دست فراموشی سپرده‌اند.

نشانه‌ی محبت و دوستی آن است که عاشق و دوستدار، برای محبوب خود، خواهان خیر و نیکی باشد و بهترین خیر، خیر آخرت است و پیامبر ﷺ ما را بدین نوع از محبت توصیه می‌فرماید.

از ثوبان نقل است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

(لِيَتَّخِذَ أَحَدُكُمْ قَلْبًا شَاكِرًا و لِسَانًا ذَاكِرًا و زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تُعِينُهُ عَلٰى أَمْرِ الْآخِرَةِ)<sup>۱</sup>

«هرکس از شما باید قلبی سپاسگزار و زبانی نیایشگر و زنی با ایمان داشته باشد که او را برای کار و بار آخرت یاری دهد.»

از ابی‌هریره نقل است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

(رَحِمَ اللهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى و اِيَقِظُ امْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ فَاِنْ اَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ. و رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ و اِيَقِظَتْ زَوْجَهَا فَصَلَّى فَاِنْ اَبَتْ نَضَحَتْ فِي وَجْهِ الْمَاءِ!)<sup>۲</sup>

«خدای رحمت کند مردی را که برای نماز تهجد (نماز شب) از بستر برمی‌خیزد و زنش را نیز برای نماز بیدار می‌کند، که اگر برنخواست، با پاشیدن مقداری آب بر چهره‌اش او را بیدار کند و رحمت خدا بر زنی که برای نماز شب برمی‌خیزد و نماز می‌خواند و شوهرش را بیدار می‌کند تا نماز شب بخواند و اگر خودداری کرد با پاشیدن مقداری آب بر چهره‌اش او را بیدار سازد.»

۱ - به روایت احمد و ترمذی و ابن ماجه با اسناد صحیح.

۲ - به روایت امام احمد و ابوداود با اسناد صحیح.

آمیختن عبادات با این نوع خوشمزگی‌ها و روابط محبت‌آمیز، باید بر سراسر زندگی عاشقانه‌ی زناشویی حکم‌فرما باشد.

از ابی‌سعید نقل است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

اِذَا اسْتَقْبَلَ الرَّجُلُ مِنَ اللَّيْلِ وَ اِيقَظَ اَهْلَهُ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ كَتَبَا  
مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ الذَّاكِرَاتِ<sup>۱</sup>

«هرگاه مرد شباهنگام برای نماز تهجد برخیزد و همسرش را بیدار کند و با هم دو رکعت نماز شب بخوانند، در زمره‌ی مردان و زنان ذکرگوی قرار می‌گیرند.»  
اگر از همان ابتدا محبت و دوستی بر روابط زوجین حکم‌فرما شود و دوران جوانی را با خوشی و دوستی سپری سازند، وقتی که به سن پیری و کهولت برسند این رابطه اهمیت فوق‌العاده‌ی خود را نشان می‌دهد که خداوند فرمود:

﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)

«همین رحمت و مهربانی و عطف است که باعث می‌شود، زن و شوهر در همه‌ی عرصه‌های زندگی با مشکلات سخت و طاقت‌فرسا بسازند.»  
و در پایان زندگی و کهولت، سختی‌ها و مشکلات و آزرده‌گی‌ها و رنجهای طرف دیگر را تحمل کنند.

تمامی این مفاهیم و معانی، در پیوند محکمی که زن و شوهر را به هم ارتباط می‌دهد، نهفته و پابرجا است. بنابراین، نهاد خانواده، در ذات خود نهاد جامعه نیز به حساب می‌آید، تا جایی که اگر یکی از زوجین (زن یا شوهر) مرتکب خیانتی شود، جرم او از خیانت به وطن و مملکت کم‌تر نیست به همین دلیل پیامبر ﷺ برای

۱ - ابوداود و نسائی و ابن ماجه با اسناد صحیح آن را روایت کرده‌اند.

چنین خیانتکارانی مجازات اعدام (سنگسار) را در نظر گرفته است. چون مجازات کسانی که به وطن خود خیانت می‌ورزند، اعدام است. و خیانت در امور زناشویی کم‌تر از خیانت به وطن بزرگ نیست.

خداوند برای ثبات و آرامش نهاد خانواده، سه ضمانت اجرایی توصیه می‌کند: ضمان اول، توصیه به مردان تا با زنانشان به نیکی رفتار کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹)

«با آنان خوشرفتاری کنید.»

پیامبر ﷺ در احادیث زیادی بدان فرمان می‌دهد از جمله:

\* (استوصوا بالنساء خیراً)<sup>۱</sup>

«با زنان به نیکی و خوبی رفتار کنید.»

\* (فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ)<sup>۲</sup>

«درباره‌ی زنان از خدا بترسید.»

\* (إِنِّي أَحْرَجَ عَلَيْكُمْ حَقَّ الضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ)<sup>۳</sup>

«من شما را از پایمال کردن حق دو ضعیف شدیداً برحذر می‌دارم: یتیم و زن»

\* (اَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلْفَاءَ وَخِيَارُهُمْ خِيَارُهُمْ لِنِسَائِهِمْ)<sup>۴</sup>

«کسی کاملترین ایمان را دارد که اخلاقش نیکوتر باشد و بهترین مؤمنان،

کسانی‌اند که با زنانشان خوش‌رفتاری می‌کنند.»

۱ - به روایت بخاری و مسلم از ابی هریره.

۲ - به روایت مسلم از عبدالله بن جابر.

۳ - به روایت حاکم از ابی هریره.

۴ - به روایت احمد و ترمذی و گفت: حدیث حسن و صحیح است.



## حدود الله

ضمانت دوم: (حدود الله) است. خداوند، حد و مرزی تعیین کرده است که عبور و تجاوز و حتی نزدیک شدن به آن جایز نیست. به همین دلیل بارها آیات قرآن را تلاوت کرده‌ایم که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾ (بقره: ۱۸۷)

«در حالی که در مساجد معتکفید با زنان می‌امیزید. این‌ها حدود الهی است، پس بدان‌ها نزدیک نشوید.»

﴿ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ (مجادله: ۴)

«این (حکم) برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید و این‌ها حدود خداست.»

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾ (بقره: ۲۲۹)

«این حدود الهی است از آن تجاوز نکنید.»

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (طلاق: ۱)

«این حدود الهی است و کسی که از حدود الهی تجاوز کند به خود ستم کرده است.»

این‌چنین پروردگاران، علایم و راهنماهای اساسی (= حدود) را برای ما ترسیم می‌کند و جزئیات را به خود ما واگذار می‌نماید.

ضمانت سوم برای حفاظت از نظام خانواده: مداخله‌ی فوری به محض کوچک‌ترین احساس خطری که کیان خانواده را به مخاطره اندازد. پروردگار جهانیان می‌فرماید:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (نساء: ۳)

«اگر ترسیدید که با عدالت رفتار نکنید پس به یک (زن) اکتفا نمایید.»  
یعنی به مجرد کم‌ترین خوف یا اشتباه، نه این که منتظر بماند تا یقین حاصل کند.

﴿إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ (بقره: ۲۲۹)

«مگر آنکه بترسند که حدود الهی را رعایت نکند پس اگر بیم داشتید که آن دو، حدود الهی را مراعات نکنند پس در آنچه زن برای (رهایی خود) می‌دهد (و شوهر می‌ستاند) گناهی بر آن دو نیست.»  
می‌فرماید:

﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء: ۱۲۸)

«و اگر زنی از بی میلی یا روی گردانی شوهرش بیم دارد، رواست که میان خود به گونه ای صلح کنند، که صلح بهتر است.»  
می‌فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾

(نساء: ۳۵)

«و اگر از ناسازگاری میان زن و شوهر بیم دارید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن تعیین کنید...»  
در این باره آیات فراوانی وجود دارد.



پوشیده نماند که وضعیت طبیعی و مطلوب، همان اکتفا کردن به یک همسر و به اصطلاح تک همسری است؛ یعنی یک زن در برابر یک مرد. و هنگامی که خداوند به بحث درباره‌ی فرستادگان خود می‌پردازد، ما این وضعیت مطلوب (تک همسری) را به طور گسترده در زندگی آن بزرگواران می‌بینیم: آنجا که می‌فرماید:

﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (اعراف: ۱۹)

«ای آدم، تو و زنت در بهشت ساکن شوید.»

﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ﴾ (تحریم: ۱۰)

«خداوند برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال می‌آورد.»

﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾ (تحریم: ۱۱)

«و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند زن فرعون را مثل آورده.»

﴿قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ﴾ (قصص: ۲۷)

«می‌خواهم یکی از این دو دختران خود را به نکاح تو درآورم.»

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ﴾ (آل عمران: ۳۵)

«وقتی که زن عمران گفت.»

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ﴾ (آل عمران: ۴۰)

«گفت: پروردگارا، چگونه مرافرزندی خواهد بود در حالی که پیر شده‌ام و

همسرم نازا است؟»

﴿وَامْرَأَتُهُ قَابِئَةُ فَصَحَّكَتْ﴾ (هود: ۷۱)

«و زن ابراهیم ایستاده، پس خندید.»



﴿قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ﴾ (یوسف: ۵۱)

«آن عزیز مصر گفت: حالا حق آشکار شد.»

و درباره‌ی ابولهب می‌فرماید:

﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ (مَسَد: ۴)

«و زنش (زن ابولهب) هیزم‌کش جهنم است.»

و در اوایل سوره‌ی نساء می‌فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ الْيَسَاءِ

مَعْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (نساء: ۳)

«و اگر بیم آن دارید که درباره‌ی (ازدواج) با دختران یتیم انصاف نکنید، از

دیگر زنان آنچه برای شما پاک است، دو یا سه و یا چهار زن را به همسری

درآورید. پس اگر بیم آن دارید که عدالت نکنید، به یک همسر... بسنده

کنید.»

در اینجا به مناسبت بحث درباره‌ی یتیمان، تعدد همسر ذکر شده و موضوع یتیم

ها مدنظر است نه چند همسری، بویژه که پایان همین سوره (نساء) آن را کاملاً

توضیح داده و می‌فرماید:

﴿وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَىٰ النَّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ

لَهُنَّ وَرَغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ

بِالْقِسْطِ﴾ (نساء: ۱۲۷)

«و نیز آنچه در کتاب (اوایل همین سوره): (۱) بر شما خوانده می‌شود در

مورد دختران یتیمی که حقوق مقرر آن‌ها را نمی‌پردازید و می‌خواهید با

آن‌ها ازدواج کنید و نیز (۲) درباره‌ی کودکان صغیر و ناتوان (به شما پاسخ

می‌دهد) و (۳) درباره‌ی این که در حق یتیمان عدل و انصاف برپا کنید.»

طبری به نقل از ابن عباس و سعید بن جبیر و قتاده و سُدی و دیگران نقل می‌کند: مردم از ستمگری در دارائی‌های یتیمان می‌ترسیدند، ولی از ستمگری درباره‌ی زنان واهمه‌ای نداشتند، پس به آنان گفته شد: همان‌طور که بیم دارید درباره‌ی یتیمان انصاف و دادگری نکنید، همان‌طور هم باید از ناعدالتی در حق زنان بیم و هراس داشته باشید و جز یک تا چهار زن را به نکاح خود در نیاورید و زیاده‌روی نکنید... و اگر باز بیم داشتید که دادگری و عدالت نکنید، باید به یک زن اکتفا نمایید که دیگر خوف ناعدالتی و بیدادگری در آن نیست. یا به کنیزک زر خریدتان بسنده نمایید.

امام طبری این قول را اختیار نمود و گفت: این قول از بهترین سخن‌ها و آراء درباره‌ی آیه‌ی مذکور است. از جمله مواردی که واجب است از بی‌عدالتی و ستم دور بماند، امور مربوط به وجدانیات یا مسایل روحی و عاطفی، همچون محبت و میل باطنی به زنان است که هیچگونه ضابطه و قاعده و قانونی برای تحقق عدالت در آن‌ها وجود ندارد. در این صورت از هرگونه افراط و زیاده‌روی که منجر به بی‌عدالتی و ستم و جور گردد، باید پرهیز نمود و قرطبی به نقل از ضحاک و دیگران در تفسیر آیه ی زیر به این نوع وجوب می‌پردازد:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (نساء: ۳)

و معنی از نظر محبت و دوستی و گرانش درونی و همبستری و معاشرت و رفتار شایسته و تقسیم وقت بین زنان، باید جانب عدالت را رعایت کرد... و از هر نوع ناعدالتی و بی‌انصافی در این مورد باید پرهیز نمود و همین مسئله دلیل بر وجوب آن است.

منظور از میل باطنی و محبت، هر نوع گفتار یا کردای است که زن را شادمان و مسرور می‌گرداند و حزن و اندوه را از وی دور می‌سازد.

فعل امر در آیه‌ی:

﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (نساء: ۳)

«برای ارشاد و راهنمایی است و دلالت بر وجوب ندارد.»

دلیل آن - آن‌طور که امام طبری گوید گفته‌ی پروردگار است که می‌فرماید:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (نساء: ۳) پس با قرینه‌ی این آیه می‌توان

فهمید هرچند آیه‌ی ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ با فعل امر آمده

است، ولی در واقع نهی از نکاحی است که نکاح کننده از ناعدالتی و ستمگری

درباره‌ی همسرانش بیم داشته باشد و به معنی امر و فرمان به نکاح نیست، زیرا

درباره‌ی:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى﴾ (نساء: ۳)

«با احساس بیم از این که مبادا با دختران یتیم عدالت و دادگری را رعایت

نکنید، از ازدواج با آن‌ها می‌پرهیزید.»

همان‌طور هم که باید از چند همسری پرهیزید و مادامی که اطمینان حاصل

نکنید که می‌توانید بین آن‌ها عدالت و برابری برقرار کنید، از ازدواج با آنان پرهیزید

و تنها به یک همسر بسنده نمایید.

قرطبی و ضحاک و طبری و زمخشری و علمای پیشین از جمله: ابن عباس و

سعیدبن جبیر و سُدی و قتاده و دیگران بر این باورند که آیه‌ی مذکور (از افزایش

همسر، چنانچه منجر به ناعدالتی و ستم شود، منع می‌کند...) و به نظر امام طبری،

دلالت آیه بر ممنوعیت چند همسری است اگر نکاح‌کننده بیم داشت که عدالت را بین همسرانش برقرار نسازد.

بعضی از آیات قرآن، دلایل تعدد زوجات را عامل اقتصادی برشمرده و بر کسی که می‌خواهد بیش‌تر از یک همسر اختیار کند، رعایت ظروف و شرایط ویژه‌ی آن را واجب می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء: ۳)

«پس اگر بیم آن دارید که عدالت نکنید به یک همسر و یا به آنچه مالک

آئید (کنیز) بسنده کنید که این راه نزدیک‌تر است که ستم نکنید.»

امام فخر رازی و دیگران در تفسیر این آیه گویند:

﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء: ۳)

«یعنی، این راه به فقیر نشدنتان نزدیک‌تر است!»

مثلاً به مرد فقیر گویند: (رجل عائل)، یعنی او مردی بی‌نوا و فقیر است، همان

طور در سوره‌ی ضحیٰ آیه ۸ می‌فرماید:

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنُ﴾ (ضحیٰ: ۸)

«و تو را فقیر و نادار یافت و بی‌نیازت کرد.»

به دلیل این که هرکس عیالش کم‌تر، هزینه و خرج منزلش نیز کم‌تر است و

کسی که هزینه‌ی زندگی کم داشته باشد، فقیر نمی‌شود، به قول معروف، هرکس

عیالش کم‌تر، نان‌ش بیش‌تر یا هرکس بامش بیش‌تر، برفش بیش‌تر.

بنابراین، اکتفا به یک همسر... انسان را از فقر و تنگدستی دور می‌دارد، همان طور که او را از بی‌عدالتی و ستم بین همسران محفوظ می‌کند... و از امام شافعی نقل است که گفت: معنی آیه‌ی:

﴿ذَلِكَ أَذَىٰ آلَا تَعُولُوا﴾ (نساء: ۳)

«این است: برای این که عیالتان بیش تر نشود، این راهی بهتر و نزدیک‌تر است.»

کسائی، ابوالحسن علی بن حمزه، گوید: از نظر عرب، فعل (عال یعول و اعال یُعیل) به معنی (کثُر عیاله) است، یعنی عیالش بیش تر شد. عیالوار گشت.

ابوحاتم گوید: شافعی از همه‌ی ما به زبان و لغت عربی آگاه‌تر و عالم‌تر بود. پس وقتی که معنی آیه مذکور چنین شد: (پس اگر از ستم و ناعدالتی (بین همسران) بیم داشتید به تنها یک همسر بسنده کنید)... ظلم و ناعدالتی به اجماع مسلمانان حرام است و خداوند آن را بر خود ممنوع و بین مسلمانان حرام دانسته است، آن‌طور که در حدیث قدسی آمده که:

(یا عبادی انی حَرَمْتُ الظلم علی نفسی و جعلتُه بینکم مُحَرَّمًا فلا تظالموا)<sup>۱</sup>

«ای بندگانم، من ظلم و ستمگری را بر خودم ممنوع و بین شما نیز حرام قرار داده‌ام، پس ستمگری نکنید.»

و واژه‌ی (خوف) در این آیه به معنی (ظن) گمان، حدس است و معنایش چنین می‌شود: پس اگر حدس و گمان زدید که ممکن است عدالت نکنید؛ قرطبی گوید: (إن حفتهم) به معنی (ظننتهم) است، یعنی اگر ظن و گمان داشتید یا حدس

۱ - به روایت مسلم و ترمذی و ابن ماجه.



با هیچ مصلحتی همراه نمی‌باشد. و تنها وسیله‌ای برای کسب لذت و شهوت‌رانی افراد زیاده‌خواه و لذت‌طلب و خوشگذران خواهد بود. البته تعدد زوجات مباح است و آن هم در شرایط ضروری و اوضاع و احوال ویژه و غیرعادی که امت با آن‌ها مواجه می‌شود.

حقیقتاً شریعت الهی، هدف اول را امری ناپسند و دور از مصلحت می‌داند و خداوند مردان و زنان لذت‌گرا و خوشگذران را دوست ندارد.<sup>۱</sup> پس اباحه در آیه‌ی مذکور متوجه هدف دوم است که بیان شد.

اکنون به بعضی از آن شرایط ویژه و غیرعادی و ضروری اشاره می‌کنیم که موجب می‌شود تعدد زوجات یا ازدواج با بیش از یک همسر در آن مباح باشد که عبارتند از:

الف) هدف از ازدواج و تشکیل خانواده در وحله‌ی او داشتن فرزندان و نوادگان است، گاهی اتفاق می‌افتد که زن به دلایلی عقیم و نازاست و هیچوقت باردار نمی‌شود، در این شرایط بنابر ضرورت، مرد اجازه دارد همسر دیگری برگزیند و از حق داشتن فرزند برخوردار شود... چون اختیار فرزند، حق طبیعی هر انسان و امری مشروع و پسندیده است و شریعت مردم را بدان تشویق می‌کند.

ب) گاهی پیش می‌آید که زن بیماری سخت و صعب‌العلاج می‌گیرد و بیش‌تر از هر وقت دیگر نیاز به خدمتگزاری و مراقبت و آرامش در کنار خانواده دارد و طلاق دادن و جدا شدن از وی در این شرایط از مروت و جوانمردی به دور است.

د) هنگام جنگ‌ها و نبردهای خونبار، مردان بیش‌تر از زنان در معرض کشتار قرار می‌گیرند و غالباً به خط مقدم نبرد با دشمنان می‌روند و به همین جهت تعداد مردان از تعداد زنان کم‌تر می‌شود و این مسئله مشکلات فراوانی برای زنان بی‌شوهر

۱ - دیلمی و دارقطنی آن را تخریب کرده‌اند و جصاص در احکام قرآن: ج ۲ ص ۱۳۳.

و مجرد بوجود می‌آورد و اگر هر مرد تنها به یک زن اکتفا کند و حق اختیار همسر دوم را نداشته باشد، پس بقیه‌ی زنان بی‌شوهر چکار بکنند؟ اگر جامعه نتواند آن‌ها را سرپرستی کند، آن‌ها می‌توانند کار کنند و مخارج زندگیشان را تأمین نمایند؛ ولی مشکلات زن تنها تأمین غذا و خورد و خواب نیست، بلکه او نیاز فطری نیرومندی دارد که باید از طریق ازدواج شرعی برآورده شود و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا در برابرش بردباری به خرج داد.

در اینجا این حق برای همسر اول محفوظ است که بر ازدواج مجدد شوهرش اعتراض کند یا از طریق ولی و سرپرستش این اعتراض را به گوش او برساند و در این‌باره پیامبر خدا ﷺ بهترین الگو برای همه ما مسلمانان است: امام بخاری و مسلم به نقل از ابن مخرمه روایت کرده‌اند که گفت: همانا علی رضی الله عنه از دختر ابوجهل خواستگاری کرد - در حالی که فاطمه رضی الله عنها دختر رسول خدا را در نکاح خود داشت - فاطمه رضی الله عنها باخبر شد و نزد رسول خدا آمد و گفت: مردم چنین می‌پندارند که بر دخترانت خشمگین نمی‌شوی و اینک علی به خواستگاری دختر ابوجهل رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد... و فرمود:

(و إن فاطمة یضعة منی و أنا اکره ان یسوءها)

«همانا فاطمه رضی الله عنها پاره‌ی تن من است و من از هر چیزی که او را آزار رساند، ناخشنودم.»

در روایت دوم از بخاری این‌طور آمده است:

(فلا آذن ثم لا آذن، ثم لا آذن إلا ان یرید ابن ابی طالب یطلق ابنتی و

ینکح ابنتهم)

«من اجازه نمی‌دهم، سپس اجازه نمی‌دهم، سپس اجازه نمی‌دهم، مگر این که

پسر ابی‌طالب بخواهد دخترم را طلاق دهد و دخترشان را بگیرد.»



در روایت سوم آمده است:

(یرینی ماراها و یؤذینی ما آذاها)

«هر چیزی که موجب آزار فاطمه شود، مرا نیز می‌آزارد و هر چیزی که او را

ناراحت کند موجب ناراحتی من نیز می‌شود.»

در روایت چهارم به نقل از بخاری و مسلم می‌خوانیم:

(إنی لست أحرَم حلالاً ولا أُحِلُّ حراماً ولکن والله لا تجتمع بنت

رسول الله و بنت عدو الله مکاناً واحداً ابداً)

«من بر آن نیستم که حلال را حرام یا حرام را حلال کنم، ولی به خدا سوگند

هرگز دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا در یکجا و یک مکان با هم جمع

نمی‌شوند.»

پس علی علیه السلام از خواستگاری آن زن منصرف شد.

بخاری روایت سومی را در (باب ذبَّالرجل عن ابنته فی الغیره والانصاف) آورده

است. و حافظ ابن حجر گوید: می‌توان از فقه بخاری این برداشت را نمود که زن

مسلمان و خانواده‌ی او این حق را دارند که بر اقدام شوهر برای همسر بعدی

اعتراض کنند و اگر زن بسیار سختگیر باشد و نتواند وجود زن دوم را در زندگی خود

تحمل کند یا از نظر جسمی و روحی دچار ضرر و زیان شود، تقاضای طلاق کند. و

این مسئله ویژه‌ی رسول خدا نیست و همه مسلمانان را دربر می‌گیرد.

## طلاق

وضعیت استثنایی دوم، طلاق است. اگر زن و شوهر نتوانستند به زندگی مطلوب و معاشرت مسالمت‌آمیز توأم با محبت و الفت ادامه دهند، هدف اصلی ازدواج تحقق یافته و چنان زندگی گوارایشان باد، ولی اگر فضای مهر و محبت خانوادگی به کینه و دشمنی و پرخاشگری تبدیل شد و زن و شوهر به شدت از همدیگر متنفر و بیزار شدند و بیم داشتند که حدود پروردگار را رعایت نکنند و تمایل به جدایی و طلاق پیدا کردند، در این شرایط هردو طرف می‌توانند بر سر جدایی و طلاق توافق کنند و به رابطه‌ی زناشویی خود پایان دهند. این نوع جدایی، انفصال از سنت پروردگار می‌باشد. انفصال از سنت‌های پروردگار، عبارت از انفصال از وسایل اصلاح و نظام الفت و آرامش پروردگار است. مادامی که زن یا شوهر بدون هیچ دلیل و انگیزه‌ای معقول و شرعی، خودسرانه، خواستار جدایی و طلاق شود و بخواهد پیوند زناشویی را که براساس سنت پروردگار بنا شده، از هم بگسلاند، عمل او با سنت خداوندی در تضاد است و کار او کاری عبث و بیهوده تلقی می‌شود.



﴿وَالَّذِينَ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ (بقره: ۱۰۲)

«ولی شیاطین کافر شدند... پس آنان از فرشتگان مطالبی را آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند.»

بعضی مردم از حقایق و مفاهیم زندگی بدورند و تنها به ظواهر ناچیز بی‌مایه‌ی دنیوی می‌اندیشند و از ازدواج، جز لذت جسمی و مادی و وسیله‌ای برای رسیدن دو جسم به همدیگر نمی‌دانند. وقتی که پیوند ازدواج نتواند او را به این هدف برساند و لذت جنسی‌اش را ارضا کند، چشم به ازدواج دیگری می‌دوزد و همسر دوم می‌گیرد... وقتی که از همسر دوم نیز سیر شد، به همسر سوم و چهارم و... روی می‌آورد و هیچ‌واهمه‌ای از قطع روابط ندارد... این‌گونه مردان، هر روز به یک ازدواج و رسیدن به یک زن می‌اندیشند و جز لذت جسمی و مادی و حیوانی دنبال چیز دیگری نیستند.

پیامبر ﷺ درباره‌ی چنین مردان شهوت‌ران و زیاده‌خواهی می‌فرماید:

(تَرْوَجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَالذَّوَاقَاتِ)

«ازدواج کنید و طلاق ندهید، به راستی که خداوند، مردان و زنان بسیار مزمنه

گر (شهوت‌ران) را دوست ندارد.»

ممکن است بعضی زنان رفتارها یا خلق و خوی ناپسندی داشته باشند و یا کارهای غیرمنطقی و سبک‌سرانه انجام دهند... ولی اسلام دین آسانگیری و تساهل و تسامح است و از مرد می‌خواهد به خاطر رعایت حال همسرش ویژگی‌های منفی و رفتارهای ناخوشایند وی را تحمل کند، چون هرچه باشد، او نیز



«لاتطلقوا النساء الا من ربية فان الله لا يحب الذواقين ولا الدواقات»<sup>۱</sup>

«جز به خاطر سوء اخلاقی زنانان را طلاق ندهید به راستی که خدا مردان و زنان عشرت طلب و لذتجو را دوست ندارد.»

واژه‌ی (ریبه) در حدیث، به معنی سرشت و طبعی که دائماً به شر و بدی گرایش دارد و موجب نگرانی و تنفر و بی‌زاری می‌شود.<sup>۲</sup> و به معنی سوء ظن و بدگمانی نسبت به رفتار و پاکدامنی زن نیست. هرگز، هرگز اسلام راضی نیست کسی به مجرد داشتن شک و گمان، زنش را طلاق دهد.

دانشمندان در پرتو نور هدایت‌بخش این نصوص و راهنمایی‌های ارزشمند آن‌ها احکام زیر را تصویب کرده‌اند:

۱- طلاق غضبان (خشمگین) واقع نمی‌شود. منظور خشم و غضبی عارضی و فوری است که با آمدن آن انسان کنترل خود را از دست می‌دهد و اعصاب و روانش به هم می‌ریزد و برخلاف میل خود سخنانی می‌گوید که بدان راضی نیست و نیت و قصدی در آن ندارد. و به حدیث پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که فرمود:

(لاطلاق ولا عتاق فی اغلاق)<sup>۳</sup>

«در حال خشم، طلاق و عتاق (آزاد کردن برده) تنفیذ نمی‌شود.»

ابن‌قیم در اعلام الموقعین گوید: واژه‌ی اغلاق به معنی غضب و خشم است و مفسرانی چون ابوداود در سنن خود آن را به همین معنا، تفسیر کرده است... در ادامه گوید: واژه‌ی (غلق) در واقع به هر چیزی گفته می‌شود که مسیر قصد و نیت و

۱- طبرانی آن را روایت کرده و قرطبی در تفسیرش (ح ۱۸ ص ۱۴) به آن استشهاد کرده است.

۲- در لسان العرب آمده است: در حدیث فاطمه (که بخاری و مسلم روایت کرده‌اند) به عبارت (یرببنی ما یرببها) آمده که به معنی (یسوؤنی و یسوءها) است یعنی هرچه او را ناراحت و آزاده سازد، مرا نیز آزاده خاطر می‌کند.

۳- به روایت ابوداود و ابن‌ماجه از عایشه رضی الله عنها با اسناد حسن.

اراده‌ی فرد را ببندد، مثل دیوانگی، مستی، اجبار و اکراه، بیماری برسام (التهاب پرده‌ی بین کبد و قلب) و خشمناکی و... در این صورت همه‌ی کسانی که دچار این عوارض شوند، حالت اغلاق پیدا می‌کنند.

باید طلاق از روی خواست و اراده‌ی فرد انجام پذیرد؛ یعنی طلاق‌دهنده بر عمل خود کاملاً وقوف داشته باشد و بداند چکار می‌کند. اگر این قصد و اراده از وی منتفی گردد و او نداند چه می‌کند، طلاقش واقع نمی‌شود و قابل تنفیذ نخواهد بود.

۲- اگر کسی گفت: (علیّاً الطلاق) یعنی طلاقم افتاده باشد. یا بگوید: اگر فلان کار را بکنم یا فلان کار را انجام ندهم طلاقم افتاده باشد، در هر دو صورت طلاق واقع نمی‌شود.

ابن‌قیم در اعلام الموقعین گوید: مذهب ابوحنیفه بر این رأی است و گروهی از بزرگان مذهب او بدان فتوا داده‌اند و قفال نیز در عبارت (الطلاق یلزمی) بدان فتوا داده است. به دلیل این که گوینده‌ی این سخن (الطلاق یلزمی) متعهد می‌شود که اگر فلان کار را بکند یا نکند، در آینده زنش را طلاق دهد. در حالی حکم طلاق زمانی اجرا می‌شود که طلاق دهند در زمان حال حاضر اقدام به طلاق نماید نه در آینده، ابن‌قیم گوید: آن سخن مثل این است که بگوید: بر من لازم است که تو را طلاق دهم. حتی اگر این عبارت را نیز با صراحت و روشنی بیان کند، باز هم طلاقش واقع نمی‌شود و علما از این جهت با هم اتفاق نظر دارند.

۳- اگر مردی به زنش بگوید: اگر با فلانی صحبت کنی یا اگر بدون اجازه از منزل بیرون روی - یا جملاتی مثل این‌ها - طلاقم افتاده باشد. سپس زن با فلان کس گفتگو کند یا بدون اجازه از منزل بیرون رود، طلاق واقع نمی‌شود. ابن‌قیم این

گفته را به نقل از بعضی پیشوایان و بزرگان شافعی مذهب روایت کرده است و گوید: این رأی، عین فقه است، بویژه براساس اصول مذهب مالک و احمد. سپس مطالب را ادامه داده و مطابقت این حکم با اصول مذهب مالک و احمد را بیان می‌کند.

۴- هرکس به طلاق سوگند بخورد، سوگندش لغو به حساب می‌آید و منعقد نمی‌گردد و اگر سوگندش را بشکند، طلاقش واقع نمی‌شود و کفاره هم لازم ندارد. ابن قیم در اعلام‌الموقعین گوید: این حکم براساس رأی و فتوای گروهی از علمای سلف و خلف صادر شده و از امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز این رأی به اثبات رسیده است. بعضی فقهای مالکی و ظاهری مذهب گویند: هیچکدام از اصحاب در این رأی با علی علیه السلام مخالفت ابراز نکرده‌اند! عبارت ابی القاسم یمنی در کتاب (شرح احکام عبدالحق) نیز همینگونه می‌باشد و ابومحمد ابن حزم نیز پیش از او همین را گفته است و از طاووس که بزرگ‌ترین و داناترین یاران و شاگردان ابن عباس است، صحت آن به تأیید رسیده است.

عبدالرزاق در المصنف گوید: ابن جریج به ما خبر داد و گفت: ابن طاووس به نقل از او روایت می‌کند که گویا گفته است: (سوگند به طلاق، چیزی به حساب نمی‌آید). این سخن یکی از بزرگ‌ترین و داناترین تابعین می‌باشد و کسانی که براساس کتاب و سنت نه قیاس، فقه خود را مدون کرده‌اند، بیش‌تر از چهارصد سال هماهنگ با آن حکم صادر نموده‌اند که آخرینشان ابن حزم است.

بعضی پیشوایان دین برآنند که سوگند به طلاق، سوگند لغو نیست، بلکه قسم شرعی به حساب می‌آید، ولی هیچگاه طلاق با آن واقع نمی‌شود و اگر سوگند



خورنده، سوگند خود را بشکنند، تنها کفاره‌ی قسم بر وی واجب است که عبارت است از:

﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ (مانده: ۸۹)

«پس کفاره‌ی آن (شکستن سوگند) اطعام ده مسکین است، از غذاهای متوسطی که به کسان خود می‌خورانید یا پوشاندن آن‌ها یا آزاد کردن برده‌ای و هرکه (این‌ها را) نیابد، روزه داشتن سه روز.»  
و نفس طلاق، هیچ ارتباطی با این کفاره ندارد، خواه کفاره‌ی سوگند را بدهد یا ندهد، طلاق واقع نمی‌شود.

پس به نظر ما، اسلام پیوند ازدواج و زندگی زنشویی را استوارتر و پابرجاتر از آن قرار داد که با این بادها و عوارض ناچیز بلرزد یا تحت تأثیر قرار گیرد و این پیوند مقدس بالاتر و برتر از آن است که با سوگند یک نفر احمق هرزه‌گو در کوچه و بازار یا دکان بقالی و قصابی و امثال این‌ها فرو بپاشد. اگر زن، در کنار کودکان و فرزندانش بدون گناه و بی‌خبر، فقط به خاطر سوگند هرزه‌ی شوهرش طلاق داده شود، در حد یک کالای ناچیز و کم‌ارزش درمی‌آید که بتوان با دلیل یا بدون دلیل و مطابق میل شوهر دور ریخته شود. (طلاق: ۱)

پس شیوه‌ی صحیح و درست وقوع طلاق کدام است؟

اسلام با تمام روشنی و وضوح موارد زیر را بیان کرده است:

۱- طلاق دادن زن در حال قاعدگی حلال نیست؛

۲- طلاق دادن زن در حال طهر، که در آن با وی همبستری شده باشد، حلال

نیست.

اصل در این باره سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (طلاق: ۱)

«ای پیامبر ﷺ چون زنان را طلاق دهید، آن‌ها را به وقت عده‌شان (پس از

پاک شدن از حیض) طلاق دهید و حساب عده را نگه دارید.»

پیامبر ﷺ در حادثه‌ای که برای عبدالله بن عمر رضی الله عنه و همسرش پیش آمد، این

آیه را تفسیر کرده است.

در روایت آمده است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه زنش را در حال قاعدگی طلاق داد،

عمر رضی الله عنه ماجرا را برای رسول خدا بازگو نمود، پیامبر ﷺ از این عمل ناراحت شد و

فرمود:

(مُرُّهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَّرَ ثُمَّ تَحِيضُ ثُمَّ تَطْهَرُ فَاِنْ بَدَّاهُ اِنْ

يَطْلُقُهَا طَاهِرًا قَبْلَ اَنْ يَمْسَهَا فَتَلِكُ، هِيَ الْعِدَّةُ الَّتِي اَمَرَ اللهُ تَعَالَى اَنْ تُطْلَقَ هَا

النِّسَاءِ وَ هِيَ وَاحِدَةٌ)<sup>۱</sup>

«به وی فرمان بده تا به زنش مراجعه کند، سپس او را نگه دارد تا پاکیزه شود،

سپس قاعده گردد، سپس به حال طهر درآید، اگر خواست، او را در حال طهر و

بدون آمیزش جنسی، طلاق دهد. این همان عده‌ای است که خدا فرمان داده تا

زنان در آن طلاق بگیرند و جمعاً یک طلاق به حساب می‌آید.»

عبارت (هی و واحده) منظور طلاق است که در طهر دوم واقع خواهد شد،

چون نزدیک‌ترین مرجع به ضمیر همین است.

۱ - جز ترمذی بقیه این حدیث را روایت کرده‌اند.

صنعانی در کتاب (سبل السلام) گوید: این که پیامبر ﷺ فرمود: (حتی تطهر ثم حیض ثم تطهر) دلیل است که تنها در طهر دوم طلاق زن حلال است نه طهر اول.

بنابراین، عده به طهری گویند که در آن مجامعت و نزدیکی جنسی با زن صورت نگرفته باشد، معنی حقیقی ﴿فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (طلاق: ۱) می‌شود: پس زنان را در هنگام طهری که در آن با آنان آمیزش جنسی نداشته باشید، طلاق دهید... (۱) در واژه‌ی ﴿لِعَدَّتِهِنَّ﴾ به معنی (فی = در) آمده است.

این قانون زیبا و حکیمانه، با حکمت‌های فراوانی همراه است که مهم‌ترین آن به تأخیر انداختن وقوع طلاق و دادن فرصت بیش‌تر به مرد است؛ بلکه بدین‌وسیله خداوند واقعه یا پیشامدی بیافریند که موجب آشتی و صلح و سازش و تداوم زندگی زناشویی شود، چیزی که به فکر هیچکدام از آن‌ها نرسد... چون زن همیشه حالتی بین طهر و حیض دارد یا طاهر است یا قاعده... اگر مرد، زنش را در حال قاعدگی طلاق دهد، طلاقش حرام و اگر در حال طهری که با وی در آن حال آمیزش کرده باشد، بخواهد او را طلاق دهد، باز هم حرام است، بنابراین برای وقوع طلاق باید صبر کند تا از قاعدگی بدر آید، سپس یک طهر بماند و بعد حیض دیگری بگذراند که مجموعاً مدت زمانی در حدود یک ماه کم‌تر یا بیش‌تر وقت می‌برد، و در این مدت زمان ممکن است حوادث و ملاحظات یا تجدیدنظرهایی رخ دهد یا مرد در خود احساس میل و رغبت پیدا کند و به هر دلیل از طلاق زنش صرف‌نظر کند.

خداوند حکیم این آیه را با جملات زیر به پایان می‌رساند:

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (طلاق: ۱)

«تو نمی‌دانی، شاید خداوند پس از آن، امری پدید آورد (و صلح و سازشی

پیش آید.)»

از جمله‌ی اموری که ممکن است خداوند آن را پدید آورد این است که مرد با انتظار کشیدن و خودداری از طلاق زودهنگام و صبر کردن تا زمان طهر، انتظارش به طول انجامد و در این مدت آثار و علایم بارداری نمایان شود و مرد با دیدن جنین در رحم همسرش، تغییر عقیده دهد و از طلاق او منصرف شود... اما اگر عجله کند و زودتر زنش را طلاق دهد و بعد متوجه شود که زنش از او باردار شده است، مشکل او چندبرابر می‌شود و باید تدابیری بیاندیشد و مشکلات و عواقب دینی و اجتماعی آن را تحمل کند.

اما بعد، اگر مردی، همسرش را در حال عادت ماهانه یا طهری که با وی همبستر شده باشد، طلاق (بدعی) حرام دهد و نداند که زن باردار است یا نه. آیا چنین طلاقی واقع می‌شود یا نه؟

قول صحیح بر آن است که چنین طلاقی واقع نمی‌شود و تنفیذ نمی‌گردد به دلیل حدیثی که امام احمد و ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند. (عبدالله ابن عمر زنش را در حال قاعدگی طلاق داد. عبدالله گفت: رسول خدا آن طلاق را مردود دانست و چیزی به حساب نیاورد) یعنی چنین طلاقی را کان‌لم یکن تلقی کرد.

چنانکه گفتیم، خداوند طلاق را در حال حیض و طهری که در آن آمیزش صورت گرفته باشد، حرام اعلام کرده است، پس چنین طلاقی مطابق فرمان و اجازه پروردگار نیست و مردود می‌باشد و به آن اعتنایی نمی‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

(من عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهَوْرَدٌ)<sup>۱</sup>

«هرکس عملی انجام دهد که مطابق فرمان ما نباشد، آن عمل مردود است.»

اما اگر مرد همچنان اصرار داشت که زنش را - پس از گذراندن همه‌ی مراحل پیشین - طلاق دهد، چکار باید بکند؟ خداوند می‌فرماید:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره: ۲۲۹)

«طلاق دو بار است، پس از آن یا به نیکی نگاه داشتن یا به نیکی رها ساختن است.»

معنی این گفته‌ی پروردگار آن است که طلاق شرعی باید یکی بعد از دیگری و جدا جدا باشد و نمی‌توان یکباره سه طلاق را در یک لفظ جمع و در یک مجلس جاری نمود.

بنابراین معنی آیه‌ی مبارک چنین می‌شود: طلاق رجعی دو بار است و به طور جداگانه انجام می‌پذیرد.

بعضی علما این رأی را به نقل از عمر و عثمان و علی و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عمران بن حصین و ابی موسی اشعری و ابی درداء و حذیفه روایت کرده‌اند.

براین اساس، طلاق ثلاثه، تنها یک طلاق به حساب می‌آید... از ابن عباس روایت است که گفت: رکانه پسر عبد یزید برادر بنی مطلب، زنش را در یک مجلس سه طلاق داد، بدین منظور بسیار غمگین و ناراحت شد، گفت: پیامبر ﷺ از وی پرسید: چگونه طلاقش داده‌ای؟ گفت: با یک لفظ سه طلاقه‌اش داده‌ام، فرمود: در یک مجلس؟ گفت: آری، فرمود:

﴿فإنها تلک واحدهٌ فارجعها إن شیئتَ قال: فرجعها﴾<sup>۱</sup>

«آن تنها یک طلاق است، پس اگر خواستی به وی برگرد. گفت: به وی رجوع کردم.»

۱ - به روایت امام احمد بن حنبل در مسندش (شماره‌ی ۲۳۸۷ ج ۱ ص ۲۶۵) با اسناد صحیح.

نسائی تحریم سه طلاقه با یک لفظ را به نقل از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که مردی زنش را در یک مجلس و با یک لفظ سه طلاق داده است: خشمگینانه برخاست و فرمود:

(أَيْلَعَبُ بَكْتَابِ اللَّهِ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ!؟)

«آیا کتاب خدا را به ریشخند گرفته‌اید، در حالی که هنوز من در میان شما زنده‌ام.»

## عده‌ی طلاق

اما اگر مردی مطابق فرمان خدا، زنش را یک طلاق داد، خداوند برای آن زن فرصت انتظاری به نام (عده) تشریح کرده که به منزله‌ی (مرحله‌ی انتقال) تلقی می‌شود؛ یعنی انتقال از زندگی زناشویی به مرحله‌ی دیگر.

زن مطلقه (طلاق گرفته) از چهار موقعیت زیر بیرون نیست:

۱- یا پیش از همبستری و آمیزش جنسی طلاق گرفته است، در این صورت -

خدا داناتر است - عده ندارد و خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا...﴾ (احزاب: ۴۹)

«ای مؤمنان، وقتی زنان با ایمان را به همسری گرفتید، سپس پیش از آنکه

با آنها نزدیکی کنید طلاقشان دادید، برای شما برعهده‌ی آنان عده ای

نیست که حسابش را نگه دارید.»

۲- یا از زنانی است که به خاطر کهولت سن یا امثال آن به یائسگی رسیده‌اند یا

از زنانی است که به خاطر سن اندکشان، هنوز قاعده نشده‌اند. در هر دو صورت اگر

طلاق بگیرند، سه ماه عده دارند، زیرا خداوند می‌فرماید:



این مدت، شوهر حق ندارد او را از منزل بیرون کند. به دلیل گفته‌ی پروردگار که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾ (طلاق: ۱)

«ای پیامبر ﷺ، چون زنان را طلاق دهید، آن‌ها را به وقت عده‌شان (پس از پاک شدن از حیض) طلاق دهید و حساب عده را نگه دارید و از خدا، پروردگارتان بترسید، آن‌ها را (در دوران عده) از خانه‌هایشان بیرون نکنید.» بدون تردید، ماندن زن در دوران عده، در منزل و کنار شوهرش، ممکن است، در بازگشت وضعیت به حالت عادی خود تأثیر فراوان داشته باشد و زندگی زناشویی را به حالت اولیه و طبیعی بازگرداند.

بنابراین، زن در دوران عده می‌تواند خود را برای شوهرش بیاراید و از انواع و اقسام لباس‌های زیبا و زینت‌آلات و مواد خوشبوکننده استفاده کند، بلکه این‌ها وسیله‌ای برای بازگشت دوستی و محبت و جلب توجه طرفین و تجدیدنظر در اعمال و رفتار یکدیگر گردد و شوهر فرصت پیدا کند و به عواقب کار خود بیاندیشد و راه صلح و سازش پیش گیرد و پیوند قطع شده‌ی زندگی مشترک را دوباره برقرار سازد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَيُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ (بقره: ۲۲۸)

«و شوهرانشان، اگر سر آشتی دارند، به باز آوردنشان در این (مدت)

سزاوارترند.»

و دو شاهد عادل، بر این رجعت و بازگشت مجدد گواهی دهند. زیرا خداوند

می‌فرماید:



﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ (طلاق: ۲)

«و دو گواه عادل از خودتان گواهی دهند.»

و اگر دوران عده سپری شود و شوهر به زنش مراجعت نکند، این احکام باطل و زن و شوهر، کاملاً با هم بیگانه می‌شوند، مرد نسبت به زن و زن نسبت به مرد، بیگانه و نامحرم به حساب می‌آیند و تنها با خواستگاری مجدد و عقد نکاح تازه، آن هم اگر زن تمایل داشته باشد، حلال می‌شود، در این صورت اختیار رد یا پذیرش نکاح در دست زن است.

اگر در ایام عده، مرد به زنش بازگشت، سپس ناسازگاری و کشمکش از سر گرفته شد و مرد دوباره اقدام به طلاق نمود، باید تمامی مقدماتی که گفت شد، دوباره از سر گیرد و این بار نیز حق رجعت به زنش برای وی محفوظ است و می‌تواند به وی بازگردد و او را به نکاح خود درآورد.

اما اگر برای بار دوم، در آن ایام عده، زنش را طلاق دهد، دیگر آن فرصت دوباره در آیهی ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره: ۲۲۹) به پایان می‌رسد. و شوهر باید بداند که زن بعد از این مرحله‌ی به بینونه‌ی کبری می‌رسد و اگر بار دیگر او را طلاق دهد، حق بازگشت مجدد را ندارد، بنابراین اگر به ادامه‌ی زندگی زناشویی راضی است، باید با زنش خوشرفتاری کند در غیر این صورت با خوبی و نیکی از هم جدا شوند.

امام ابن‌کثیر در تفسیر آیهی ﴿فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره: ۲۲۹) قول ابن‌عباس رضی الله عنه را نقل می‌کند که گفت: هرگاه مردی، زنش را دو بار طلاق داد، باید برای طلاق سوم از خدا بترسد، یا با نیکی و خوبی او را نگاه دارد و با وی

خوش رفتاری کند یا به طرزی نیکو او را طلاق دهد و همه‌ی حقوقش را بدهد و به وی ستم نکند.

آنچه در آیات مربوط به طلاق جلب توجه می‌کند، تمرکز بر بعد جمالی و زیبایی آن است، به گونه‌ای که زیبایی و احسان و معروف (آنچه مورد پسند فطرت و سرشت‌های سالم باشد) در تمامی مراحل آن، جلوه‌ای آشکار و روشن دارد:

﴿فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ (احزاب: ۴۹)

«پس مهرشان را بدهید و به خوشی و زیبایی رهایشان سازید.»

﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ (بقره: ۲۳۱)

«یا به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی رهایشان سازید.»

﴿فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ﴾ (طلاق: ۲)

«یا به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی رهایشان سازید.»

در اینجا ملاحظه می‌کنید که قرآن چگونه امساک را بر فراق مقدم داشته است و حامل این پیام مهم است که امساک (نگه داشتن) به رضایت و خشنودی پروردگار نزدیک‌تر و سازگارتر است. واژه‌ی (امساک) به معنی استبقاء و نگه داشتن تنها نیست، بلکه به معنی با شدت خواستن است:

﴿أَمْسَاكُ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ (احزاب: ۳۷)

«همسرت را برای خودت نگهدارد.»

امساک نه تنها به معنی نگه داشتن، بلکه به معنی به خود اختصاص دادن و کوتاهی نکردن هم هست، پس معنی (امساک به معروف) این می‌شود: مرد باید با زنش زندگی تازه‌ای از سر گیرد و تمامی حوادث گذشته را درهم بیچد و فراموش

کند و هیچگاه گذشته را به یاد او نیاورد و بدین وسیله بر وی منت ننهد و او را در تنگنا و دردسر قرار ندهد. البته تا این درجه نیز کفایت نمی‌کند، بلکه باید به درجه‌ی (احسان) نیز برسند؛ یعنی از هر عمل و رفتار و سخن ناهنجار و ناخوشایندی (غیر جمیل) بپرهیزد و به گونه‌ای نیکو و زیبا با وی برخورد و گفتگو کند.<sup>۱</sup>

## حق خلع

همچنانکه هنگام اختلاف و ناسازگاری و غیرممکن شدن ادامه زندگی زناشویی، مرد (حق طلاق) دارد، به همان نسبت زن نیز متقابلاً (حق خلع) دارد و اصل آن در کتاب خدا چنین بیان شده است:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيْمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ (بقره: ۲۲۹)

«پس اگر بیم داشتید که آن دو (زن و شوهر) حدود الهی را مراعات نکنند پس در آنچه زن برای (آزادی خود) می‌دهد (و شوهر می‌ستاند) گناهی بر آن دو نیست.»

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ به همسر ثابت بن قیس فرمود:

(أَتَرَدِّينَ عَلَيْهِ حَاقِدَتَهُ؟ قَالَتْ نَعَمْ. فَقَالَ مَخَاطَبًا زَوْجَهَا: اِقْبَلِ الْحَدِيقَةَ وَ طَلِّقِيهَا تَطْلِيقًا)

«آیا حاضری باغچه‌اش را به او برگردانی. گفت: آری. پیامبر ﷺ خطاب به

شوهرش فرمود: باغچه را بپذیر و او را یک طلاق بده.»

ما در صفحات پیشین گفتیم که مرد در هنگام عقد نکاح، مبلغی نمادین تحت

عنوان (مهریه) به زنش تقدیم می‌کند که نشانه‌ی تعهد او به نام مسئولیت‌های

زندگی است، زن نیز متقابلاً می‌تواند با پرداخت مبلغی نمادین به اسم (خلع) با آن مقابله به مثل کند و هرگاه احساس کرد که دیگر نمی‌تواند به زندگی مشترک ادامه دهد و از شوهرش دل خوشی ندارد و از وی کاملاً متنفر و بی‌زار است، با پرداخت مبلغی پول یا هر چیز دیگر به شوهرش، خود را بازخرید کرده و به زندگی مشترک و تعهدی که در قبال شوهرش برعهده گرفته: پایان می‌دهد. فقها از این مبلغ نمادین به اسم (خلع) یاد کرده‌اند.

### میثاق غلیط

صرف نظر از اصطلاحاتی که درباره‌ی طلاق و جدایی زن و شوهر به کار رفته است، جالب است به عبارتی که خداوند برای پیوند زندگی مشترک بکار می‌برد، توجه بیش‌تری اعمال شود که از آن به عنوان (میثاق غلیط) یا پیمان محکم و سخت یاد شده است. میثاق از واژه‌ی (الوفاق) به معنی مستحکم و سخت گرفته شده و چیزی است که با آن اسیر را محکم می‌بندند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَشُدُّوا الْوُثَاقَ﴾ (محمد: ۴)

«پس اسیران را محکم ببندید،»

باز می‌فرماید:

﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ (بقره: ۲۵۶)

«او به ریسمان یا محکم‌ترین دستاویز چنگ زده که هرگز نخواهد گسست.»

بنابراین، در مثل‌های عربی آمده است:

(من تزوج فهو طلیق قد استأسر)

«هرکس ازدواج کند، او آزادی است که خود را اسیر و تسلیم کرده است.»

پس ازدواج، آن پیوند و ربسمان محکمی است که هرکدام از زن و شوهر را به یکدیگر می‌بندد، همان‌طور که اسیر را می‌بندند، هرچند نوعی اسارت خوش آیند و محبوب می‌باشد، چون اصل بر این است که این پیوند، پیوندی ناگسستنی باشد.

دیگر این که رابطه‌ی بین زن و شوهر، همچون رابطه‌ی لباس بآبادن است و شامل همه‌ی ویژگی‌های آن از قبیل دفع گرما و سرما و محافظت از بدن و کسب شخصیت و پوشاندن عورت و عیب‌ها و... می‌شود. بر همین مبنا از قطع استثنایی این پیوند با عباراتی چون کندن لباس و آزادی اسیر تعبیر شده است و اصطلاح واژه‌ی (طلاق) نیز بدین منظور است که انگار زن و شوهر آزادی خود را بدست آورده‌اند، چون به خاطر پیوند ازدواج در اسارت خانواده<sup>۱</sup> درآمده است و نسبت به همدیگر مسئولیت‌ها و تعهداتی پذیرفته‌اند و حالا خود را از این تعهدات آزاد می‌سازند. همچنین این نوع جدایی را (خلع) نیز نامیده‌اند، زیرا خداوند زنان را به مثابه‌ی لباس مردان و برعکس قرار داده و می‌فرماید:

﴿هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ﴾ (بقره: ۱۸۷)

«آن‌ها لباس شمایند و شما لباس آن‌ها هستید.»

وقتی که زنی با میل و رغبت بخواهد با پرداخت مبلغی به شوهرش، خود را بازخريد کند<sup>۲</sup> و از تعهدات و مسئولیت‌هایی که قبلاً پذیرفته، بدر آید و از شوهرش جدا شود، انگار هرکدام از زوجین لباس دیگری از تن بدر آورده و به خود وی

۱ - شاید واژه‌ی (أسرة) نیز از واژه (أسر) گرفته شده باشد و تعبیری باشد از بند و پیوندی که افراد خانواده را به شدت نسبت به هم وابسته و استوار می‌سازد خداوند می‌فرماید: (تختلقتناهم و شددنا أسره‌م) ما آن‌ها را آفریدیم و بندید (اندامشان) را استوار کردیم.

۲ - آن‌طور که خداوند می‌فرماید: (وفدیناه بذيح عظیم) و او را به قربانی بزرگی بازخريدیم یعنی با این ذبح و قربانی بزرگ ما او را بازخريد کردیم. در لسان العرب واژه‌ی (افتداء) به چیزی گویند که شخص برای آزادی یا بازخريد خود از امر ناخوشایند، یا غیرمقبولی می‌پردازد و خود را از یوغ بردگی نجات می‌دهد.

بازگردانده اند در روایت آمده است که زنی با شوهرش از در ناسازگاری درآمد، عمر رضی الله عنه به شوهرش گفت: (اخلعها). او را خلع کن؛ یعنی رهاش کن.  
اما بعد

این نوع ارتباط و پیوند بین زن و شوهر، همراه با خطاب قرآنی و فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه، به طور مساوی هردو جنس مذکر و مؤنث را دربر می‌گیرد، مگر این که نشانه و قرینه‌ای بر اختصاص یکی از این دو باشد. به نظر من این همان چیزی است که باید نصب‌العین خود قرار داده و تلاش کنیم درباره‌ی تعیین موقعیت زن در اسلام، و نقش وی در خانواده و جامعه و اجتماع و کار و شغل وی بیاندیشیم و بدانیم که زن یکی از ارکان جامعه است و امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های اوست:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ  
عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه: ۷۱)

«مردان و زنان مؤمن یاور و پشتیبان همدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»

بیاندیشم که چگونه می‌توان به بهترین وجه نقش سیاسی را برای زن محقق ساخت؟ چگونه اسلام استقلال مالی را برای وی تأمین و تضمین می‌کند، زن از نظر اسلام استقلال مالی دارد و هرچه را بدست آورد ملک شخصی‌اش به حساب می‌آید:

﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾ (نساء: ۳۲)

«برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است.»

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (نساء: ۷)

«مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشان به جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان به جا می‌گذارند سهمی است، چه کم باشد چه زیاد و این سهمی تعیین شده است.»

این نوع تساوی و برابری همیشگی که ملاحظه می‌کنیم، تساوی در اصول و مبادی است و ممکن است از نظر جزئیات اختلافاتی با هم داشته باشند که همین روند مساوات عادلانه را تحقق می‌بخشد. و بر ما لازم است با تأنی و دقت و آرام‌آرام آن‌ها را بیاموزیم و خوب بفهمیم و معانی زیبا و عمیق آن را به بشریت بشناسانیم و بدانیم که تحقق این اهداف بطور آشکار یا پنهان، تلخ یا شیرین برای بشریت ارمغانی جز خیر و نیکی به همراه ندارد. پروردگار و پاک و منزّه گوینده‌ی حق و حقیقت است و تنها او راه رستگاری و سعادت ابدی را فراروی انسان‌ها قرار می‌دهد.

پایان